



اخبار

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت : ۸۰ ریال شماره ۴۱ مرداد ماه ۱۳۶۶

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
تقلاهای خمینی
برای ادامه جنگ و گسترش "انقلاب اسلامی" را درهم بشکنیم
در صفحه ۲

گزارشانی از:
خلاصه اقدامات ۶ جریان سیاسی برای پایان دادن به درگیریهای حزب دمکرات و کومهله
و نتایج آن در صفحه ۲۹

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
اعتصاب غذای مجدد زندانیان سیاسی اوین و گوهردشت

رفیق محمد حسن نبوی

عوام فریبی ضد امپریالیستی برای تدارک گوشت دم توپ

پیام در حوزه های مختلف، کمیونیستی، تکمیل داده است. وفا همه خوسن همه هم برده دمکه نیز، که در واقع یکی از نخستین نتایج همین پیام بود، اهمیت آنرا در عمل نشان داد. از اینرو لازم است با نگاهی به مضمون اصلی این پیام، علل و نتایج جهت گیری جدید رژیم جمهوری اسلامی را، هر چند بقیه در صفحه ۳

پیام خمینی در ششم مرداد دینناست آغاز مراسم حج، مسلماً آغاز دور جدیدی از عوام فریبی "ضد امپریالیستی" و "مستخف" سوازی است. همه رهبران جمهوری اسلامی اهمیت این پیام را در تعیین جهت سیاستهای رژیم مورد تاکید قرار داده اند. از جمله، موسوی اعلام کرده است که دولت برای بررسی دستورالعمل ها و رهنمودهای این

از انقلاب "رئیس دیوان عالی کشور، تا کابوس" دادستان کل! در صفحه ۹

بیانیه مشترک
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
مبارزه برای یک قانون کار انقلابی دمکراتیک
را سازمان دهیم در صفحه ۵

نگاهی به نتایج و تجربیات مبارزه پیروزمند کارگران گروه صنعتی ملی در صفحه ۷

سیل، تنهایک "سانحه"؟!

سیل اخیر در کشور بار دیگر جان عده کثیری از مردم ایران را گرفت و عده کثیری را بی خانمان کرد. تلفات جانی و ویرانی های گاهی که این سیل به بار آورده است، تا جایی که به تهران مربوط می شود، بی سابقه بوده است. گرچه طغیان تهران شمارش ۱۱۳ جسد را تا نیمه شب روز حادثه اعلام کرد، ولی به گفته مردم، آمار تلفات جانی در تهران بسیار بسیار زیاد است زیرا آسوه کشته شدگان در زیر آوارها و در لای دریایی از گل مانده اند و بقیه در صفحه ۵

استراتژی ملی - دمکراتیک و امتناع از تاکتیک جبهه واحد کارگری

جه کسی وارث انقلاب مشروطیت است در صفحه ۶

رجوی بار دیگر زنان راهامی سازد! آلمان: حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ایران در صفحه ۲۸

تلاش مشترک برای پوشاندن حقیقت در صفحه ۱۱

خشت جمهوری اسلامی از خاکستر سینه مار کس

ترور حمید بهمنی را محکوم میکنیم در صفحه ۲۶

مضمون کشمکش مجاهدین ولیبرالها در صفحه ۲۶

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



سازمان کارگران انقلابی ایران

تقلایهای خمینی برای ادامه جنگ و گسترش انقلاب اسلامی را درهم بشکنیم

کارگران، زحمتکشان، مردم آزادخواه ایران!

کشور جمعیه سیاه گذشته درمکه، که در جریان آن مدها زانرا برای و غیرا برای درای مباح و منازعات ارتجاعی دورژیم جنایتکار رخمی و سعودی فریای شده، فرصت جدیدی برای رژیم جمهوری اسلامی بوجود آورده است که با برانگیختن احساسات و تعصبات مذهبی توده های ما آگاه، آفراسیابان با زهم بیشتری را به کشتار گاهای جهمی جنگ بکشاند. در نتیجه این واقعها حصار، امکان گسترش جنگ هفت ساله ایران و عراق به سطح منطقه افزایش یافته و اکنون سرار هر زمان دگرهنگ خطر جدی تبدیل شده است.

فاجعه جمعه گذشته مکه یکی از نخستین نتایج دور جدید عوامفریبی "مدا میرالینستی" رژیم خمینی است. این رژیم جنایتکار، در شرایطی که در داخل کشور در محاصره بین المللی به انزوای کامل رانده شده، یکبار دیگر به بازی عوامفریبانه "مدا میرالینستی" و مستعمل پناهی روی آورده است تا حدک ارتجاعی و ویرانگری را که هفت سال تمام دو کشور ایران و عراق را در آتش و خون فرو برده است، ادامه دهد.

حاکمیت ۹ ساله ولایت فقیه در کشور ما، روشنفرازه رجز دیگر معنای مبارزه "مدا میرالینستی" رژیم خمینی را نشان داده است. در طول این ۹ سال، تجربه شکوه و کشتار، تجربه سازگرت به شرایط سرپرست قرون وسطائی، با توانین دیات و تقصا و اجاره و حمله، تجربه بی حقی عمومی، و وحشا نه ترس انگسال بهره کنی نشان داده است که تمام عوامفریبی های "مدا میرالینستی" رژیم خمینی صرفا وسیله ای هستند برای استقرار رژیم ارتجاعی ولایت فقیه و خلافت اسلامی در منطقه.

تردید نیست که در منطقه ما هیچ مبارزه انقلابی بدون مبارزه علیه امپریالسم جهانی و در رأس آن علیه امپریالسم آمریکا و رژیمهای دست نشانده آن قابل تصور نیست. اما جس مبارزه ای تنها با آگاه انقلابی و اراده مستقل کارگران و زحمتکشان و خلقهای برستم منطقه و سرای دشمنی به آزادی و حاکمیت آنها عملی است و بنا بر این ناگوربا مافع و موجود است رژیم جمهوری اسلامی مایبست دآورد.

هم اکنون مافع و موجودیت رژیم جمهوری اسلامی ما ادامه جنگ ارتجاعی ایران و عراق گره خورده، و ادامه این جنگ زمینه و بپانه مناسبی برای تقویت حضور مستقیم امپریالسم در منطقه بوجود آورده است. بازی "مدا میرالینستی" رژیم خمینی، فقط عوامفریبی جنایتکارانه ای است برای روانه کردن باره ها و گودنشینان به کشتار گاهای جنگ. ما تمام بیرونیادین تقلای عوامفریبانه را درهم بشکنیم. و بر سرای پایان دادن به جنگ با پیده حیات سنگین رژیم خمینی پایان داد.

مرگ بر جنگ! زنده ما دملج! زنده ما د انقلاب!
سرتگون با در رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران!

دفتر سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۱۲ مرداد ۱۳۶۶

رفیق

محمد حسن نبوی

رفیق "محمد حسن نبوی" از کار درهای ما سابقه حسین کمونیستی ایران بود. در دوران سلطنت مدمردمی بپلوی، او به قدمها ره علیسه آن به مغوف رزمندگان انقلابی خلق بیوست. در آن سالها که برجم سفیدماش با رژیم ارتطرف حرب شده، بخش ووجه کمونیستیا را زیرسئوال برده بود، و از طرف دیگر رژیم سیز قدرت خود را برخ شکستید، اسروحان گذشتن، لازمه مبارزه ما دما به بود. او در ارتباط با سفخا به فعالیت انقلابی روی آورد و اوائل سال ۵۵ توسط مزدوران رژیم شاه دستگیر و به ۸ سال زندان محکوم گردید. زندان برای رفغانی نظیرا و گه راه انقلاب را سرکریده بودند، دانشگاه و آزماشگاه مفیدی بود. انقلاب و حرکت خروشان توده های انقلاب اورا همراه دیگر زندانیان درید، آزاد کرد. تجربه گرانمای زندان خط راهنمای مارکسیسم را روشنتر در مقابلش قرار داد و بلافاصله بعد از زندان به راه کارگری و مبارزه انقلابی را با ایلام زنجار انقلاب سپین و نقدمشی جریکی جدا از توده ها، در مغوف راه کارگرتدا و م داد. رفیق "نبوی" از مسئولین تشکیلات تبریز بود و مبارزه برای صیقل دادن سلاح خط انقلابی را در برابر ابورتونسیم راست به همراه دیگر رفقای خود بسر دوش گرفت. مبارزه و در سالهای کوتاه قبل از دستگیری مجدد، در جهت پیوند با توده ها و طبقه کارگری ریزی یک تشکیلات کارگری و کمونیست بوده است.

بقیه در صفحه ۲۸

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



اعتصاب غذای مجدد زندانیان سیاسی اوین و گوهردشت

هم اکنون خانواده های زندانیان سیاسی در جلوی زندانهای اوین و گوهردشت تجمع نموده و خواهان ملاقات با عزیزان نشان هستند. ما مزدوران رژیم اسلامی، ملاقات زندانیان سیاسی را با خانواده ها قطع نموده و اعلام کرده اند که تا دو هفته دیگر نیز ملاقات نخواهند داد.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، با رد دیگر از همه سازمانهای انقلابی و دمکراتیک ایران، و از همه سازمانها و محافل آزادخواه جهان میخواهد که علیه جنایات رژیم اسلامی و در همسنگی با زندانیان سیاسی و خانواده های آنان با تک اعتراض خود را سازمانده کنند.

ما، همه نیروهای انقلابی و ترقیخواه و کانونهای دمکراتیک ایران در خارج از کشور را برای اثناء جنایات رژیم اسلامی و در حمایت از اعتصاب غذای اسرای قهرمان زندانیان اوین و گوهردشت به اقدامات متحد و مؤثر فرا می خواند.

برای همسنگی با اعتصاب غذای اسرای قهرمان اوین و گوهردشت متحد و متشکل اقدام کنیم!
برای لغو شکنجه و اعدام، و برای آزادی زندانیان سیاسی متحدان ما خیزیم!
مرگ بر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران!
دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۳۶۶/۷/۲۸

طبق اخباری که از شکنجه گاهای رژیم ولایت فقیه رسیده است، بار دیگر موج جدیدی از اعتصاب غذا، زندانهای گوهردشت و اوین را فرا گرفته است. برآ آخرین خبر در ریاضتی در تاریخ ششم ۳ مرداد ماه، زندانیان سیاسی قهرمان این زندانها، مدت ۱۹ روز است که به اعتصاب غذای خود ادامه میدهند.

دروندان اوین، سدبیل اعلام استقال ۴۰ تن از زندانیان سیاسی توسط مزدوران رژیم اسلامی، بخاطر سرکوب زندانیان سیاسی و واکنش در مقابل اعتصاب غذای خردادماه این زندان، زندانیان سیاسی که امکان اعدام اسرای قهرمان را پیش بینی میکردند، شروع به اعتراض نموده و اقدام اعتصاب غذا منما شد. بر اثر مقاومت زندانیان سیاسی، رژیم اسلامی مجبور به عقب نشینی شده و از انتقال زندانیان سیاسی خودداری نمود و زندانیان سیاسی اوین، پس از ۴ روز اعتصاب غذای خود با بیان مددخواست در همین زمان در زندان گوهردشت، سدبیل خودسوزی یکی از زندانیان سیاسی درواکنش به شرایط جهمی زندان گوهردشت، زندانیان سیاسی بعنوان اعتراض به آزار و شکنجه زندانیان، وضع بسا سردغداشی و سیداشتی و بخاطر همسنگی سا خودسوزی زندانی سیاسی مزبور، اعتصاب غذای خود را اعلام می کنند.

زندانهای سیاسی اوین، با اطلاع از حادثه زندان گوهردشت و دریافت خبر اعتصاب غذای زندانیان سیاسی آن، به نشانه همسنگی با زندانیان سیاسی گوهردشت، مجددا به اعتصاب غذا دست میزنند. مزدوران جنایتکار رژیم اسلامی با یورش به پدینها به ضرب و شتم اسرای قهرمان می بردازند.

عوام فریبی ضد امپریالیستی برای تدارک گوشت دم توپ

دنباله از صفحه ۱

بصورتی مختصر و مفید، مورد توجه قرار بدهیم. در پیام ششم مرداد، خمینی علاوه بر موضع گیری در مورد تقریباً تمام مسائل محوری سیاست خارجی و داخلی رژیم، ولایت‌روشنی و با تأکید اعلام کرد که جنگ را بمنظور سرنگونی رژیم عراق، بهر قیمت آدامه خواهد داد. تا نیا، آغاز دور جدیدی از جنگ تبلیغاتی علیه آمریکا را اعلام کرد. بنابراین با توسل به شعارهای عوام فریبانه "مستضعف" نوازی، مواضع طرفداران بسورنوازی با زار را در منا زعات درونی رژیم بشدت تضعیف کرد و عرصه را برای پیشروی آنها در جنگ و گریزهای جاری جهت تصاحب مواضع کلیدی قدرت سیاسی تنگتر ساخت. بررسی پیام خمینی نشان می‌دهد که موضع گیریهای او در حوزه‌های مختلف سیاست خارجی و داخلی از منطق واحدی تبعیت می‌کنند: منطق آدامه جنگ بهر قیمت. در نتیجه، با قاطعیت می‌توان گفت که اگر در دوره اشغال سفارت آمریکا، هدف خمینی از توسل به بازی "فدا مپریالیستی" و "مستضعف" نوازی، جان نداشتن نظام ولایت فقیه بود؛ هدف اصلی او از توسل به بازی در دور جدید چیزی نیست جز پیشبرد سیاست آدامه جنگ بهر قیمت. زیرا او می‌داند که شکست در این جنگ، پایان کار ولایت فقیه است.

آنچه خمینی را در شرایط کنونی به بازی با ورق "فدا مپریالیستی" و "مستضعف" نوازی واداشته است، وضعیت فلج کننده‌ای است که رژیم ولایت فقیه در آن گیر کرده است. مشخصات اصلی این وضعیت فلج کننده چنین است:

الف - جنگ ایران و عراق که ملا بین بست رسیده، و اکنون بیش از شش ماه است که رژیم خمینی نتوانسته است در هیچ یک از جبهه‌های زمینی به تعرض چشمگیری دست بزند. تنها عملیات چند رژیم در این مدت، یک سلسله "جنگهای پارتیزانی محدود" در جبهه‌های شمالی و میانی بوده است که عمدتاً همراه با نیروهای کرد عراقی صورت گرفته است. در جبهه جنوبی، که عرصه اصلی و تعیین کننده جنگ است، رژیم ایران، بعد از جنگ شلمچه و درهم شکسته شدن تمام جبهات برای پیشروی به طرف بصره، نتوانسته است تعرض جدیدی را آغاز کند. برعکس رژیم عراق اخیراً برای باز بستن منطقه فا و جزیره مجنون چندین بار دست به حمله زده است. در این مدت، برتری نیروی هوایی عراق، در خلیج فارس عرصه را برای صدور نفت ایران تنگتر کرده و بنا در اروپا یا نه‌های نفتی ایران مکرراً ضربه خورده اند و این در حالی است که لوله نفت عراق که از طریق ترکیه به دریای مدیترانه می‌رسد ظرفیت آن روزانه ۵۵۰ هزار تنگه است، از اوائل ماه اوت جاری، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

ب - در نتیجه امر رژیم خمینی بر بازیهای در تنگه همزوتوسل رژیم کوییت به حمله‌های دول بزرگ و بی‌بزه پرچم مپریالیسم برای مومن ماندن از این بازی سیاسی، خلیج فارس چنان ابعادی پیدا کرده که

مسئله اصلی، یعنی جنگ ایران و عراق را برای مدتی تحت الشعاع قرار داده است. امپریالیسم آمریکا با بهره برداری از این فرصت، و به بیان ساده "تامین آزادی کشتی رانی در آبهای بین‌المللی" و مقابله با اصطلاح "خطر گسترش نفوذ شوروی" در منطقه، ناوگان خود را وارد حوزه خلیج فارس کرده و اسکورت کشتی‌های کوییتی را آغاز کرده است. و با این ترتیب نه تنها جنگ ایران و عراق به حوزه خلیج فارس گسترش یافته، بلکه رژیم خمینی در این حوزه با رژیم کوییت، با کشورهای عضو "شورای همکاری خلیج"، و مهمتر از همه، با نیروهای نظامی آمریکا مستقیماً روبرو شده است. این روبرویی، احتمال منطقه‌ای شدن جنگ را به خطری جدی تبدیل کرده است.

ج - قطعاً مه‌شورای امنیت سازمان ملل در باره لزوم پایان دادن به جنگ ایران و عراق، که با تفیق آراء صادر شده است، به انزوای رژیم خمینی در عرصه بین‌المللی قطعیت داده است. با توجه به ماده ۱۱ این قطعنامه، عدم بذیسرش آن از طرف ایران، احتمالاً تحریم نظامی و باحتیاجی اقتصادی آنرا ببار خواهد آورد.

د - ماجرای "جنگ سفارتخانه‌ها" و در نتیجه آن، قطع رابطه با فرانسه و قطع رابطه عملی با انگلیس، که احتمالاً هر دو محصول روشن اطلاعاتی در مورد طرحهای تروریستی عمال رژیم در این کشورها بود، قدرت ما را در دیپلماتیک و مکانیسمات سیاسی و اقتصادی رژیم را در رابطه با کشورهای امپریالیستی بشدت کاهش داده است. با این ترتیب، رژیم خمینی اکنون فاقد رابطه دیپلماتیک با سه قدرت امپریالیستی آمریکا، فرانسه و انگلیس است. تردیدی نیست که این وضع علی‌رغم تلاشهای رژیم برای ایجاد، حفظ و بهبود رابطه با این کشورها بوجود آمده و در واقع تا حدود زیادی محصول موجودیت متناقض رژیم جمهوری اسلامی است. تلاشهای رژیم برای ایجاد رابطه با آمریکا، اینک بعداً زیرملادن ماجرای های ایران گیت، بر سر راه روشن است. در ماجرای "جنگ سفارتخانه‌ها" با فرانسه و انگلیس نیز، رژیم علی‌رغم گرد و خاک ظاهری، بارها کوشیده‌اند جرات اینخوی فیله دهند و از گسست کامل رابطه جلوگیری کنند، اما در هر دو مورد کارش به بین بست کشیده شد.

ه - فشار و حشونک بحران اقتصادی و کمپانی تمام ما یحتاج اولیه و اساسی زندگی مردم، چنان شرایط انفجار آمیزی بوجود آورده است که سردمداران رژیم را به تکاپو انداخته است. این وضع که محصول مستقیم آدامه جنگ ارتجاعی است، بعداً زکاهاش عظیم در آمدارزی ناشی از صدور نفت و در نتیجه تعطیل بخش عظیمی از واحدهای تولیدی و بیکار شدن میلیون‌ها کارگر و بنحویه سابقه‌ای تشدید شده و حتی برای توده‌های حزب اللهی حامی رژیم نیز تغییر قابل تحمل گردیده است. افزایش اخیر حرکات کارگری و توده‌ای، بهترین گواه چنین وضعیتی غیر قابل تحملی است. از ترس عواقب سیاسی چنین وضعی است که رژیم در ۲۷ تیر ماه گذشته اعلام کرد که "طرح مبارزه با افزایش قیمت‌ها" را برای "عرضه کالاهای اساسی مورد نیاز

عامه به حد کافی" و کنترل قیمت ۲۲ قلم کالای اساسی، به اجرا گذاشته و برای پیشبرد این طرح از طرف شخص خمینی اختیارات فوق العاده‌ای به نخست وزیر داده شده است.

و - تشدید منا زعات درونی جناحهای رژیم بنحوی سابقه‌ای شدت گرفته است. جناح طرفداران "بازار اسلامی" بعنوان سخنگوی بورژوازی که از برکت جنگ "حق علیه باطل" و ثمرات اقتصادی اسلامی، بیش از ۱۲۰۰ میلیون ردمومان نقدینگی تحت کنترل خود دارد، شدیداً دولت را زیر فشار گذاشته و علی‌رغم هشدارهای مکرر خمینی، خواهان کاشتن مهره‌های اساسی خود در تمام مواضع کلیدی تصمیم‌گیریهای سیاسی است و در گام اول برای برکناری دولت موسوی و تقویت مواضع خود در دوره سوم مجلس شورای اسلامی تلاش می‌کند. و در مقابل این تلاشها جناح اصلی رژیم که خود را "حامی مستضعفان" جلوه می‌دهد و برای حفظ پایه بسیجی رژیم تلاش می‌کند، به فحلمات شدیدی دست زده و از طریق وزیر کشور با دستچین کردن مهره‌های طرفدار خود در تمام پستهای اجرایی در سازمان خود را برای تسخیر مجلس شورای اسلامی در دوره سوم آماده می‌کند. اوچ منا زعات دو جناح در مساله "بن بست قانون گذاری" خود را نشان می‌دهد: جناح با زار با تکیه بر قوانین "فقه سنتی" و بنا بر خورداری از حمایت بسیاری از فقها و مدرسین "حوزه‌های علمیه"، از طریق فراکسیون نیرومندی در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، از تصویب غالب قوانین مهم پیشنهادی جناح مقابل جلوگیری می‌کند و جناح "حامی مستضعفان" نیز با پیش کشیدن تز "فقه پویا"، و با استفاده از عنوان "قوانین ثانویه"، یعنی قوانینی که بعنوان ضرورت، بطور موقت و برای دوره تعیین شده‌ای اعتبار دارند. خواهان تصویب یک سلسله قوانین عوام فریبانه است تا بتواند با پایه بسیجی رژیم را حفظ کند و آشوب برای مقابله با چشم‌انداز خیزشهای انقلابی خود را آماده سازد.

در وضعیتی که مشخصات اصلی آنرا فهرست وار در بالا بیان کردیم، خمینی، مصمم و ناگزیراً سیاست آدامه جنگ بهر قیمت را پیش ببرد. و سایر رهبران جمهوری اسلامی حتی اگر با پیش برد این سیاست کاملاً موافق نباشند. و اخبار مکرر و متعددی حاکی از آنست که در واقع بسیاری از آنها با این سیاست چندان موافق نیستند. بخاطر این نفوذ بی‌منازع خمینی تاگزیرند از اتباعت کنند و در پیشبرد این سیاست بکوشند. از این رو، علی‌رغم اختلافات و منا زعات شدید جناحهای مختلف رژیم بر سر مسائل گوناگون که حتی گاهی اشکال کاملاً فنی نیز بخود می‌گیرد، تاکنون از طرف هیچیک از این جناحها، با سیاست آدامه جنگ مخالفتی علنی ابراز نشده است. زیرا همه آنها می‌دانند که بیان علنی مخالفت با آدامه جنگ، بمعنای رویا روشی آشکارا شخص خمینی است. در نتیجه با قاطعیت می‌توان گفت که سیاست آدامه جنگ، سیاست تردیدناپذیر جمهوری اسلامی است. سیاستی که بین رژیم بقای خود را در پیشبرد آن

می بینند، اما پیشبرد چنین سیاستی بدون بسیج نیروا مکان ناپذیر و غیر قابل تصور است. و بسیج نیرو در چنین شرایطی که همه را هیا بروی رژیم بسته شده، جز از طریق برآه انداختن یک عوام فریبی بزرگ دیگر ممکن نیست. بنا بر این خمینی به تنها چیزی که می توانسته است دست بزند، متوسل شده است.

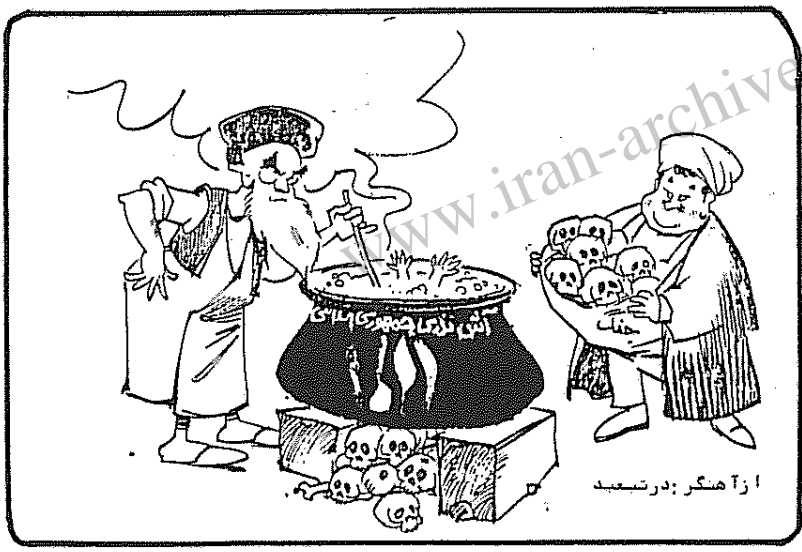
اما توسل به بازی "فدا میریالیستی" و "مستضعف نوازی"، خواه و نا خواه، وحتى بسرای دوره ای محدود هم که شده، دگرگونی ها ئی در مجموعه سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی بوجود خواهد آورد. بنا بر این توجه به عواقب احتمالی این بازی جدید، برای هر ارزیابی عمومی از وضعیت سیاسی جدید، رای اهمیت است.

بی تردید، ما نور جدید "فدا میریالیستی" خمینی، زمینه گسترش جنگ ایران و عراق و تبدیل آن بیک جنگ منطقه ای را تقویت کرده است. زیرا اولاً جنگ ایران و عراق اکنون به مرحله ای رسیده است که بخودی خود قابل اشتغال به سطح منطقه است. چرا که در این مرحله نقطه کانونی جنگ به حوزه خلیج فارس - یعنی به حوضه های بین المللی و بسیار حساس - انتقال یافته و عملاً با راه ای از کشورهای حوزه خلیج و بویژه کویت را به داخل گود کشیده است. بنا بر این ادامه و تشدید

جنگ میان ایران و عراق، به صورتی که باشد، امکان کشیده شدن پای سایر کشورهای خلیج را به مخاصمه افزایش خواهد داد. ثانیاً نقطه کانونی بازی "فدا میریالیستی" رژیم خمینی، این بار برخلاف دوره اشتغال سفارت آمریکا نمی تواند در داخل کشور باشد. زیرا خمینی با غیرقانونی اعلام کردن همه ما زمانها و جریانهای مخالف خود، دیگر در داخل کشور نیازی به موش و کربه بازی ندارد. این با رجعت گیری بازی "فدا میریالیستی" خمینی بطرف رژیم های اسلامی دست نشانده امپریالیسم، از قبیل عربستان سعودی و کویت خواهد بود. تا کیدات و رهنمودهای پیام خمینی نیز کاملاً این امر را نشان می دهد. چنین سیاستی، مخصوصاً اگر تا حدودی کنترل نشده پیش برود، بخودی خود، می تواند زمینه ای برای گسترش جنگ باشد. و این یکی از تناقضات اصلی تا کنیک جدید "فدا میریالیستی" خمینی است. زیرا رژیم خمینی تا کنون کوشیده است کشورهای حوزه خلیج را در رابطه با جنگ ایران و عراق بی طرف نگاهدارد. اما اکنون چگونه می توان از یک طرف تحت عنوان جنگ اسلام و کفر با آنها درگیر شد و از طرف دیگر با آنها اطمینان داد که ما با شما سر جنگ و دشمنی نداریم؟! این تناقض در متن پیام خمینی نیز کاملاً آشکار چشم می خورد. در این پیام ما از یک طرف روحانیت اسلامی را به مبارزه علیه دولتهای دست نشانده آمریکا در مالک اسلامی - که میرانشین های حاشیه خلیج رز تریبست - ممدقا چنین دولتهای هستند - دعوت می کند و از طرف دیگر با تاکید و سوا س خطاب با این رژیمها می گوید: "لازم است این نکته را برای چندمین بار به سران کشورهای اسلامی حاشیه خلیج فارس بازگو کنیم که لغاء شبهه و بزرگ جلوه دادن خطر اسلام و انقلاب و جمهوری اسلامی برای کشورهای منطقه همان ترغیب قدیم و جدید جها نخوان بوده و هست که از این طریق از پیدایش جوتهای هم و همگساری مسالمت آمیز جلوگیری نمایند و احساس نیکساز

کشورها را به شرق و غرب تشدید کنند. جمعی - ووری اسلامی مایل است بر اساس حفظ وحدت و حما یست از منافع کشورها و ملت های اسلامی انسان راد ر مشکلات یاری نماید. ... کشتار فاجعه با رجمه و مردا در مرکه که یکی از نخستین نتایج پیام خمینی بود و در جریان آن مدها تن از زائران ایرانیسی و غیر ایرانی در نتیجه منازعات ارتجاعی دور زیم جنایتکار ولایت فقیه و آل سعود قربانی شدند، نشان داد که دولتهای منطقه خلیج در مقابل بازی خمینی بیکار نخواهند نشست. این حادثه فاجعه بار، بفاصله یک روز دور زیم را تا آستانه درگیری نظامی کشاند و اکنون رهبران رژیم جمهوری اسلامی آشکارا از لزوم سرنگونی رژیم سعودی و ریشه کن کردن وها بیت در منطقه سخن می گویند! نیا زبه گفتن ندارد که هر نوع شاخ به شاخ شدن رژیم ولایت فقیه با دولتهای حاشیه خلیج، نتیجه ای جز تقویت حضور مستقیم آمریکا در منطقه و گسترش جنگ ایران و عراق در بر نخواهد داشت. اکنون درگیری نظامی در خلیج فارس میان نیروهای رژیم خمینی از یکسو، و نیروهای امپریالیسم آمریکا و رژیم های دست نشانده آن در خلیج و حتی نیروهای امپریالیستی فرانسوی و انگلیسی که هم اکنون تا وها شان بطرف خلیج فارس روانه شده اند، از سوی دیگر، یک احتمال واقعی است.

است. و صرفاً امتیاز زلفی و عرفی کفایت نمی کند؛ که با ید هم در متن قوانین و مقررات و هم در متن عمل و عقیده و روش و منش جا مده پیدا ده شود و مملکت زجر کشیده ها و جبهه رفته ها و شهید وایر و مفقود و مجروح داده ها، و در یک کلام مصلحت با برهنه ها و کودنشین ها و مستضعفین بر مصلحت قاعدین در منازل و متمکنین و مرفهین ... مقدم با شونسل به نسل و سینه به سینه، شرافت و اعتبار ربه ایشا زان ایسن سنت مقدس و جنگ فقر و غنا محفوظ بماند ... تا ... لکه تنگ دفاع از مرفهین بی خیر از خدا را بردا من مسئولین نجسباند. این موضع گیری خمینی که در ادامه انحلال حزب جمهوری اسلامی، هفته قانون، تشکیل مرکز هم آهنگی قوای سه گانه، تصفیقه استانداران و فرمانداران و اقدامات مشابه دیگر در دو ماه اخیر صورت می گیرد، ضربه قاطعی است علیه جناح طرفداران "بازار اسلامی". و مسلماً در انتخابات دور سوم مجلس شورای اسلامی تا شیبس تعیین کننده ای خواهد داشت. با اینهمه، موضع گیری صریح خمینی علیه جناح "بازار اسلامی" بمعنای موضع گیری درباره یکی از مهم ترین منازعات ایدئولوژیک جناحهای مختلف حاکمیت، یعنی منازعه بر سر "فقه سنتی" و "فقه پویا" نیست. اولی زغم هیاهو و گرد و خاک درباره ضرورت خدمت به پابرهنگان و کودنشینان، در پیام خود، حتمی



یک جمله صریح درباره لزوم تحول و تکامل مقررات فقه در جهت منافع این "پابرهنگان و کودنشینان" بیان نکرده است. منظور او از "قوانین و مقررات" که با ید در جهت "مصلحت پابرهنگها و کودنشینها" تدوین شوند، صرفاً یک سلسله مقررات موقتی عوام فریبانه برای مقابله با "خطر" فوران جنبش انقلابی بوده است که در اصطلاح خود فقها بعنوان قوانین "ثانویه" نامیده می شوند. تصویب ایسن نوع قوانین موقتی - تازه در صورتیکه "موروث آنها مورد تأیید شورای نگهبان" و سایر "نگهبانان" خرد و کلان "اسلام فقهی" قرار بگیرد - صرفاً تدبیری است برای حفظ و تقویت زمینه اجراء قوانین ثابت و اصلی فقه، یعنی قوانین "اولیه" و مطابق این قوانین، نه تنها وحشیانه تریبس اشکال بهره کشی سرمایه داری، بلکه حتی برده داری نیز کاملاً مجاز و مشروع است. و در جمهوری اسلامی، نه "شورای نگهبان" که اعضای آن از طرف خمینی دستچین می شوند، بلکه خود خمینی

در عرصه سیاست داخلی، مهمترین نتیجه ما نور "فدا میریالیستی" و "مستضعف نوازی" خمینی مسلماً تضعیف مواضع جناح طرفداران "بازار اسلامی" در درون رژیم خواهد بود. خمینی در پیام خود به مسائل طرح شده در منازعات اخیر جناحهای درون حاکمیت پاسخ داده و بی تردید، بشیوه خاص خود، تقاضای جناح "حامی مستضعفان" را برای مداخله شخصی و حل و فصل اختلافات که از زبانها شمی زفسنجانی بیان شده بود، اجابت کرده است. در پاسخ به همین مسائل مورد اختلاف بود که او در پیام خود گفت: "در این فرصت به همه مسئولان کشورمان تذکرمی دهیم که در تقدم ملاکها، هیچ ارزش و ملاکی مهمتر از تقوی و جها در راه خدا نیست. و همین تقدم ارزشی، الهی است که نباید معیار انتخاب و امتیاز دادن به افراد و استفاده از امکانات و تصدی مسئولیتها و اداره کشور با لایحه جایگزین همه سنتها و امتیازات غلط مادی و نفسانی بشود. چه در زمان جنگ و چه در حالت صلح، چه امروز و چه فردا؛ که خدا این امتیاز را به آنان عنایت فرموده

چه کسی وارث انقلاب مشروطیت است

نیز مرتجع تر از آن بودند که به مشروطه تن بدهد، بخش وسیعی از روحانیت با شعار "مشروطه نمی خواهیم، ما طالب قرآنیم" به مقابله با جنبش توده های زحمتکش برخاست و نشان داد که متافع این قشرها هرگونه ترقی و تمدن و آگاهی توده های زحمتکش و با هر نوع دموکراسی در تنگنا است. حکومت خمینی همان "مشروع" است که از گور برخاسته و امیرا طوری ظلمت را گسترده است.

امروز سلطنت طلسم که در نتیجه عملکرد فوق ارتجاعی و حناپختگاران رژیم فتنها، میخچای تابوت خود را با زنگشده و می گوشند سلطه جا بر آن نه سلطنت را درده هزار اروپا تصدال تاریخ کشور ما به فرا موشی بسیار رند، بی شرمانه خود را وارث آرمانهای انقلاب مشروطه قلمداد کرده و به مردم وعده "سلطنت دموکراتیک" می دهند. اما طبقه کارگر و زحمتکشان کشور ما از این غافل نیستند که اولاً نخستین خواست توده های مردم در انقلاب مشروطه، رسیدن سرانجام بود و برقراری جمهوری؛ ثانیاً حکومت فوق ارتجاعی خمینی، خود محصول شوم همان استبداد سلطنتی می باشد که نیم قرن با تمام قوا راه آگاهی و آزادی مردم را سد کرده و راه جهل و ظلمت را برای بقدرت رسیدن خمینی هموار کرده است. بورژوازی ایران - بویژه بخش سلطنت طلب آن - چه در جنبش مشروطه و در مقابل فئودالها و اشراف و چه پس از سلطه سرمایه داری، استحقاق خود را در قبال دموکراسی و آزادیهای سیاسی داده و به تحریکات دست کرده است که اگر امروزه پس از هفتاد و یک سال که از مشروطه می گذرد، مردم ایران

چهاردهم مرداد، سالگرد انقلاب بزرگی است که در آن مردم کشور ما قامت استوار کردند با بین امید که راه دهن تاریخی خود را برای برچیدن طومار چند هزار ساله جور و ستم فئودالی و استبداد شاهنشاهی و استقرار یک جمهوری دموکراتیک گامی برداشته اند. اما علی رغم جانفشانیها و فداکاریهای عظیم توده های زحمتکش برهمنگری قهرمانانی چون ستارخان، باقرخان، حیدر عماد و غلی ها و علی مسیو ها، انقلاب مشروطیت شکست خورد. انقلاب مشروطیت بدان سبب شکست خورد که نتوانست به اساسی ترین خواست یک انقلاب بورژوازی دموکراتیک، یعنی محو نظام فئودالی و سرنگونی حاکمیت دربار فئودالها و اشراف و برقراری جمهوری، دست یابد. رادیکالیسم جنبش مشروطه با اعتبار شرکت توده های زحمتکش و نفوذ روشنفکران و انقلابیون چپ و سوسیالیست دموکرات ها در آن بود. اگر انقلاب مشروطه نتوانست بیک جمهوری دموکراتیک دست یابد، بدان سبب بود که رهبری آن از دست نیروهای انقلابی و خواهان دموکراسی و اقتدار توده ها، به دست بورژوازی ترسو و روحانیت مرتجع افتاد. بورژوازی ایران، حتی در آن زمان که انگیزه سرنگونی حکومت فئودالی و برقراری قدرت سیاسی خود را داشت، بی عرضه تر و ناپیگیز تر از آن بود که جمهوری خود را از ترس بیداری و شکل گیری اقتدار زحمتکشان، به شاهان تفروشد و به شاهان با فئودالها و دربارین برسد و خود را به مشروطه های سرودم بر بریده قانع سازد. از سوی دیگر روحانیت

از ابتدای ترین آزادیهای سیاسی و مدنی محروم و تشنه یک قطره آزادی اند، مسبب اصلی آن یا سازش بورژوازی با فئودالها و شاهان بوده است، یا حاکمیت خود بورژوازی، و در هر دو حال، در همدستی با روحانیت مرتجع و با تکیه بر مذہب ازبهروشی ولایت فقیه، بورژوازی نمی تواند برای خود سفیدرونی کسب کند.

آقای رجوی هم که می گویند در جمهوری "دموکراتیک" اسلامی خود، آنچه را بورژوازی و روحانیت دارند، یکجا داشته باشند و زمام امور را در گارگاه ولایت وزندان راه می اندازد، به میرالیم و عده انبیت سرمایه ها را می دهد و در کمونیسم ستیزی با ولایت فقیه و سلطنت طلبان سابقه می گذارد، وقتی ادعا می کند که وارث مشروطه و ستارخان است، خود را اسباب خنثی می سازد. امینی ها، بختیارها، مدنی ها، بنی صدرها و رجوی ها نمی توانند وارث انقلاب مشروطیت باشند. انقلاب مشروطیت یک انقلاب خلقی متکمی به زحمتکشان شهرها و دهات و روشنفکران انقلابی و ترقی خواه بود که هسته محرک آن را سوسیالیست دموکراسی تشکیل می داد. هر جا زادیکا لیسمی وجود داشت، چپها حضور داشتند، انقلاب مشروطه تا جایی که انقلاب بود از "مراکز غیبی" هداایت می شد و سرخ آن به حیدر عماد و غلی سوسیالیست دموکرات (کمونیست) می رسید، و این کلام ستارخان بیپوده نبود که: "هر چه حیدرخان بگوید".

هشتاد سال ناپیگیری، سازشکاری و خیانت بورژوازی و پیگیری طبقه کارگر و کمونیستها در مبارزه برای دموکراسی ثابت کرده است که بورژوازی نیز همچون روحانیت مرتجع، فقط می تواند وارث شکست مشروطه و خیانت بنی صدرها و آرمائیان آن باشد و این تنها طبقه کارگر، توده های زحمتکش، روشنفکران چپ و کمونیستها هستند که وارث راستین انقلاب مشروطه اند.

معرفی کتاب

خاطرات من از زنده یان دکتر حسین فاطمی

منا هدايت عینی خودنا پیگیری و سازشکاری بورژوازی ملی ایران را (نه فقط پی از کودتای ۲۸ مرداد، بلکه پیش از آن) تصویر می کند و یکبار دیگر بر این حقیقت تاکید می کند که ستون فقرات جنبش ملی و دموکراتیک را چپایران - و به بورژوازی - تشکیل می داد و "هدف واقعی کودتا، همانگونه که کرمیت روزولت گفته بود، سرکوب نیروهای انقلابی چپ در محنت مبارزه بود..." (مفحه ۱۱۰ و ۱۱۱). در مقدمه کتاب گفته می شود: "چپ ایران حامل ایده های ترقیخواهانه و انقلابی در اجتماع ایران بوده، هست و خواهد بود. چپ ایران دارای پایگاهی استوار در جامعه ایرانی است؛... چپ ایران با یه اساسی هرگونه تحرک و تحول واقعی و ترقی در جامعه ایران است..." و آنگاه به استناد خاطرات از دکتر فاطمی و برداشت های نویسنده از این خاطرات و درسیهای انقلاب ۵۷، در قسمت تکمله کتاب گفته می شود: "برای چندمین بار در ایران، ثابت می شود که بورژوازی ایران نمی تواند پدیا م آورنده ترقی و عدالت اجتماعی و پیشرفت باشد، هرچند که خود را با هزار بیراهه آرایش کند و با هزار رنگ سیمای واقعی را از نظر پنهان کند..." (مفحه ۸۲). آقای مکرری در قسمت تکمله کتاب خود ضرورتی را دموکراتیزه کردن محیط سیاسی و اجتماع

"خاطرات من از زنده یان دکتر حسین فاطمی"، عنوان کتاب جدیدی است به قلم آقای مکرری، که اخیراً منتشر شده است. آقای مکرری که از انقلابیون با سابقه و قدیمی ایران است، پس از کودتای امیرالیمینی ۲۸ مرداد، مدتی در زندان لشکر ۲ زرهی، مصاحب و موردا عنما دکتر حسین فاطمی بوده است. وی در این کتاب ضمن تصویر آخرین پرده ها نگو و به یادماندنی مقاصد قهرمانانه دکتر فاطمی در اسارت دشمن، به شرح معنی سیاسی و تاریخی جهت گیری دکتر فاطمی به سمت چپ و مفهوم آخرین اقدام او که برای اختفاء، خود را آگاهانه در اختیار سازمان نظامی حزب توده گذاشته بود، پرداخته است: "محتوای اصلی پیام دکتر فاطمی در پیوستن به سازمان نظامی، این بود که دورانی که چپ ملی می توانست مبارزه را رهبری کند مدتهاست سیری شده و از لحاظ تاریخی دیگر جنبش سازمانی نمی تواند نقش مثبت در پیشبرد نهضت داشته باشد. و به همین دلیل بود که او و سمنوان شخصیتی پیشتر از استوار در مبارزه ندا میرالیمینی، خود را تمام و کمال در اختیار حزب قرار داد ولی رهبری حزب بوده معنی واقعی این پیام را درک نکرد..." (مفحه ۵۹)

نویسنده کتاب با ارائه اسناد و نقل

اقتصادی ایران و ضرورت تماس میلیتاریسم مارکسیسم با توده ها را ضمن آنکه از "مارکسیسم، سمنوان تنها چپان بینی که نیروهای انقلابی را می تواند به پیروزی رهنمون کند" یاد می نماید. مورد تاکید ویژه قرار داده و روش پلاتفرمی را نیز ارائه می دهد که تا این توجیه و استقبال است.

ما مطالعه این کتاب را به طابین مبارزه راستین علیها میرالیم، به جویندگان آزادی، به جویندگان راه ظفر نمون سوسیالیسم و کمونیسم و نسل جوان انقلابی که با آگاهی از تاریخ کشور و آموختن از آن با یستی راه خود را بسوی آیند ه بگشاید، توصیه می کنیم.

خاطرات من از زنده یان دکتر حسین فاطمی

تهیه و
برداشتهایم از این خاطرات
در ارتباط با حوادث ایران
و
حوادث و بیانات

نویسنده، مکرری

کارخانجات، اخراجات، دستجمعی، تهدید بیگاری و سرکوب گسترده و اعزام و کمک اجباری به کشتارگانهای جنگ عرصه را برای جنبش کارگری ایران تنگ کرده بود. کارگران در برابر این ستمها جسم و بسرای دفاع از خود در حیثیت مبارزه ای دایمی به عقب نشینی بیشتری واداشته شده بودند. بسیاری از برادران و خواهران کارگران، علی الخصوص در کارخانه ها شیمی که هم بواسطه نوع تولید و هم به واسطه وضعیت کارگران تعطیل کردن آنها سده تربوده مفسوف بیگاران رانده شده و همسران و فرزندانشان در معرض تهدید گرسنگی کامل قرار گرفته بودند. بسیاری از رهبران مبارزات کارگری بجرم دفاع دلاورانه شان از مبارزه و حق زندگی برای کارگران در طی این مبارزات به اسارت دشمن درآمده بودند. در چنین وضعیتی آنچه که بیشتر از تحقق خودخواسته های اقتصادی از افزایش دستمزد گرفته تا کاهش ساعات کار روزانه و بهبود شرایط کار و غیره اهمیت پیدا میکند، فراهم نمودن شرایطی برای پیشبرد مبارزه است. نقلهای مذبحانه مزدوران رژیم هم نشان میداد که آنها نیز اهمیت این موضوع را بخوبی درک کرده اند. مبارزه پیروز مندا کارگران کفش ملی جزئی تفکیک ناپذیر از کل جریان مبارزه کارگران کشور ما می باشد. این مبارزه نشان میدهد که طبقه کارگران ایران در کل خود، علیرغم شرایط دشواری که با آن روبروست این توان و آمادگی را دارد که نیروهای رابسیج نموده و تجربیاتش را بگسار بیند و با تکیه بر آن رژیم را وادار به عقب نشینی نموده و با این ترتیب راه را برای گسترش مبارزاتش هموار کرده و به پیش بزند. نتایج و تجربیات کارگران کفش ملی با توجه به چنین شرایطی قابل بررسی است.

یکی دیگر از تجربیات بخاطر سپردن مبارزه کارگران کفش ملی بکارگیری تاکتیکهای تعرض و عقب نشینی مناسب و بموقع بعنوان تاکتیکهای مکمل یکدیگر در انطباق با شرایط کنونی مبارزه کارگران است. شرایط برای مبارزه کارگران آنطور که در بالا به آن اشاره شد، هنوز بنبغ کارگران و جنبش روبه گسترش آنها نبره هم نخورده است. برهم خوردن چنین شرایطی مبارزاتی وسیع تر و قدرتمندتر و همچنین سازمان یافته تری را میطلبد. تا آن زمان هم منظور که در پیا کمیت مرکزی سازمان ما به کارگران کفش ملی آمده است پیروزیهای کارگران ما در واحدها و کارخانجات جداگانه نه قطعی خواهند بود و نه پایدار. بسیاری مهیا شدن چنین شرایطی ضروری است که بی مبارزه کارگران در کارخانجات جداگانه و بی مبارزه کارخانجات بزرگ پیوند محکمی برقرار نشده و مبارزه کارگران جنبه ای سراسری بخود بیکبرد. بخصوص در طی این دوره که امکان گسترش جنبش اعتراضی کارگران در اینجا و آنجا مشاهده میشود، اما جنبش کارگری در مجموع خود در حالت تدا فعی قرار نگیرد و توجه به این موضوع حائز اهمیت است فوق العاده است. در این دوره هم منظور که کارگران کفش ملی در مراحل مختلف مبارزه خود تجربه کرده اند و آنرا در تظاهرات کوتاه مدت درجاده کسرج، جلوگیری از اعتصاب زودرس، بکارگیری مذاکرات و تحریک آن در مواقع مناسب و غیره نشان دادند.

عقب نشینی های بجا و مناسب هم نقد را همیست دارد که تعرضهای بموقع، بیویژه در چنین شرایطی نحوه عقب نشینی منظم و سازمان یافته در پی شرایطی تعرضی و مبارزات حتی پیروز مند، هم منظور که در مراحل مختلف حرکت در کل مبارزه نیز در دفاع از دستاوردهای بدست آمده و در محدود و خنثی نمودن واکنشهای انتقام جویانه دشمن که به هر صورت به آن اقدام خواهد نمود از اهمیت با زهم بیشتر برخوردار است. علاوه بر آن مبارزه کارگران علیه سرمایه داران و مدیران دولتی تا زمانی که شرایط برای تعرض عمومی آنها فراهم نشده است همواره مقامتی است دایمی. از اینرو موفقیت هر حرکتی بستگی به این دارد که سازماندهی مقاصد کارگران زمانی که نوبت به تعرض پیش بینی شده دشمن میرسد، چگونه به پیش خواهد رفت. سازماندهی مقاصد کارگران در مرحله عقب نشینی و پیش بینی های لازم برای آن در برنا مریزی و تدارک مبارزه جزء جدائی ناپذیر از برنا مریزی و سازماندهی کل مبارزه را تشکیل داده و مکمل سازماندهی مرحله تدارک و تعرض مبارزه است. موفقیت در این مرحله خود را در دفاع فکسال از تحقق خواسته های مبارزه و در میزان تحقق این خواسته ها متناسب با سطح مبارزه کارگران، در نحوه پیشبرد و نظارت بر مذاکرات و در انتخاب نما بندگان نشان میدهد. و همینطور در صورت پیشروی دشمن مقابل با آنها و دستگیریها و سازماندهی مقاصد در برابر آن و بطور کلی مقاصد فعال در برابر تاکتیکهای سرکوبگرانه که بخش اصلی آن متوجه رهبران و سازماندهندگان و پیشروان مبارزات کارگری خواهد بود، معیار موفقیت در این مرحله است. صندوق های مقاصد کارگری نظیر صندوق کمک به اعتصابیون و صندوق کمک به اخراجیون و غیره و حمایت از رهبران و پیشروان کارگری در چنین شرایطی است که سازماندهی میشوند. آنطور که از ادامه گزارش مبارزه پیروز مندا کارگران کفش ملی روشن میشود، با توجه به مقاصد پراکنده کارگران در کارخانجات مختلف کفش ملی ضرورت سازماندهی آنها به یک مقاصد فعال و همه جا شبیه کاملاً قابل مشاهده بود.

همانطور که اشاره شد مبارزه کارگران کفش ملی نشان داد که این کارگران هستند که میتوانند تا حدی و با راه و اندیشه خود در ادراک شرایط خشن ترین سرکوب و خفگان نیز در برابر رژیم جنایتکار اسلامی سازمان دهند. این مبارزه همچنین شکل سازمانی این اتحادیه را و امکان اراده واحد در میان کارگران چندکارخانه و امکان اراده و در چنین شرایطی بنمایش گذاشت. هیئت اعتمادی بدون سازمان و لوموقتی از اتحادیه طبقه کارگران و اراده واحد سازمان یافته انسان امکان پذیر نیست. از اینرو هر اعتباری لزوم به سازمان و اهمیت آنرا در میان کارگران بسرای پیشبرد موفقیت آمیز مبارزه شان گسترش میدهند. در شرایط سرکوب خشن سازمان اتحادیه طبقه کارگران و اراده واحد کارگران برای پیشبرد مبارزه معین خود را در هماهنگی حرکت علنی و وسیع کارگران با رهبری واحد مخفی مبارزه و با یکسان نشان میدهد. کارگران کفش ملی با حرکت هماهنگ خود در اعتصاب و تظاهرات دوروزه، آگاهی به ضرورت این سازمان در میان خودشان و لزوم پایان دادن به پراکندگی در میان کارگران را بعنوان نمونه ای از مبارزه سازمان یافته و متحد بخوبی بنمایش گذاشتند. رهبران و پیشروان مبارزه کارگران کفش ملی با سازماندهی مبارزه متحد و وسیع کارگران و هماهنگ و همگام کردن حرکت آنها و همچنین هماهنگ کردن خواسته ها در سه خواست اصلی برای کارگران تمام قسمتها و کارخانجات و تنظیم شعارهای مناسب برای این خواسته ها و تبلیغ بموقع این شعارها در میان کارگران با موفقیت از عهده انجام وظایف خود برآمدند. برنا مریزی برای مراحل مختلف مبارزه و استفاده از امکانات علنی مبارزه بنحوی که بتواند وسیع ترین نیروهای کارگری را بسوی آن جلب نماید سازماندهی جبهه ای از اتحادیه عمل کارگران نیکه بطور فعال در مبارزه شرکت کرده بودند و سازماندهی کارگران در سطوح مختلف آنها دگیشان حائز اهمیت فوق العاده بود. این کارگران نشان میداد که هر چه مبارزه شان قدرتمندتر سازماندهی شده و در طی آن هماهنگ تر عمل شود پیروزی در مبارزه قطعی تر خواهد بود.

آنچه که بیش از همه رژیم و مسزودوران و در کارخانه، اداره کار، واداستانی اوین و همچنین مزدوران انجمن اسلامی را بوحشت انداخته و بسه تکان داد، داشته بود، حرکت متحد و یکپارچه سیزده هزار کارگری بود که همچون بیکری واحد خود را با رهبری مبارزه هماهنگ کرده و در مقابل توطئه های رژیم و مزدوران وی واکنشی بموقع نشان میداد. عالیترین تجلی این هماهنگی خود را در تظاهرات کوتاه مدت کارگران درجاده کسرج نشان داد. برگزاری این تظاهرات کوتاه مدت بیاننگر این آگاهی در میان کارگران بود که از نظر توازن نیروها هنوز زمان برای درگیری رویا روی با عوامل رژیم فرا نرسیده و می باید در لحظاتی مناسب بنحوی که موجب پراکندگی نیروها نشود به عقب نشینی اقدام نمود. تجربه نشان داده است در شرایطی که جنبش کارگری در مجموع خود در حالتی تدا فعی قرار دارد و دزدن به تاکتیکهای تعرضی که فرا ترا سطح و توان مبارزه کارگران قرار داشته باشد، آنرا با شکست روبرو خواهد نمود. از طرف دیگر این تظاهرات بیاننگر این آگاهی در میان



از انقلاب رئیس دیوان عالی کشور، تا کابوس دادستان کل!

و بنا بر این مفاز ده‌داریا تا جرمتخلف (می‌تواند) مجدداً با خیال راحت به تخلف مشغول شود. (۸) اما اگر بیرونده بدمدچنین "تا خیرهای" مشمول مرور زمان هم نشود و در دادگاه طرح شود مطابق آرای بی یک "کارشناس" دولتی؛ "حدود ۹۹ درصد تخلفات (مربوط به گرانفروشی و تقلب در مواد غذایی و بهداشتی) که به دادگاهها ارجاع میشود بسادگی مورد رد اتهام قرار گرفته و متخلفان تمبرش می‌شوند. (۹)

درهای "زانت" البته در سمت دیگر هم کاملاً بسته نیست. یعنی اگر پرونده‌ای به دادگاه رفت و حکمی در مورد آن صادر شد و حکم صادره، نه "برائت" بلکه "کیفر" متهم را قائل بود، تازه می‌توان به "رحمت واسعه" هیئت عفو و بخشودگی امید بست چرا که با اعتراف قائم مقام اطلاعات عملیات کمیته انقلاب اسلامی؛ "یک قاچاقچی که معروف است به... هر ویشنی، که در سال ۶۵ در ریجسی بوده، در سال ۷۲ رکیبک دار شده، در سال ۶۳ رکا رخانه‌ها شده، وقتی با ۸ کیلو تریاک دستگیر می‌شود بعد از ۴ ماه آزاد می‌شود. (۱۰) چه برسد به تهاشی که اعمال "خلاف" شان سبک تراست.

مسلمانان زیاد آوری نیست، آنچه در حاشیه "انقلاب" رئیس دیوان عالی کشور تا اینجا تصویر شد، نوع عملکرد دستگاه قضائی رژیم فقها و نقش آن بود در به "کیفر" رساندن سرمایه‌های "متخلف"، "نا مشروع" و "قانون شکن". عملکرد این دستگاه در تاملین "حقوق" سرمایه و تضمین "حرمت" آن، بی هیچ تردید صریح ترو روشن تراست. این صراحت آنجا که به مناسبات حقوقی "سرمایه" با "کار" ناظر باشد، نچنان قوتی دارد که روزنامه جمهوری اسلامی هم ناگزیر است از آن کند: دستگاه قضائی همان اندازه که برای صدور احکام به نفع مردم محروم کند و عا جز است، در مورد احکام به نفع مستکبران سریع و چالاک (۱۱) دیگر لازم نیست یکی یکی ذکر کنیم که مثلاً چه تعداد حکم خلع ید و زندان، برای دهقانان ما زاندران، خراسان و خوزستان و بسو دما لکین و زمین داران و ویشنی و و حشم داران صادر شده است. (۱۲) همچنین ضرورتی ندارد بدینا وریم که تنها در دادگاههای حقوقی ۲ تهران، بطور متوسط روزانه ۵۰ فقره حکم تخلیه منازل اجاره‌ای بسود مستغلات چی‌ها، صادر می‌شود. (۱۳) اما آنچه با ید بدان اشاره کرد، احکامی است که به مناسبات "ولایت فقیه" با "سرمایه" بطور عام و مناسبات "ولایت فقیه" با سرمایه "نا مشروع" و "ظاغونی" بطور خاص مربوط می‌شود. اینجا است که شاید بعد دیگری از انگیزه‌های "انقلاب" رئیس دیوان عالی را بشود تشخیص داد. موسوی خوینی‌ها دادستان کل رژیم در یک سخنرانی فاش می‌سازد که: "هنوز آنجا که سردمداران استکبار را بر مسئولان نظام جمهوری اسلامی ترجیح می‌دهند، راه می‌افتند در محاکم قضائی، تا با استفاده از یک سلسله قوانین بتوانند حاکم شوند... و حاکم می‌شوند. "و با تاسف اضافه می‌کنند: "هنوز ما نتوانسته‌ایم به نقطه‌ای برسیم که دشمنان ما و مردمان از حمله کردن ما بپوشند. (۱۴) گزارشات پراکنده نیز همگی چاکی از آنست که در "مرافعه" حتی میان سرمایه‌های "ظاغونی" و "دولت" فقها، "در هر مورد این سرمایه‌های ظاغونی هستند که حاکم می‌شوند. حکم استرداد دکارخانه آرد دستاس ساری در دیماه ۶۵، (۱۵) حکم استرداد دنیمی از کارخانه پارس متال در اسفندماه ۶۵، (۱۶) و قرار منع توقیف یک "شرکت ظاغونی" در اردیبهشت ۶۶ (۱۷)، نمونه‌هایی هستند از راه مادره توسط حاکم شرع؛ بزبان "دولت اسلامی" و به سود آن‌هایی که سردمداران استکبار را بر مسئولان نظام جمهوری اسلامی ترجیح می‌دهند. در این رابطه رئیس قوه قضائیه روز ۱۱ فروردین با حضور در جلسه دادگاه اخوان کاشانی آخرین کلام را گفته بود. وی صریحاً پذیرفته بود هر آینه رژیم "ولایت فقیه" بخواد از طریق محاکم موجود، دومیلیار دطلب بانکهای خود را از یک سرمایه‌دار "ظاغونی" وصول کند، باید دعای شرین مقام قانونی شرعی دستگاه قضائی را بابتشاند در دادگاه: "مبادا که رای محکمه بزبانش تمام شود. اما یک چیز را نگفت و آن اینکه: "محاکم شرع" هر چند در دعاوی حقوقی میان "ولایت فقیه" و "ولایت سرمایه" بطور شرمگینانه ای جانب "سرمایه" را می‌گیرند، ولی آنجا که پای تعرض بحریبم

"ا موال" پیش بیاید، در سرکوب و کیفر متعرض از هیچ گستاخی فرو نخواهند گذاشت. این محاکم با بزندان انداختن و تعزیر شهردار صفهان نشان دادند، در این راه از کیفر با نفوذترین و "حزب الهی" ترین کارگزاران رژیم نیز چشم‌پوشی نخواهند کرد. (۱۸) سید حسین قاضی‌زاده نما بنده مجلس در این رابطه اساساً مدعی است: "وقتی برای مواخذه کسانی که خون مردم را می‌مکنند با فرا د

موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور "جمهوری اسلامی" روزیازدهم فروردین ماه سال جاری بار دیگر "انقلاب" کرد. وی با "بی باکی" خاص خود، آئین دادرسی مصوب را زیر پا گذاشت، به "حریب" استقلال قاضی شرع تعدی کرد، و شخصاً در یک دادگاه حقوقی شرکت جست تا برجریان رسیدگی به یک بیرونده بطور مستقیم نظارت کند. دادگاه می‌بایست به شکایتی رسیدگی کند که از سوی بانکها علیه برادران اخوان کاشانی صاحبان فروشگاههای زنجیره‌ای "بزرگ ایران" طرح شده بود. موضوع شکایت عبارت بود از عدم پرداخت مبلغ دومیلیار دریال اصل و فرع وام‌های دریا فتی و نیز فروش غیرقانونی اموال توقیف شده دریا زارسیا و به شرح آزاد! (۱)

اما چرا آیت الله "ریاست محترم دیوان عالی کشور" با ید برای ردگیری چنین بیرونده سر راست و روشنی، اینطور به آب و آتش بزند، و به کارهای "انقلابی" متوسل شود؟

با این سوال روزنامه جمهوری اسلامی اینطور پاسخ میدهد: "وقتی قرار باشد) اجرای حکمی علیه وابستگان به رژیم ستمشاهی... هشت سال به تعویق افتد... (طبیعی است) رئیس دیوان عالی کشور هم احساس کند که تنها راه چاره این است که شخصاً برجریان کار نظارت کند و جلوسه" استفاده را بگیرد. (۲)

این پاسخ به چه معنی است؟ آیا آن می‌تواند کندی عمومی کار دستگاه قضائی را استنتاج کرد و آیا "تعویق هشت ساله" در اجرای حکمی علیه وابستگان به رژیم ستمشاهی "سرنوشت یکسان" همه بیرونده‌ها است؟

خیر! چنین نیست؛ گزارشات حاکی از آنست که "شورای عالی قضائی" تنها در یک نشست چندساعته خود، ۱۴ فقره حکم قطعی اعدام از میان ۲۲ بیرونده "گروهک‌های محاربه و مفسد" را تصفیذ کرده است! (۳) در بیان کار رفتگی همین ارگان هم چنین تأشیه ۵ فقره حکم "قضای" ثبت شده است. (۴) این "حرکت" حتی مختص عالی ترین ارگان دستگاه قضائی نیست، گزارشات منتشره از سوی ارگانهای محلی و فرعی رسماً مؤید همین امرند. بطور مثال، تنها در خراسان ۱۴ دادسرای عمومی تهران، در فاصله ۱۹ اسفند تا ۲۷ فروردین ۶۶، ۳۶۷ فقره حکم شلاق، زندان و تبعید برای زنان "بدحجاب" صادر شده است. (۵) بنا بر این تا چای که پای کیفر "چان" باشد، می‌توان گواهی کرد که دستگاه از ذیل تسامح، با گشاده دستی حکم کرده است، و نامافانجلی "تعویق" احکام را هم گرفته است! به همین جهت اگر "انقلاب" قاضی رئیس دیوان عالی کشور، به رویدادهای دیگری زنجیر نمی‌شد، شاید بهتر بود بیعتوان یک اتفاق منفرد آن عبور کرد. اما چنین نبود؛ سی ام فروردین ۶۶، مطبوعات رژیم گزارش محاکمه مسئولین یک شرکت تجاری را انتشار میدهند. مسئولین شرکت متهمند متجاوزان زدومیلیارد و پانصد میلیون ریال گرانفروشی کرده اند: (۶) چند روز بعد فاش میشود متهمین کم‌شیده اند با پرداخت چهار میلیار دریال رشوه حکم داده از سوی دادگاه را بپسند. "سبق" اندازند. متهمین بموجب حکم دادگاه به پرداخت ده میلیار دریال جریمه محکوم شده بودند! (۷)

روزنامه جمهوری اسلامی، در سرمقاله ۱۳ اردیبهشت ۶۶ خود اعتراف میکند که "ایجاد اشکال در جریان اجرای احکام" را ضایع منحصراً این مورد دانست بلکه تأکید دارد: "وجود همین مورد نشانده آنست که قاعدت موازدمشابهی بوده و چه بسا هنوز هست که مجرمین بیرونده‌های قضائی با ریخت و پاش و رشوه - پرداختی توانسته اند در مسیر بیرونده و در جریان اجرای احکام دادگاهها ایجاد اشکال کنند..."

به اعتبای این توضیح، "انقلاب" آیت الله موسوی اردبیلی، اعتراف به زبونی "دارالعدل" فقهاست، آنجا که پای کیفر "مال" و "سرمایه" بمیان آید. اینجا است که اگر با همه احتیاط‌های شرعی و "سواس" های قانونی، علیه "سرمایه" متخلفی که دست به فعلیبت غیرقانونی زده حکمی صادر شود، اجرای حکم می‌تواند از ماه تا سال به "تعویق" افتد! اما مسئله در "تعویق" حکم خلاصه نمی‌شود؛ با آن وسیمادر هر دوسوی مرحله صدور حکم امتداد پیدا میکند نخست درستی که به صدور حکم منتهی میشود؛ در این مسیر از تعلل در جریان با زرسی تا صدور حکم تبرئه، بطور قانونی و یا "شرعی" راههای "مساعسدت" بی شماری کشوده است که بمدد آنها می‌توانند فعلیبت های غیرقانونی و خلاف "سرمایه" مورد غماض قرار گیرد. مسئول نظارت "کمیته" مورصفی "در این باره می‌گوید: "شب عید سال بیش از ۱۵۰ بیرونده گرانفروشی را تنظیم کردیم تا با دادگاه بفرستیم، ولی دادگاه گفته روزی ۵ بیرونده بفرستید تا بررسی کنیم.

فدماهای همبرداشته شود و اصلاحاتی هم در آن صورت گیرد، باز تا رسیدن به یک نظام قضائی مطلوب رژیم "ولایت فقیه" راه بسیار راست.

حمال برسر لزوم اصلاحات وحتى "انقلاب" در دستگاه قضائی بسیاری نخستین بار نیست که با لامبگیرید، تقلب برای بلند کردن چماق سرکوب قضائی علیه "سرماهای ظا غوثی" و "عوامل فساد"، زمانی که خویشی ها به سمت دادستان کل برگزیده شد را کسی فراموش نکرده است. تا کیدها و اخطارها و هشدارها و اعلام همستگی ها هم کمتر از امروز نبود، اما در فاصله چند ماه همه آنها فروکش کرد. آرزو هم اخطا رشد: "در جمهوری اسلامی مالکان فراری نمی توانند دعای مالکیت کنند، چنانچه قصد با زکشت همداشته باشند یا دیدن کنند که با زکشتشان ممکن نیست." و "چنانچه در مراجع قضائی پرونده این گونه افراد مورد رسیدگی قرار گیرد، حتی آن مرجع نیز مستلزم تشبیه است." (۲۲) دیدیم هم مالکان با زکشتند و هم مراجع قضائی پرونده آنها را رسیدگی کردند. آرزو هم گفته شد؛ شورای عالی قضائی مصمم است قاطبانه هر قضائی را که تاکنون با همه تلاش های مسئولان قضائی کشور نتوانسته است خود را با معیارهای انقلاب و مردم تطبیق کند، کنار بگذارد... (۲۳) دیدیم که همچنان بر تعداد آنها افزوده شد، آرزو هم تاکید شد: "در حالی که یکی از مهم ترین وظایف یک دولت قضا، و حکم در میسران مردم است... و (در حالی که) آنچه برای هر دولت و هر حاکمی... ضرورت دارد...، اول دستگاه قضائی کشور است و دوم نیروهای مسلح" و انتقاد شده بود از اینکه با اسوفا: "هنوز وظائف و تشکیلات دولت اسلامی تا روشن مانده است." (۲۴) اما در همه این مدت آب هم از آب تکان نخورده است. رژیم همچنان تقلامی کند ضروری ترین ارگان اقتدار خود را به زیر حاکمیت درآورد، آرزو هم سخت بیست و نهم و مقررات تاختند و حتی ابائی نکرده اند از اینکه بگویند: "اگر بی فایده است این است که ما نمی خواهیم این مالک های فاسد به مملکت برگردند، ما می خواهیم بی فاسطه و بی قاعده باشیم" و "کدام قانون برای ما آنقدر محترم است که برای احترام به آن انقلاب و ارزش های انقلاب را از دست بدهیم." (۲۵) اما قوانین همچنان "محترم" مانده اند و کسی نتوانست گوشه چشمی به آنها بیندازد، حتی آرزو هشدار داده شد: "اگر خدا انقلاب رو بیدار کند علیه ما ما قاسم دعا خواهد کرد." (۲۶) اما سودی بخشید.

گره کار در کجاست؟ از آنجا که قضائی رژیم فقیه در رسیدن به نظام قضائی مطلوبی نیست چیست؟ چرا با اینکه قدرت قانونی و رسمی آنهم در اسرار محرم قضائی در انحصار شخصی "ولی فقیه" و نمایندگان وی است، بیش از همه همین "مسئولان رسمی و قانونی هستند که شیون و فغان نشان بلند است؟ و چرا بیش از همه آنها هستند که از مواضع و کارکنانی ها شگوه دارند؟ قدرت واقعی، مواضع واقعی کدام است؟ پاسخ به این سئوالات مستلزم بازنگری هر چند مختصر به مختصات رشته ای نظام قضائی موجود است.

(۲)

اولین مشخصه نظام قضائی فقیه، بسط نقش، وظائف و حوزه عمل دستگاه قضائی است. این خصیصه در حکومت اسلامی، ناشی از افزایش میزان مداخله دولت است در زندگی عمومی جامعه، خانواده و حتی افراد، مضمون مشخص و ثابت جدید، بسط و گسترش حاکم برای دگرگونی روشنائی فرهنگی - ارزشی حاکم مرامی گردد. یعنی آنچه را که رژیم خود، "باززه با منکرات" و "انقلاب فرهنگی" نامی نهاد، این تلاش بسط حاکمیت ناسازگار خود را مجموعه رویشی اجتماعی فخران راست و واکنش های حاد اجتماعی را سبب خواهد شد، اما از آنجا که نظام مراهنگی - ارزشی مطلوب "فقیه" از دیدنا میم اجتماعی کافی بسیاری ناسازی خود سرخوردار نیست، ناگزیر از توسل به ابزارهای جبر دولتی، یعنی مع قانونی است. دستگاه قضائی عهده دار وظیفه حفاظت از چنین حریمی است. و عدم تمکین جامعه به نظم دلخواه رژیم رانان را راست با سرکوب مستمر پاسخ دهد. عمل کردی که بازتابهای بحرانی آن درون نظام قضائی فقیه احیانا تا بدین برخواهد بود. گسترش حوزه عمل دستگاه قضائی، به علاوه با خود گسترش سازمانی این دستگاه را به همراه خواهد داشت باید آوری این واقعیت که در فاصله سالهای ۵۸ تا ۶۲، به عرض و طول "دادگستری اسلامی" - به برابر افروخته شده است، بخوبی میتوان دریافت که افزایش معضلات بوروکراتیک این دستگاه به چه میزان بوده است.

مشخصه دیگر نظام قضائی شرعی، انحطاط و مرقطوات است به جا معیبه روحانیت؛ و بطور مشخص تر خلاصه شدن شان قضاوت است به مجتهدین و اجدثاریط. مطابق این ویژگی، از زمان لحظه تصرف قدرت لازم نبود، "پاکسازی" سیاسی - ایدئولوژیک محاکم با تصفیه آنها از قضاوت غیر شرعی توأم گردد، روشن است تحقق پیدا کردن چنین قاعده ای، هر چند بصورت تدریجی، قداست به چنان زبقیه در صفحه ۲۷

خاطی برخورد میکنند، عواملی با عث میشوند که دستگاه قضائی بحای اینکه با خاطی برخورد کند، همان خدمتگذار دولت را دستگیری کند." (۱۹)

(۲)

تصویری که از دستگاه قضائی فقیه ترسیم شد، نشان داد این دستگاه به عنوان یکی از ارکان ماشین دولتی، قادر نیست نقش خود را در هماهنگی با خط مشی عمومی قدرت حاکمه ایفا کند و مصالح سنا پارتنستی آنرا تا میسر نماید، یعنی این دستگاه در شکل کنونی اش قادر نیست استقلال نسبی سنا پارتنسیم فقهی را در مناسبات با طبقه مسلط اجنماعی، تضمین سنا بدچرا که:

- این دستگاه قادر نیست در "مرافعات" میان "حکومت" و "مالکیت" جانیب حکومت را بگیرد، گرایش حاکم بر این دستگاه رعایت مصالح "مالکیت" را بر مقتضیات "حکومت" مقدم می شمرد.

- این دستگاه قادر نیست آنرا که "سرما به" از نظم مطلوب رژیم یعنی سر می بیجد و به فعالیت در انکال و حوزه های مسموم و حتی "سامشروع" دست مرسد، نقش سرکوبگر خود را ایفا کند و به مصادره و خلع ید و با کفر ماسد دیگری منوسل شود.

- این دستگاه نتواند قادر نیست فعالیت های "فاجائی" و "فاساسی" سرما به را سرکوب کند، بلکه حتی قادر نیست جلوی کسرتن سعود آبسار را در داسرها و محاکم سد کند.

- این دستگاه در مداخله از حرم "مالکیت" تا احاطه سنا سرود که تا در است، کارگزاران "ولایت" را هم فریبانی کند.

باید افزود، نتوانی دستگاه قضائی از بحای نقش خود در حیات رجسبوب الزامات یک رژیم سنا پارتنسینی، بطور قطع کل دستگاه حکومتی راست و کم دجا را اختلال خواهد ساخت، اما در شرایط کنونی این اختلال اسفا دکنسینی متفاوئی خواهد داشت و مستعد است سرعت عمل کرد عمومی ماشین دولتی را فلاح سازد.

مختصات اصلی وضعیت کنونی عبارتند از: ادا همه بحران سخت، ادا همه روند گسترش بحران ساختاری در اقتصاد دو همراه آن شدت گیری رویداد کودتای فروریختن مالکیت دولتی و تضعیف اهرمهای مداخله اقتصادی آن، درست تر ستر چنین وضعیتی، سرما به تجاری با دست زدن به یک هجوم سنگین نظام نو زسج را تما ما در اختیار خود گرفته است، و می گوید ستر از ستر این نظام در حقیقت منافع سوداگران و آئی خود ساززی کند. تلاشی که لاجرم، و خامت بسشتر اوضاع و تشدید بحران اقتصادی و سیاسی را در پی خواهد داشت. همین گراسی است که مداخله دولت را به امری فوری بدل می سازد و توقع چنین رویدادی را در دستور روز رژیم قرار می دهد، اما در حالی که مداخله مؤثر دولت در شکست اقتصاد اش عملانا ممکن است آنرا جز توسل به اهرمهای سیاسی و قضائی نکند دیگری برای مداخله باقی خواهد ماند؟ همه اظهارات مقامات مسئول حکومتی، همه موضع گیری های "انقلابی" و همه بیابهای همسنگی و قطعنا مها، حکایت از آن دارند که رژیم سنا به همین روزنه جلم دوخته است. اما چگونه؟ چگونه سنا دستگاهی که ناسازگار ریها و ناسازی های سنا توصیف شد، فقیه قدا درخواهد سسود وظیفه ای تا این درجه متناقض را به انجام رساند؟

روزنامه جمهوری اسلامی ضمن اعلام اینکه: "سور عساری در دادگستری هستند که در جهت منافع جبا و لگران تلاش میکنند و ناسب عناصر مردم محاکم قضائی حضور دارند بطبعاً چنین وضعیتی هم وجود خواهد داشت" و "سور مقرراتی در دستگاه قضائی حکومت میکنند که دست جبا و لگران را از میگذارد و ناسب مقررات وجود دارند، چنین وضعیتی هم وجود خواهد داشت." سنا میگردد: "دستگاه قضائی ما نیا زمندیک خانه تکانی شده سنا شده طی آن از بس عسنا مرفاسدا احسراچ شوندا از سوی دیگر مقررات و قوانینی که بسج جبا و لگران سسدد در رخنه شوند." (۲۰) همین توصیها طرازا "ماممت" هم دارد. مفداشی سخنگوی شورای عالی قضائی فاش میسازد: در رسدا رفته فصل آزماه سنا رک رمان اعصای شورای عالی قضائی با امام است، اسنان تا کسدر میسود، افرادی جهت سررسی سسه مراجع قضائی فرسنا ده شوندا اگر افراد با سنا در دستگاه قضائی هستند بر داسنه شوندا هم جسی احکام کسرتن شوند." (۲۱)

این نسخه است که برای مفا به ما عدم کارائی دستگاه قضائی در شرایط کنونی تجویزی شوند؛ تصفیه، تحدید بطرد قوانین و کسرتن و بطارت سسرتنر - با یدا زهما کنون با یقین گفت، اول رژیم سنا خواهد سنا است به نسخه اش عمل کند. دستگاه قضائی و سنا از آن کل دستگاه حکومتی با سرکوب و سنا حنا موجودش، توانائی عملی ساختن چنین توصیها را نندارسد، در ناسی بعضی آنکسسه

گسترش شتاب گیرنده بحران طیف توده‌ای ، رهبری حزب توده و "اکثریت" را به جست و خیزهای مذبح‌خانه حیرت‌انگیز و مضحکی وا میدارد . یکسای از آخرین نمونه‌های این جست و خیزها ، بالما که به بحث علنی است که اخیراً رهبری اکثریت ، با اصطلاح "برای دستیابی مشترک به حقیقت" بنا رهبری حزب توده برآه انداخته است . آنها در مقاله‌های با همین عنوان در شماره ۳۹ "تشریح کار" ، آرگمان مرکزی اکثریت ، ارزیابی "کنفرانس ملی" حزب توده زحمت می این حزب در سالهای ۶۱-۵۷ را مورد انتقاد قرار داده اند و آنرا ما سعی بر سر راه وحدت تشکیلاتی دوجریان نا میدهند ، در این مقاله گفته می شود که "حمله نا جوارنده بر روان خط امام"

شرایطی را بوجود آورده که بتوانند مسائل مورد بحث را نه در مضامین آرگانهای مطبوعاتی ، بلکه بیشتر منزه از گره مورد بررسی قرار دهند و به نتیجه مطلوب برسند . ما مخالف بحث جبرامون این اختلافیانیز سویدیم و حتی تصمیم مشترک برای ادامه محسنت در سطح رهبری سرانجام داده بود . . . و کمیسیون مشترکی براساس منظور تشکیل شد ، البته اکثریت رویدی وجودی داشت که هم وجود را همان ساخسه بود (و این امر طبیعی است) و در کمیسیون مشترک تحت آن مورد تأیید قرار می گرفت ، می گفت که می توانستم به فرمولسندیهای مشترکی دست یابم . "ما برای این معنوی می شود که رهبران اکثریت علی رغم فرار و مدارها و کمسویسهای

اگر جمهوری اسلامی این سازمانها را با تنبلی از خود برسانده بود ، اینها حتی حالا هم از جمهوری اسلامی حمایت می کردند ، دلیل زنده‌آین حقیقت موضع رهبری حزب توده است که حتی امروز هم با صراحت تمام از خط مشی گذشته خود دفاع می کنند . سلا در همان مقاله حواشی خود به اکثریت چنین می گوید : "ما تنها خطاها و نارسائیها را نمانده برای حونا سداین و با آن سازمان ، بلکه بسیاری سدگیری و جلوگیری از تکرار آنها بازگویی کنیم . حسی که ما رز می کند ، طبعا اشتباه هم می کنند و این سخنان مل حزب توده ایران نیست ، ما هر حسی همراه با آنها خطاها دستا وردها گسی سر دارند ، بوده آنها انتخابی می کنند که با فداکاری

تلاش مشترک برای پوشاندن حقیقت

به حزب توده و اکثریت ، "مظهر عینی و مستقیم ناکامی و شکست خط مشی ویرانه حزب (و ابناً سازمان مسا) نیز بود" . و از حزب توده خواسته می شود که به ایس شکست و ناکامی خط مشی ویرانه خود در دوره انقلاب اعتراف کند تا راه وحدت تشکیلاتی "دو سازمان" رگسیت - لنینیست و انترناسیونالیست " (که عبارت با شند از حزب توده و "اکثریت") ، همسوار گردد . و اما رهبری حزب توده در مقاله حواسسه خود که با عنوان "پیرامون مقاله برای دستیابی مشترک به حقیقت" در شماره ۱۵۸ "نامه مردم" انتشار یافته ، ضمن دفاع تمام عبارات مواضع خود در قبال رژیم جمهوری اسلامی ، رجحان و آشفتگی خود را از آغاز این "بحث علنی" در میان دو سازمان ، آنکارا بیان نموده و در پایان با دآوری کرده است که "ما عقده را ساختاریم که هیچ نیرویی نخواهد توانست ما را از هم جدا سازد" ، ما می توانیم با مشا و ره و بیجست در سطح رهبری ما ننند همیشه بر همه مشکلات فاشی آئیم و امیدواریم که این اولین و آخرین بحث مسا در مضامین آرگانهای حزب و سازمان باشد .

مشترکی که برای دست یافتن به "فرمولسندیهای مشترک" ، ما هر سازمان حزب توده دانستیم ، بطور یک خاصه ، بحث را عینی ساخسه اندو همی سمان - کم ، است که سر از هر جسدگر ، رهبران حزب توده را برجا داده است . اغلب این سمان تکلیفی را با سدر و صحت دستور رهبران اکثریت جستجو کرد ، سندنحوان طیف توده ای بر برای آنها را حالی کرده است . در این شرایط که حزب توده ، حسی برای هواداران ساخسه خاک طیف توده ای سده موجودی عینی تبدیل شده است و همه از آن ناطلسه می گریزد ، آنها برای حفظ رهبری خود جا راه دار این دیده ، ندکده تمام گانه کوره ها را بر سر "حرب طسراز سوس طقه کارگر ایران" شکست ، هدف آنها از سرانجام حسی "بحث علنی" باز رهبری حزب توده ، مینا رحوان دروسی خود اکثریت و حسی اعضا و هواداران است که بسیاری از آنها دیگر سوسی - حواهدجا سنها ی گذشته این سازمان را توجیسه کند ، و اکثر ساری ارسروهای اکثریت سست به خط مشی گذشته اس سازمان در قبال جمهوری اسلامی ، صورت سعرت از حزب توده بیان می شود . رسرا عالسا کراس ساین دارند که علت و منشأ ، همکاری با جمهوری اسلامی را در دنا له روی از حزب توده جستجو کنند ، و رهبران اکثریت که تا بحال در دفاع از خط مشی شان در قبال جمهوری اسلامی و در دفاع از حزب توده و ادعای تشکیلاتی سسالتن ، خرجه در عنوان داشته اند با حوام داده اند ، اکثریت در مقابل اس سعرت فرابنده از حزب توده ، ساگزیر به ترفند جدیدی روی آورده اند و می خواهند سست ادعای تشکیلاتی با حزب توده را به رویدی طولانی واگذارند ، از اسروما علم کردن "انتقاد علنی" از ارزیابی کنفرانس ملی حزب توده از خط مشی گذشته آن ، در مقابل بیروس مخالفان خود داخل سنی دانه اند تا از عین سافش بحران اکثریت جلوگیری کنند و اصول و سسالتی رسا مه ای رهبر سسم توده ای را حفظ سمانند . ساسراس "بحث علنی" آنها سسنا رهبران حزب توده ، به تلاشی برای دستیابی سسسه جنسب " ، بلکه تغلانی است برای یوانا ندن آن .

و ار حان کدسکی سواستند برنا مه حزب را به چنان سبروی مادی تبدیل کنند که امروز حسی دشمنان آن در جمهوری اسلامی سبزیدان معترف هستند . . . آسحر رژیم و کلا سوما به داران و سزرگ مالکان را به وحشت انداخته بود ، جدا بیت برنا مه و خط مشی حزب ، هم در زمینه سیاست داخلی و هم در زمینه سیاست خارجی بود ، سسبج وجه سفاقی نبود که مخالفان ما را به "القاء ایدئولوژی" متهم می کردند ، حقیقت آن است که کارگران و زحمتکشان هر روز بیشتر از رویش به صحت برنا مه و خط مشی سیاسی ما سسی می سردند و در نتیجه ، سنفوذ حزب رو به گسترش بود . . . و حقیقتی که بسیاری از اعضا و هسوا داران اکثریت ساینه سبردن به نام "فداشی" ، نمی خواهند سسسداین است که حزب توده و اکثریت دوسا زمان حد از هم سستند بلکه مجموعه ای هستند با برنا مه ، استرانژی و تاکتیک واحد و اکثریت نزدیک سسه هکت سال است که یکی از ضام حزب توده است . چگونه می توان به لحاظ ایدئولوژی ، سزنا سسه و تاکتیک توده ای بود ، اما از حزب توده نفرت داشت؟! سی نزدیک ، اکثریت جزئی از حزب توده است و حتی اکنون که حزب توده عملا در آستانه نفرت داشت؟! و رهبری آن هممون غریقی برای نجات خود دست و پا می زند ، سازمان اصلی حزب توده ، همسنان اکثریت است . آنها که از حزب توده می گریزند ، باید بداند سسند که تنها با انتقاد از "اشتباهات و خطاهای گذشته" یا با جلوگیری از ادعای تشکیلاتی با حزب توده ، سسی توانندا آن فامله بگیرند ، حزب توده ، سسب از هر چیز و سسب از هر چیز در برنا مه و تاکتیک آن معنی دارد ، سسنا براین اکثریتی های مخالف با حزب توده و خط مشی خیانتکارانه گذشته ، بدون تصحیح حساب ساسادی و اصول برنا مه ای حزب توده سسی توانندا زچنگال آن رهاشی یابند .

خشت جمهوری اسلامی از خاکستر سینما رکس

از شیوه‌های وحشیانه و غیر انسانی و قربانی نمودن توده‌ها بقدرت رسیدن در راه منتهی به حفظ حکومت سنگین خود به همان شیوه‌ها و وسایل منتهی بوده است.

خمشنی مرتجع که با تکیه بر عوام فریبی و خلق فاجعه سینما رکس راه خود را به قدرت می‌گشود پس از آنکه خروش از پیل گذشت "دست به تهدید و سرکوب خانوادگی شهیدای سینما رکس زده و در مسکوت گذاشتن پرونده ما جرادست به هر حبله و نیرنگی زد، اما در نتیجه مبارزه، فشار و بیگیری خانوادگی شهیدای شهدا و حمایت مردم از آنان، رژیم به سرهم بندی یک دادگاه نمایشی تن داد و سرانجام نیز با اعدام سراسیمه و شتابزده عبده ای و از جمله عنصر تحریک شده و معتادی که توسط نمایندگان خمینی آموزش داده شده و مستقیماً در عمل آتش زدن سینما شرکت کرده بود، تنها شایسته این جنایت را از زمین بردتا پرونده سینما رکس برای همیشه بسته شود.

داغ سینما رکس آبا دان نه تنها برادران خانواده شهیدای آن فاجعه، بلکه برادران مردم ایران زنده است و از نظر مردم، ما دام که رژیم جمهوری اسلامی برپاست، پرونده سینما رکس بسته نخواهد شد. جانی و آدمکش اصلی رژیم جمهوری اسلامی است و پرونده سینما رکس فقط با پرونده این رژیم بسته خواهد شد.

معا صرا بر کشور ما مسلط سازد، نظامی کینه و وحشیانه ترین اشکال شیوه کشی را مشروعیت می بخشد ما پذیرش پیش پا افتاده تریستن مفاهیم مربوط به قانون کار و بیمه های اجتماعی رایج در کشورهای سرمایه داری معا صرا نا مشروع و مستزله مقابل با خدا و عرش و ملکوت می دانند، نظامی که از دست زدن بیک اصلاحات ارضی نیم بند، بعد از زمانل جارجنجال و بررسی و هیات تراشی و شول به شرع و عرف، عاجز مانده، اما برای بریدن دست بینوایانی که از فقر فلاکت و درماندگی "حریم مقدس مالکیت" را نا دیده می گیرند، ما شین اتوماتیک و مدرن دست و پا بری وارد می کنند! طبقه کارگرو زحمتکاران و با برهنگان و گودنشینان جزا برانداختن این نظام جنایتکار نمی توانند به جنگ، سرکوب و فلاکت پایان دهند.

برای تماس با سازمان خارج کشور،
باشماره تلفن ۲۱۶۹۶۱۳ - ۳۰ - ۴۹
دربلین غربی تماس بگیرید. بد لیمل
کنترل مکالمات تلفنی با خارج از کشور توسط
رژیم اسلامی، مطلقاً تحت هیچ شرایطی
از داخل کشور با این شماره تلفن تماس
گرفته نشود.

آبا دان دست به شورش علیه رژیم جلادها میزنند، تا کتیک تشییع جنازه‌ها و چله‌ها در آبا دان نیوز را به بیفتند، آنها با چنین شیوه‌های وحشیانه، وسایل کثیف و ضد مردمی راه خود را به قدرت می‌گشودند. اما این تنها جنایتی نیست که در روسته روحا نیت به آن دست زده است. تنها به چنین جنایتی با رها از طرف اینها تکرار شده است. برای نمونه، جلوگیری عمده از خروج دانش آموزان از مدارس (مثلاً در اردبیل) هنگام بمبارانهای اخیر شهرها از طرف رژیم عراق، و بخون کشیده شدن نعداً در بادی از دانش آموزان بیگانه، "سما رکس" دیگری بود که رژیم جمهوری اسلامی برای سرکشی انکار عمومی و کذب حقاقت در این حکا ارتجاعی مرتکب گردید. سراسیمه‌ها، ساسنی سنا خدای از قتل عام توده‌های مردم در "قاربا" و "فلانان" گردستان و کشتار خلق عرب و ترکمن و همجین سنا گذارهای آبا دان رژیم در مناطق برحمت، از جمله حاسان تا سرخسر و سیران که به منظور موجه خلوه دادن شدید خفستان و سرکوب صورت می گرفت، و سراسیمه، ندا و مچک ارتجاعی کومی را که سراسر ایران را سراسیمه "سینما رکس" تبدیل نموده است، سیرا لیم، "بکوچکوه بندرت می رسی تا کویم چکونه حکومت خواهی کرد". رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدا با تکیه بر عوام فریبی و با استفاده

همال از فاجعه دهشتناک آدم‌سوزی در سینما رکس آبا دان می گذرد. اما آن آتشی کسه در دل خانواده‌های داغدار و مردم ایران گرگرفتو خواست مجازات عالمین ملی این جنایت هولناک را با شعار "مرگ بر شاه" عین ساخت، هوسر شعله ور است.

سینما رکس آبا دان در شرایطی به آتش کشیده شد، که توده‌های بیجان آمده از استبداد شاهنشاهی و ستم سرمایه داری به مبارزه انقلابی روی آورده بودند و نظام مملکت نیز برای ایستادگی در برابر حرکت انقلابی مردم، به سرکوب و کشتار آنان متوسل شده بود. سراسر این طبیعی بود که در نخستین وهله، مردم تصور نمایی که راه اندازی کوره آدم‌سوزی سینما رکس، جنایت تازه‌ای است که رژیم ضد مردمی و آدمکش بیملوی برای مقابله با جنبش انقلابی توده‌ها، مرتکب شده است. اما حوادث و جویا نات بعدی نشان داد که این جنایت را در روسته خمینی مرتکب شده بودند، در همان گرمای گرم انقلاب در روسته خمینی با سوا استفاده از نا آگاهی توده‌ها و امواج تراشای عمومی برای سوار شدن موج انقلاب، دست به چنین جنایتی زدند. آنجا که نفرت عمومی توده‌ها از رژیم پهلوی را می دیدند، اقدام به سوزاندن سینما رکس نمودند تا بفهمند خودشان انگیزه‌ای باشند که مردم غیر مذهبی

عوام فریبی...

دنباله از صفحه ۱۱
اولین و مهم‌ترین نگیان همین قوانین و مقررات ارتجاعی است.
خمینی و دستار آن او خوب می دانند که پیشتر در "فدا میریالیستی" و "مستضعف‌نوازی" اخیر بدون نشان دادن "نان قندی" ممکن نیست، از اینرو آنان ناگزیر نزدیک رسنه افدا مسسات عوام فریبانه "مستضعف‌نوازی" نه دست بزنند، از افزایش واردات پارهای کالاهای مصرفی اساسی گرفته تا تصویب یک سلسله قوانین موقتی با اصطلاح "ثانوی" مانند قوانین مربوط به بیمه بیکاری، کار روزمین و غیره، اما در شرایط کنونی ایران، علی رغم هراقدام "مستضعف‌نوازی" که از طرف رژیم اتخاذ شود، تفلای خمینی سراسر برانگیختن یک موج جدید "فدا میریالیستی" محکوم به شکست است. زیرا اولاً او نه ضراست و نه مخصوصاً در شرایط درمادگی اقتصادی کنونی، می تواند چیزی به "مستضعفان" بدهد و مسلم است که ادا به جنگ ارتجاعی تمام امکانات اقتصادی کشور را هر چه بیشتر خوار و ذلیل می‌سازد. شرایط زندگی مردم از این هم بدتر خواهد شد. ثانیاً، بعد از زمانل حاکمیت سناه جمهوری اسلامی، امروز، اکثریت قاطع مردم ایران دیگر خوب می دانند که "فدا میریالیسم"

و "مستضعف‌نوازی" خمینی چه معنائی دارد و در خدمت چه هدفی است.
در شرایطی که برای ادا به جنگ ارتجاعی، خمینی یکی را دیگر به عوام فریبی "فدا میریالیستی" و "مستضعف‌نوازی" متوسل شده است و ساگزینگر گردیده خود را خادم و حامی "پاربرهنگان و گودنشینان" قلندار کند، کمونستها با پذیرش شدید تبلیغات و سازماندهی خود، پیش از پیش به مقابله با ادا به جنگ ارتجاعی برخیزند و هدفهای جنایتکارانه ما سوره‌های خمینی را با تمام نیرو و ثناء کنند. در کشور ما بزرگترین مانع ما زنده فدا میریالیستی و عمده ترین عامل فلاکت فرا بسته طبقه کارگرو زحمتکاران، همین رژیم ولایت فقیه است. همین رژیم ولایت فقیه است که با سرکوب جنبش انقلابی طبقه کارگرو زحمتکاران کشور ما سرمایه داری و انفا فدا میریالیستی مردم ما ضراست فلج کننده‌ای وارد آورده و با ادا مسسات سیاست ارتجاعی "مدور انقلاب اسلامی" بهترین فرصت و بانه را برای امبریا لیم جنایتکار آمریکا و متحدان او بوجود آورده که با قشون کشتی مستقیم به منطقه خلیج فارس، هدفهای جانا خوارانه خود را پیش ببرند. همین رژیم ولایت فقیه است که در طول حاکمیت سناه نه ساله خود همه آزادیها و حقوق سیاسی و مدنی مردم ایران را لگدمال کرده و تا یکی از تاریک ترین نظامهای استبدادی جهان

مرگ بر جنک! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

گزارشی از کارخانه جنرال استیل (ایران پویا)

قسمت‌ها به کارگران داده می‌شد. کارگران که پیش از این با خود صبحانه می‌آوردند، محبوس شدند و آوردن آن اجتناب کنند و از صبحانه شرکت استفاده نکنند. صبحانه را ساعت ۹ صبح صرف می‌کنند. صبحانه را تا ساعت ۳ بعد از ظهر طول می‌کشد. می‌بایستی گرسنگی ناشی از نخوردن شام را تحمل می‌کردند. این عدم ضابطه در ساعت کارگاه از یکسویه کارگران تا ناهار داده نمی‌شد و از سوی دیگر صبحانه نیز خوابگویی بسیار کارگران نبود. موجب بروز اعتراضات فراوانی گردید. در میان کارگران گردید و سرانجام در پاره‌ای از قسمت‌ها، کارگران اقدام به سوختن اعتراضیه‌ای نسبت به تغییر ساعت کار و ناهار نمودند. در وقت صرف غذا و کسب آن و همچنین در اعتراض به حذف ناهار و خوابگاه مدرسه تهنیت‌گفته و تحویل اموراتی دادند تا به آن رسیدگی شود. پس از گذشت چند روز، مدیریت یکبار دیگر اقدام به تغییر ساعات کار نمود و در اطلاعیه‌ای اعلام نمود، در این اطلاعیه همچنین گفته شده بود که کارگران می‌بایست از آوردن صبحانه و صرف آن در کارخانه خوداری نموده و صبحانه را در زمان زلزله صرف نمایند و در صورت آوردن آن به کارخانه با آن طبق آئین نامه انضباطی رفتار نخواهد شد. بنا بر این و اعتراضات کارگران نسبت به تهدیدات انضباطی مدیریت بی‌اعتنا بوده و در بیشتر قسمت‌های کارخانه، کارگران ضمن آوردن صبحانه، در ساعات معینی جمع شده و صبحانه را عملاً در کارخانه صرف می‌کنند.

از یکسال گذشته تاکنون ۴ بار ساعت کار کارگران تغییر یافته و هر بار پس از تغییر آن شایعه احتمال تغییر مجدد آن در سطح کارخانه انتشار یافته است. میزان تولید در این کارخانه آنچنان کاهش یافته که تولیدات روزانه کارخانه در سالهای گذشته، بیش از تولید ماهانه فعلی آن می‌باشد. ساعات کار نیز یکبار دیگر تغییر کرده و فعلاً کارگران از ۷ صبح الی ۴ بعد از ظهر کار می‌کنند و پنجشنبه‌ها نیز تعطیل می‌باشند و کساعت نیز به ما را حوصله می‌دارد. هر روز شایعه سرکنازی مدیرعامل کارخانه و با احتمال واگذاری کارخانه به وزارت صنایع قوت بیشتری پیدا می‌کند. با زدیدن سوسیالیست‌ها (وزیر صنایع سنگین) در بیستم تیرماه از این کارخانه خبر داده شد. شایعات افروخته شد. با زدیدن سوسیالیست‌ها، برای برده‌یوشی اوضاع که خود سوسیالیست‌ها را سواد داده‌ها کار آن مطلع می‌باشد، تدابیر خاصی اتخاذ گردید. برای اینکه در ساعات باز زدید همه کارگران مشغول بکار باشند، چند روز قبل از آن، کارگران کلسه قسمت‌ها را بیکروز کار می‌کردند تا قطعات مورد نیاز بطور همزمان در کلسه خطوط تولید به‌دکاه می‌موجود باشد تا در حین باز زدید تمام قسمت‌های مختلف خط تولید را مشغول بکار روان نمودند.

تنها قسمت کارخانه که تقریباً بطور مداوم مشغول بکار می‌باشد، خط تولید پروفیل می‌باشد. این قسمت زیر نظر سبانه‌ها در آن و سهمیه احتمالی آن به تولید پروفیل مورد نیاز جهت مشغول می‌باشد. پیش از ماه رمضان و پس از آن، کارگران از ساعت ۶ صبح الی ۲ بعد از ظهر کار می‌کردند. در ساعت ۹ صبح مقداری غذا بعنوان صبحانه سوخت سرگشته

چند خبر از پارس الکتریک

مبارزه برای بازگشت به کار

کارگران پارس الکتریک که در این مبارزه با استبداد و ستم‌ها در این کارخانه درگیرند، برای بازگشت به کار و احقاق حق‌های خود در این کارخانه اقدامات گوناگونی در پی دارند. کارگران این کارخانه که در این مبارزه با استبداد و ستم‌ها درگیرند، برای بازگشت به کار و احقاق حق‌های خود در این کارخانه اقدامات گوناگونی در پی دارند. کارگران این کارخانه که در این مبارزه با استبداد و ستم‌ها درگیرند، برای بازگشت به کار و احقاق حق‌های خود در این کارخانه اقدامات گوناگونی در پی دارند.

کارگران پارس الکتریک که در این مبارزه با استبداد و ستم‌ها در این کارخانه درگیرند، برای بازگشت به کار و احقاق حق‌های خود در این کارخانه اقدامات گوناگونی در پی دارند. کارگران این کارخانه که در این مبارزه با استبداد و ستم‌ها درگیرند، برای بازگشت به کار و احقاق حق‌های خود در این کارخانه اقدامات گوناگونی در پی دارند.

از اوایل خرداد ماه، خط تولید تلویزیون ۱۴ اینچ به علت فقدان قطعات خواسته شده است. همچنین در اوایل تیرماه خط ۲۴ اینچ و سفید نیز برای مدت نامعلومی تعطیل شده است. گفته می‌شود که این دو خط در اوایل خرداد ماه شروع بکار نخواهند کرد. در سال گذشته سیزده خط ۱۴ اینچ به علت فقدان لوازم و قطعات سخت‌افزار کارخانه افتاده بود.

هفتم تیرماه به مناسبت مرگ ۷۲ تن، مراسم سخنرانی در نمازخانه برگزار گردید و به همین جهت نیز ساعت یک بعد از ظهر، از طرف مدیریت کار تعطیل اعلام شد تا کارگران برای شرکت در این مراسم به نمازخانه بروند. اما اکثر کارگران از شرکت در این مراسم خودداری کردند.

در تاریخ شانزدهم تیرماه به مناسبت تولد امام رضا (ع) مراسم در ستون کارخانه برگزار شد. در این مراسم که اکثر کارگران شرکت داشتند، مدیرعامل کارخانه، معاونان و سبانه‌ها و آخوندی بنام لشکری سخنرانی کردند. ابتدا مدیرعامل (کلاهدوز) سخنرانی نمود و سپس اظهار خوشحالی از اینکه سالانه مراسم تولد سید محمدی در کارخانه ساخته شود، از کارگران خواست که همه در ساختن آن کمک نمایند. وی مدتی که برخلاف انتظار دشمنان، جوینحانه کارخانه که کارش ادامه داده و تعطیل نگردیده است. مدیرعامل اعلام کرد که قرار است خط تولید کاسه‌ها و سوسپاندر در این کارخانه شروع بکار نماید. پس از سخنرانی کلاهدوز، یکی از کارگران شرکت به نام سوسپاندر رفت و گفت ما کارگران امام‌دینی خود را برای حضور در حقیقت‌ها اعلام می‌نمائیم و شعارهای اوقتیست "حسن حسین شعار ما است، شهادت... سرداد و از

کارخانه سینو

این کارخانه که سولفید کلسه تولید می‌کند و یک سواد سبانه‌ای می‌باشد در حدود یک هزار کارگر دارد. هر دو معدود کارخانه‌های است که تخریب می‌گردد. کارگران این کارخانه در این مبارزه با استبداد و ستم‌ها درگیرند. کارگران این کارخانه که در این مبارزه با استبداد و ستم‌ها درگیرند، برای بازگشت به کار و احقاق حق‌های خود در این کارخانه اقدامات گوناگونی در پی دارند.

روز سه‌شنبه بود ولی هم‌اکنون به روزانه ۱۵ الی ۳۰ تن کاهش یافته است. عمده تولیدات این کارخانه به‌خارج ما درمی‌گردد. کیفیت محصولات ما در این مرغوب و فرم بسته‌بندی این محصولات نیز بسیار خوب می‌باشد، اما محصولاتی که به‌سبب معارف داخلی تولید می‌گردند، از کیفیت بسیار نا مرغوبی برخوردار بوده و بنا به گفته یکی از کارگران مطلع، تنها از آرد و آب می‌باشد.

علیه فرمیسم: در نقد نظرات «اکثریت»

بخش پنجم

هژمونی طبقه کارگر و «سمتگیری سوسیالیستی»

در بخش پیش ما به نقد نظرات رهبری اکثریت در خصوص نقش طبقه کارگر در «انقلاب دمکراتیک ملی» مورد نظر آنان پرداختیم و نشان دادیم که چگونه مسئله هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک تنها بطور ضمنی و بیجا به فرعیات مورد لطف «رهبری اکثریت قراقرم» گردید و کسب این هژمونی بعنوان شرط قطعی و غیر قابل مرغ نظر برای پیروزی انقلاب دمکراتیک تلقی نشده بلکه به شیوه‌ای کاسیکارانه، تنها «درجه پیگیری و پیشرفت حاکمیت خلق» با «میزان سهم و نه» طبقه کارگر و پیشاهنگ آن «در این حاکمیت» توجه قراقرم گرفته است. حال از جنبه دیگری به موضوع نگاه کنیم و آن اهمیت و جایگاه هژمونی پرولتری در حرکت بسوی سوسیالیسم در بینش رهبری اکثریت است.

همچنانکه در پیش نقل شد، در «طرح استراتژی و تاکتیک فدائیان خلق...» وظایف بر شمرده برای انقلاب دمکراتیک ملی می‌بایست «در راستای سوسیالیسم انجام پذیرند». (کار اکثریت شماره ۲۵، ص ۵). این تنها بخش «طرح استراتژی...» است که در آن به گذار به سوی سوسیالیسم اشاره شده است. منطق بکار رفته در طرح رهبری اکثریت به روشنی ارگان این گذار به سوی سوسیالیسم را «حاکمیت خلق» رزبایی می‌کند، حاکمیتی که از طبقات مختلف تشکیل شده و به طبقه کارگر نیز توصیه شده است تا برای کسب هژمونی در این «حاکمیت خلق» بکوشد. اما در باره نحوه این گذار و چگونگی اشتیاقات طبقاتی که این گذار را ممکن می‌سازد و رانده نشده است. علاوه بر آن به نقش هژمونی پرولتری در این گذار مورد بررسی، اشاره‌ای نشده است. البته این یک خطای سهوی ویا قلمی نیست بلکه ناشی از اهمیتی است که بینش حاکم پرولتری اکثریت برای «بلوک ملی» یعنی همان ائتلاف متشکل از «طبقه کارگر، دهقانان، خرده‌بورژوازی شهری و روشنفکران خلقی». (همانجا) قائل است. این نکته آن حلقه‌ای است که بیندنا ف اصلی بیوند بینش رهبری اکثریت و حزب توده از آن عبور می‌کند. در تئوری راه رشد غیرسرمایه‌داری نسخه پیچ شده توسط اولیانفسکی و همکاران، «بلوک ملی» نه تنها خملتی دمکراتیک و انقلابی دارد بلکه قادر به اتخاذ سمت‌گیری سوسیالیستی می‌باشد. حزب توده نیز به پیروی از این دستورالعمل‌ها در سال ۴۴ چنین نوشت: «سیاست حزب ما در مورد اتحاد با سایر نیروهای ملی نه تاکتیک است و نه گذار... این اتحاد نه فقط برای استقرار حکومت ملی بلکه برای ساختن جامعه نوین آینده هم ضرور است...» (نامه مردم - شماره ۷ - دوره ششم - مهر ۱۳۴۴) یعنی بلوک ملی، که آموغ تحت شعار «جبهه واحد ضد دیکتاتوری شاه»، همه را از «بورژوازی واقع بین و دوراندیش» تا طبقه کارگر در بر می‌گرفت،

توانا شی حرکت به سوی سوسیالیسم را نیز داشت. حزب با این عبارات به «نیروهای ملی» اطمینان میداد که «حقه و کلکی در کار نیست و ما اطلاق دنداریم به شیوه‌ای «سکتاریستی» عمل کنیم و خلاصه «راه ما با شما تا به آخر یکی است»، این تاکتیک ما نیست بلکه استراتژی ما است و ما مثلهم، این پیشنه‌ها در حزب، نتیجه مستقیم کار است «راه رشد غیرسرمایه‌داری» «بهمراه» وزیر رهبری، نیروهای ملی بود. این امر با ساخت «راه رشد...» خوانا می‌گردد. در زیر این طرح نقش طبقه کارگر بر سر راه هدایت جنبش توده‌ای به سوی سوسیالیسم بسا «بلوک ملی» تفویض می‌شود، اولیانفسکی در ایسن زمینه صراحت کامل دارد: «با توجه به شکل ناگفتنی سیاسی زحمتکشان و نفوذ ناگفتنی طبقه کارگر، دورنمای راه رشد غیرسرمایه‌داری از بساری جهات وابسته به موضع روشنفکران نماینده خرده‌بورژوازی رادیکال است که بر مسند قدرت نشسته اند». (اولیانفسکی - «دومقاله در باره راه رشد سرمایه‌داری» - ص ۲۵) خواننده، به لطف مراحت لجه اولیانفسکی، به راجتی می‌بیند، که «دورنمای» راه رشد، یعنی سوسیالیسم، منوط به موضع خرده‌بورژوازی رادیکال شده است. اگر این «نماینده» بخواد «به سوی سوسیالیسم برود در این صورت، راه رشد غیرسرمایه‌داری «پیروزمی‌شود و اگر نخواهد» در آن صورت به میانجی‌گیری «عوامل ارتجاع و میریالیسم»، «راه رشد سرمایه‌داری» به پیش می‌رود. در این خط مشی نقش تعیین کننده در سر نوشت جنبش خلقی نه از آن پرولتاریا بلکه به اقتضای رخلقی سپرده می‌شود. در اینجا مرزا انقلاب همگای و دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی بطور ویژه‌ای مخدوش می‌شود. ویژگی این درهم آمیزی، که بطور کلی نقطه مشترک بولنیسم و فرمیسم است، در آن است که به شیوه‌ای محیرالقول، امکان «فرا روئیدن» انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی (البته پس از طی مراحل متعدد و نامعلوم) میسر می‌گردد. اینکه در این «فرا روئی» نقش رهبری می‌بایست با چه کسی باشد و اینکه «اتحاد طبقات خلقی» دچار چه تحوولی می‌بایست شود، هر دو به «موضع رهبری خلقی» حواله می‌شود و حرفی از رهبری طبقه کارگر در میان نیست. بخصوص وقتی مسئله رابطه میان رز برای انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی مطرح می‌شود، بطور خستگی ناپذیری تکرار می‌گردد: «یک سوسیال دمکرات هرگز و حتی یک لحظه هم نباید مسا رزه ناگیر طبقاتی پرولتاریا را در راه سوسیالیسم بر قصد دموکرات‌ترین و جمهوریخواه‌ترین بورژوازی و خرده‌بورژوازی از یاد ببرد. در این مسئله چگونگی و چرا نیست». («دو تاکتیک...» - جزوه جداگانه فارسی - ص ۲۸ - تاکیدات از ماست) یعنی اینکه «را ده واحد» در مبارزه دموکراتیک نباید به نفع

برای چشم‌پوشی از لزوم مبارزه بی‌امان بسا خرافات خرده‌بورژوازی و حرکت به سوی سوسیالیسم باشد، اما در بینش «راه رشدی» کوچکترین کلامی در این زمینه وجود ندارد و برعکس تمام تلاش برای تطهیر «اقدامات تنگ نظرانه» خرده‌بورژوازی بکار می‌رود. این مسئله که رابطه میان طبقه کارگر و متحدانش در یک انقلاب دمکراتیک و در جریان سمت‌گیری سوسیالیستی چگونه است و چه تغییری می‌کند با ما از قلم می‌افتد. مطلب راکمی بشکافیم. در عصر ما، انقلاب دمکراتیک انقلابی است که در آن علاوه بر طبقه کارگر، خرده‌بورژوازی و دهقانان نیز شرکت دارند. (در این عصر، یعنی عصر انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، بورژوازی ذره‌ای دمکراتیک نداشته و جزو نیروهای محرکه انقلاب دمکراتیک بحساب نمی‌آید. در این مورد ما در بخش‌های پیشین سخن گفته‌ایم). وحدت اراده میان آنان محدود است به خواست همگانی انجام تحولات دمکراتیک در جامعه و نه بیش از آن. علاوه بر آن، و این نکته‌ای کلیدی و سر نوشت ساز است، لنینیستها به حکومتی که از یک جنبش همگانی و دمکراتیک برآید، نه بعنوان عامل اجرایی رفم‌های بورژوازی بلکه به مثابه ارگانی بساری پیشرو مبارزه طبقاتی و فرا هم کردن شرایط لازم برای گذار به مرحله بعدی نگاه می‌کنند. این یکی از مهمترین حلقه‌های درک لنینی از استراتژی انقلاب پرولتری را تشکیل می‌دهد یعنی در نظر گرفتن دولت انقلابی دمکراتیک بعنوان ابزار و حربه پر قدرتی در مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای پیشروی به سوی سوسیالیسم و نه عامل انجام یک سری رفم (که آنها را هم در حین پیشروی انجام می‌دهد). لنین در این مورد ضمن پلمیک بسا منشویکها نوشت: «نمونه هر کشور اروپائی بشما نشان خواهد داد که ما تنها یک سلسله از حکومتهائی که بهیچ وجه «موقتی» هم نبوده اند، و وظایف تاریخی انقلاب بورژوازی را انجام داده اند و حکومتهائی هم که بر انقلاب چیره شده اند با زنجیر شده اند و وظایف تاریخی این انقلاب منسوب را انجام دهند ولی «حکومت انقلابی موقت» ابتدا آن حکومتی نیست که شما در باره آن صحبت می‌کنید؛ این حکومت از آن یک دوره انقلابی، و حکومتی است که بلافاصله جا بگزین حکومت سرنگون شده گردیده و متکی به قیام مردم است نه به فلان موزه انتخاباتی که از میان مردم بیرون آمده باشد. حکومت انقلابی موقت ارگان مبارزه در راه پیروزی بی درنگ است نه انقلاب و دفع بی درنگ تلاشهای فدا انقلابی است نه ارگان اجرای وظایف تاریخی انقلاب بورژوازی بطور کلی». (همانجا - ص ۱۱) توجه می‌کنید که نه فقط رشد دادن نیروهای مولده و فرا هم آوردن شرایط

هما نظوری که پیشتر در مقاله "ما رکیسم و سوسیالیزم میهن پرستانه" (راه کارگر شماره ۴۰) اظهار داشتیم، نشریه فدائی در طی مقاله ای تحت عنوان "تاکتیسم و دمکراتیزم" (فدائی شماره ۲۵، اردیبهشت ماه ۶۶)، ضمن چندمفهوم فلسفه بافی در دمکراتیزم و مزایای "واقع بینی"، دعوت سازمان ما از گرایشات مختلف درون جنبش طبقه کارگر برای اتحاد عمل در مقابل رژیم و سرمایه داران را مورد انتقاد قرار داده است. نویسندگان نشریه فدائی در مقاله مذکور طرح تاکتیک جبهه واحد کارگری از جانب سازمان ما را برای اتحاد عمل گرایشات گوناگون در جنبش کارگری ایران را "ذهنی" و "کتابی" قلمداد کرده اند. بررسی "احتجاجات" نشریه فدائی در رد تاکتیک جبهه واحد کارگری در ایران به خوبی نشان می دهد که رهبری سازمان فدائیان خلق ایران چگونه علیرغم تصدیق ضرورت همونی طبقه کارگر برای به فرجام رسیدن انقلاب دمکراتیک در حرف، در عمل طبقه کارگر را صرفاً به عنوان یکی از نیروهای شرکت کننده در انقلاب دمکراتیک شنل می دهد.

= استراتژی ملی - دمکراتیک و امتناع از تاکتیک جبهه واحد کارگری

الف) جبهه واحد خلقی یک تاکتیک عمومی است، اما جبهه واحد کارگری، نه!

ما پیشتر در طی یک رشته مقالات، معنای تاکتیک جبهه واحد کارگری را شرح نموده ایم. این تاکتیک صرفاً ابتکاری است که بواسطه آن کمونیستها به همه کارگران متعلق به احزاب و گروه های دیگر و همه کارگران غیر حزبی پیشنهاد می کنند تا به یکدیگر پیوندند و به مبارزه مشترک برای دفاع از منافع آتی و ابتدائی طبقه کارگر علیه بورژوازی دست بزنند. تاکتیک جبهه واحد کارگری، یک تاکتیک مشخص برای سالهای مشخص است. این یک تاکتیک عمومی طبقه کارگر است که بنا به رهنمود هیئت اجرایی انترناسیونال کمونیستی: "تاکتیکهای جبهه واحد چیزی بیش از یک دوره موقت در مبارزه محسوب می شوند، آنها یک دوران کامل و احتمالاً یک "عصر کامل" را در بر می گیرند". (۱) و با چنانکه سنده موصوبه کنگره چهارم تحت عنوان "تزارهای پیرامون تاکتیکهای کمینترن" اظهار می دارد: "تاکتیکهای جبهه واحد برای تمامی عمر نوین تعیین کننده خواهد بود". (۲) اما منطق عمومی این تاکتیکها کدام است که آنها را برای تمامی عصر نوین تعیین کننده می نماید؟

اگر بخواهیم منطق عمومی تاکتیک لنینی جبهه واحد را در کوتاهترین عبارات توضیح دهیم، باید بگوییم که این به معنای لزوم سازماندهی جداگانه پیشروان کارگری در یک حزب مستقل و مبارزه بی امان با هرگونه انحراف رویزیونیستی از مارکسیسم است، بی آنکه این مبارزه مانع اتحاد عمل شده های وسیع طبقه در دفاع از منافع آتی و ابتدائی آنان علیه بورژوازی و حکومت گردد. حزب کمونیست بمنابست دسیاسی رهبری طبقه کارگر تنها می تواند نقش پیشرو و ما را آگاهی طبقه کارگر را در خود گرد آورد و هنگامیکه طبقه کارگر قدرت را به کف نیاورده، اکثریت طبقه قادر به کسب آگاهی سوسیالیستی نیست، بعلاوه وسیعترین توده های کارگر، تنها از طریق عمل بلاواسطه و تجربه مبارزاتی خود قادر به تشخیص اجتناب ناپذیری انقلاب و اهمیت تاریخی کمونیسم خواهند شد. از اینرو حزب کمونیست تنها در صورت پیوند تنگ با وسیعترین توده های طبقه که بطور خود انگیخته به مبارزه انقلابی برخاسته اند، می تواند رهبری انقلاب کارگری را تضمین نماید. این امر البته مستلزم مبارزه بی امان با نفوذ بورژوازی در صفوف جنبش کارگری و دفاع از منافع کلی و بین المللی طبقه در مبارزات روزمره و آتی آنان است.

مبارزه علیه اپورتونیزم و انواع سوسیالیزم های تخیلی در تاریخ مارکسیسم تا زگی ندارد و در حقیقت مارکسیسم در طی مبارزه با انواع این جریانات و گرایشات نفوذ قاطع خود را در جنبش کارگری اجرا نمود. اما این مبارزه بلا لایح در عصر انقلابات پرولتری و جنگهای داخلی حائز اهمیت تعیین کننده است. زیرا همانطوریکه لنین بروشنی اشبات می نماید، مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه علیه اپورتونیزم تفکیک ناپذیر است. آن هم به این دلیل ساده که در دوران امپریالیسم، شرایط مادی برای انقلاب اجتماعی در کل نظام جهانی سرمایه داری فراهم است و عنصر ذهنی یعنی درجه آما دگی پرولتاریا برای انقلاب عنصر تعیین کننده تحول انقلابی محسوب می شود. اپورتونیزم و رویزیونیسم با منحرف کردن مبارزه طبقه علیه نظام سرمایه داری، شدیدترین لطامت را به مرزهای طبقه وارد می آورند. از اینرو عنصر کنونی نمیتوانست و نمی تواند عصر حاضرین مبارزات علیه

بورژوازی و همچنین علیه نفوذ اپورتونیزمی و رویزیونیستی آن در جنبش کارگری نباشد. این مبارزه نه تنها در آستانه انقلاب اکثریت به شکاف تشکیلاتی در جنبش بین المللی طبقه کارگر منجر شد (تشکیل انترناسیونال کمونیستی در مقابل انترناسیونال دو دوونیم) بلکه همچنین با تشکیل اردوگاه سوسیالیزم، حدت بازم بیشتری یافت. کمونیستها هرگز در صدد انکار اهمیت و ضرورت این مبارزه بر نیامده اند. اما آنها همواره تلاش کرده اند تا این مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی به شکاف در عمل مبارزاتی و سیاستی توده های طبقه برای منافع بلاواسطه خود علیه بورژوازی و حکومت نیا انجامد. منطق عمومی تاکتیک جبهه واحد، از همین حقیقت نشات می گیرد. لنین در شرح منطق عمومی جبهه واحد چنین می نویسد: "معهدا کارگران ما محب آگاهی طبقه ای، که گاملا از این اختلافات سیاسی آگاه هستند، همراه با اکثریت وسیع کارگران، خواهان و طالب وحدت عمل حول فوریتترین مسائل عملی هستند که بیش از همه به منافع کارگران نزدیک است. اکنون در این مورد هیچ

تردیدی در ذهن افراد آگاه وجود ندارد" (۳) و نیز: "منظور و مفهوم تاکتیکهای جبهه واحد عبارتست از جلب هر چه بیشتر توده های کارگر به مبارزه علیه سرمایه، حتی اگر این امر به معنای ارائه پیشنهادات مکرر به رهبران انترناسیونالهای دو دوونیم برای انجام این مبارزه مشترک باشد". (۴) تا ریخته تدوین...

کاربست این تاکتیک کدام است؟ مبارزات تاکتیک جبهه واحد را می توان در مانیفست حزب کمونیست، فصل مربوط به پرولتاریا و کمونیستها جستجو کرد که در آن با صراحت اعلام می شود: "کمونیستها حزب خاصی نیستند که در برابر دیگر احزاب کارگری قرار گرفته باشند". (۵) البته واضح است که تا قبل از برقراری کمون پاریس سال ۱۸۷۱، احزاب مارکسیستی هنوز بی اندازه ضعیف بودند و بسیاری از مارکسیستها در درون یا در خارج احزاب کارگری وقت به فعالیت سازماندهی و انقلابی اشتغال داشتند. و اما کمون خود نمونه مبارزاتی از تاکتیک جبهه واحد بود. در کمون گرایشات مختلف سوسیالیست (بلانکیست ها، پرودونست ها و مارکسیستها) متحداً قدرت را تصرف نمودند و بدین لحاظ بین المللی کمونیست در شرح جایگاه تاکتیک جبهه واحد کارگری به کمون استناد نمود. در این مورد کافیس به قطعنا هم دومین نشست وسیع هیئت اجرائیه کمینترن مورخ ژوئن ۱۹۲۲ رجوع کرد که در آن برای تبیین مفهوم و اهمیت تاکتیک جبهه واحد به کمون مراجعه می شود و چنین اظهار نظر می گردد: "کمون پاریس چیزی جز جبهه واحد است. مبارزه و گرایشات طبقه کارگر علیه بورژوازی نبود". (۶) تاکتیک جبهه واحد همچنین توسط مارکس و انگلس در تنظیم مناسبات ایزناخیستها و لاسالیون در آستانه کنگره گوتا توصیه می شود که به موجب آن مارکسیستها نمی باید در مقابل لاسالیون که در نتیجه سازش با بیسما رک حیثیت و آبرو خود را در نظر کارگران باختند، هیچگونه گذشت بسرنا مای انجام دهند و تنها باید به عقد قراردادهای عملی در مبارزه مشترک اکتفا نمایند.

لنین با درس آموزی خلافتها از این تجارب، تاکتیک مذکور را در تنظیم مناسبات بلشویکیها با منشویکیها در تمام دورانی ۱۹۰۵ الی ۱۹۱۷ بکار گرفت. بی گمان تاریخ سوسیال دمکراسی روسیه شاهد مبارزات سخت و بی امان بلشویکیها علیه منشویکیهاست؛ معهدا این امر مانع از ایجاد بلوکهای متعدد فیما بین آنها در مبارزه علیه بورژوازی و تزارسیم نشد. بدین لحاظ، لنین در یادداشتی تحت عنوان "طرح تصمیم دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) پیرامون تاکتیکهای جبهه واحد" به بخارین توصیه نمود تا در طی "مقاله ای تجربه حزب کمونیست روسیه را در مبارزه بلشویکیها علیه منشویکیها و بلوکهای بین آنها" (۷) به رشته تحریر در آورند و آن را ضمیمه تزارهای مربوط به تاکتیک جبهه واحد نماید.

تاکتیک جبهه واحد پس از انشعاب کمونیسم از سوسیال دمکراسی، مقدمتاً در آستانه کنگره لیورنو (۱۹۱۹) توسط لنین مورد تاکید قرار گرفت و سپس در طی کنگره سوم کمینترن (۱۹۲۱) بمنابست تاکتیک مقابله با تعرض سرمایه و فاشیسم به تصویب رسید؛ و نه تنها در کشورهای پیشرفته سرمایه داری (نظیر انگلستان و آلمان) بلکه همچنین در مورد کشورهای که از لحاظ رشد سرمایه داری چندان توسعه یافته نبودند (نظیر بلژیک، رستون، چکسلواکی و اغلب کشورهای بالکان) بنحوی موفقیت آمیز بکار گرفته شد. در کنگره چهارم کمینترن (۱۹۲۲) تاکتیک جبهه واحد برای تشکیل حکومتی کارگری و حکومتی کارگران و دهقانان در تعدادی از کشورهای نظیر آلمان، بلژیک، رستون،

بهبود مترادف با الزام به تحقق آن در هر کشور و تحت هر شرایطی نیست). برای آنکه بتوانیم، این موضوع را به نویسندگان نشریه فدائی تفهیم، لازم است به تاکتیک‌های رجوع نماشیم که با شعور "دمکراتیک" آنان دمساز باشد. برای نمونه، تاکتیک جبهه و احاطه (جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی) را در نظر بگیریم. آیا سوسیالیست‌های مبین پرست ما تصدیق می‌نمایند که تاکتیک مذکور در کشورهای تحت سلطه، یک تاکتیک عمومی پرولتاریا محسوب می‌شود؟ اگر پاسخ مثبت است (و ما حاضریم از پیش در مورد پاسخ مثبت آن شرط بندی کنیم)، در آن صورت نویسندگان نشریه فدائی است که تفاسیر این تاکتیک را با مثلاً تاکتیک انحصار ملحق جداگانه با آلمان (ملح بر سر است لیونوفسک) تشریح نمایند. بی‌گمان، در میان تاکتیک‌ها و اشکال مبارزاتی پرولتاریا (نظراً بر اعتبار، اعتبار عمومی سیاسی و غیره)، هم‌بستگی تاریخی و هم‌بستگی منطقی می‌تواند و باید تنها تاکتیک‌های موردی و تاکتیک‌های عمومی را در نظر گرفت و چنان‌که پیشتر نشان دادیم، تاکتیک‌های جبهه و احاطه رگسری از جمله تاکتیک‌های عمومی طبقه محسوب می‌شوند.

بعلاوه نویسندگان نشریه فدائی از ما می‌پرسند که "راه کارگر... بر چه اساسی، تدوین تاکتیک مشخص جبهه و احاطه رگسری (ونه مثلاً ضرورت استحصال کارگران بطور عام) را به ما رکن و انگلس و مصداق این تاکتیک برای تمام شرایط دوران معاصر را به لنین و لنینیسم نسبت می‌دهد؟" نخست آنکه ما می‌دانیم نظری تاکتیک جبهه و احاطه رگسری (ونه صرفاً ضرورت احاطه کارگران بطور عام) را به ما رکن و انگلس نسبت داده‌ایم. زیرا هر جا صحبت از تاکتیک جبهه و احاطه رگسری است، رابطه بخش مشکل و سازمان‌یافته طبقه (بویژه از لحاظ سیاسی) بسیار اکثریت بوده‌های طبقه (که در حزب سیاسی کارگران مشکل نشده‌اند) در مبارزه روزمره و آشنایی کارگران علیه حکومت و سرمایه مد نظر است؛ و این امر با دعوت عام از عموم کارگران به اتحاد و متفاد است (ونه آنکه متفاد است). در بیانیه کمونیست نیز ما صرفاً با این دعوت عام روبرو نیستیم، بلکه با "مناسبات پرولتاریا و کمونیست" نیز مواجه‌ایم و در آنجا اصول جامع پرولتاریا و کمونیست با سایر احزاب کارگری و عموم توده‌های کارگر تشریح شده‌اند. علاوه بر آن، ما کمون یا ریس (و کمون در دوره ما رکن و انگلس بر ما شد) را نمونه بسیارز تحقق جبهه و احاطه رگسری قلمداد نموده‌ایم و اسناد کمونیست نیز در خصوص اهمیت و جایگاه تاریخی جبهه و احاطه رگسری به همین نمونه رجوع کرده‌اند. اما این دیگر سرعده نویسندگان نشریه فدائی است که با محدود کردن تاکتیک مذکور به یک تاکتیک تدافعی متعلق به "شرایط مشخص کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در اوایل سال‌های ۲۰، توضیح نمونه کمون بعنوان مصداق عملی جبهه و احاطه رگسری عاجزند.

و اما چرا تاکتیک جبهه و احاطه، با لایح برای عصر کنونی حائز اهمیت است و چرا باید لنین و کمونیست را مسئول نگاه مل و تبیین دقیق این تاکتیک قلمداد کرد؟ زیرا، اولاً شرایط عینی دوران ما رکن و انگلس دوران تدارک مبارزه برای تصرف قدرت توسط پرولتاریا بود. در این دوران که دوره تدارک "مسئله امتیاز و تدریجی" سرمایه‌داری بود، تفکیک سیاسی و تکنیکال جناح اپورتونیست و انقلابی سوسیال دمکراسی هنوز به‌کندی صورت می‌گرفت؛ حال آنکه دوران لنین، دوران انحطاط سرمایه‌داری و عمر جنگ‌های داخلی و انقلابات پرولتاری است. در این دوران گسست قطعی کمونیسم از سوسیال دمکراسی اپورتونیست شرط ضروری پیروزی انقلاب پرولتاری است؛ و بی‌شک یک کلام مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه علیه اپورتونیسم تفکیک‌ناپذیر است. از اینرو در دوره لنین این مسئله که مبارزه در راه تشکیل حزب انقلابی طبقه باید بدون شکاف در مبارزه روزمره و وسیع‌ترین توده‌ها برای منافع آنی خود علیه سرمایه و حکومت دنبال شود، در مرکز توجه جنبش کمونیستی قرار گرفت. ثانیاً به لحاظ ذهنی دوران ما رکن و انگلس (لا اقل تا پیش از تاسیس انترناسیونال دوم)، دوران مبارزه برای احراز نفوذ قطعی ایدئولوژیک در جنبش کارگری بود و بدین لحاظ بسیاری از کمونیست‌ها در دوران مبارزه برای احزاب کارگری وقت مبارزه می‌کردند و مسئله اتحاد تاکتیک برای احزاب خالص کمونیست هنوز از اهمیت درجه اول برخوردار نبود. و حال آنکه در دوران لنین، نه تنها احزاب توده‌ای سوسیال دمکرات با به عرصه وجود دنیا آمدند، بلکه با شکاف فیما بین جناح اپورتونیست و انقلابی و سپس انشعاب این دو جناح، تاکتیک جبهه و احاطه رگسری از اهمیت مبرم برخوردار شد. بی‌دلیل نیست که لنین ذکر تحریک مناسبات بلشویکی و منشویکی را برای تشریح این تاکتیک مطلقاً ضروری تلقی می‌نماید. آیا مناسبات بلشویکی و منشویکی قبل از ۱۹۲۰ نیز نمونه‌ای با رزاکا رست تاکتیک مذکور نیست؟

خلاصه کنیم! از نقطه نظر ما لنینیسم، شعوری و تاکتیک دیکتاتور

جکسلاوکی، لنین و غیره توصیه گردید. این تاکتیک (اتحاد کارگری در سطح تشکیل حکومت) در آلمان سال ۱۹۲۱ از طریق اتحاد کمونیست‌ها و سوسیال دمکرات‌ها در ساکسونی، پروتزیوک و تورینگنیا معمول شده بود.

تاکتیک جبهه و احاطه رگسری در کنگره های پنجم و هفتم کمینترن نیز مورد تأیید قرار گرفت و در طی دهه سی قرن حاضر، کمونیست‌های آسیا نیز با توسل بدان توانستند ز نفوذ و گسترش فاشیسم در برخی مناطق (بالاخص در کاتالونی) جلوگیری بعمل آورند و در چشمگیری نمایند. تاکتیک جبهه و احاطه رگسری به عنوان هسته سخت جبهه و احاطه رگسری در جنگ فداکاریست در یگرتشت کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و بالکان با موفقیت نگاه گرفته شده و نتیجه آن ایجاد حکومت‌های موقت انقلابی و انتقال به سوسیالیسم بود. تاکتیک جبهه و احاطه رگسری پس از جنگ جهانی دوم نیز توسط احزاب کمونیست تعقیب شد و یکی از موارد مهم آن اتحاد با اتحادیه‌ها و احزاب وابسته به انترناسیونال سوسیالیست بود. این تاکتیک امروزه نیز توسط اغلب احزاب کمونیست و جمله حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

به یک کلام، هم‌شعوری و هم‌تجربه عملی مؤید صحت تاکتیک جبهه و احاطه کارگری به‌مثابه یک تاکتیک عمومی طبقه کارگر است که برای "تمامی عصرین" دارای اهمیت تعیین کننده می‌باشد. این مطلب، البته برای هر کسی که اندکی با تاریخ جنبش بین‌المللی کارگری بطور عام و تاریخ جنبش کمونیستی بطور خاص آشنا باشد، واضح است. اما تشخیص این موضوع ساده برای کسانی که عادت کرده‌اند تنها در راه اهمیت "تاریخی" و "استراتژیک" احاطه‌های دمکراتیک و ایجاد جبهه خلقی پرگوئی نمایند، بی‌اندازه دشوار است. روشن‌فکر خرده بورژوازی کشور ما بویژه گرمین پرستی دواته هم‌باشد، براحتمی حاضر به تصدیق اهمیت اتحاد "استراتژیک" کارگران با خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک است و حتی ذره‌ای نیز در صحت تاکتیک جبهه و احاطه رگسری (جبهه‌ای دمکراتیک و ضد امپریالیستی) به‌مثابه یک تاکتیک عمومی در کلیه کشورهای تحت سلطه تردید روانی ندارد. اما همین شخص به محض آنکه از نیازهای طبقه کارگر بعنوان موضوع اتحاد محبت سخن آید، و از تاکتیک جبهه و احاطه رگسری به‌مثابه یک تاکتیک عمومی جنبش کمونیستی یا شعور، روی‌گردان می‌گردد و "واقع بین" می‌شود. بدین لحاظ تیزیکی از ایرادات اصلی نویسندگان نشریه فدائی به ما آن است که: "و با لایحه راه کارگر برای توجیه تاکتیک جبهه و احاطه رگسری در مورد شرایط ایران، می‌کوشد این تاکتیک را جفا شمول و در همه جا مادی قلمداد کند و آن را نه تنها به کل دوران پس از طرح آن در کنگره‌های کمینترن (اوایل دهه ۱۹۲۰) بلکه به کل دوران حیات ما رکنسیم تعمیم دهد... راه کارگر توضیح ندادند است که بر چه اساسی، تدوین تاکتیک مشخص جبهه و احاطه کارگری (ونه مثلاً ضرورت احاطه کارگران بطور عام) را به ما رکن و انگلس و مصداق این تاکتیک برای تمام شرایط دوران معاصر را به لنین و لنینیسم نسبت می‌دهد؟ آیا معلوم نیست که تاکتیک تابع شرایط کار مشخص است و یک تاکتیک واحد نمی‌تواند حتی برای دو شرایط متفاوت نیز صادق باشد، تا چه رسد به اینکه ای سراسریک دوران تاریخی که پدیده‌ها و شرایط بی‌نهایت متنوعی را دربر می‌گیرد ما دقیق باشد؟"

ملاحظه می‌کنید، نویسندگان نشریه فدائی هنگامیکه صحبت از تاکتیک جبهه و احاطه رگسری به میان می‌آید، چه شعور "تبوغ آسای" تاکتیک از خود بروز می‌دهند؟ بر طبق اظهارات نویسندگان، از آنجا که تاکتیک "تابع شرایط کار مشخص است"، نمی‌تواند "برای سراسریک دوران تاریخی" مادی باشد! "نظریه پردازان" محترم ما قادر به فهم این مطلب ساده نیستند که "شرایط مشخص" صرفاً با شرایط لحظه و وضعیت‌های موردی مترادف نیست، بلکه دوران تاریخی نیز دقیقاً بدان جهت که یک دوره تاریخی است، مشخص می‌باشند. چرا که تدریج و واقع‌گرائی مستدل سبب شده است که نویسندگان نشریه فدائی شرایط مشخص را با شرایط لحظه (یا مقطعی) مترادف به‌بندارند و آنرا در مقابل شرایط تاریخی درک نمایند. بدین خاطر نیز هر زمان که نشریه فدائی اصول مارکسیستی رجوع می‌کند، این اصول را چونان احکام تاریخی (توبخوان غیر مشخص و انتزاعی) تلقی می‌کنند که در "تحلیل مشخص" به موجب اصل "واقع‌گرائی" می‌توان بی‌نیازی بدان را اعلام کرد و عمل اپورتونیستی را محازبنداشت. ما پیشتر نیز در تشریح اصل "کارگران مبین ندارند" و همچنین تبیین مناسبات پرولتاریا با خرده بورژوازی در بیانیه کمونیست، احتیاجات مناسبه با زمان فداشایان خلق را ملاحظه کرده‌ایم. اما برای سبک ما رکنیست، این امری مسلم است که یک دوران تاریخی نیز یک دوران مشخص است و از اینرو پرولتاریا نه تنها از تاکتیک‌های موردی و مقطعی بلکه همچنین از تاکتیک‌ها و اشکال مبارزاتی عمومی نیز استفاده می‌نماید (و "عمومی"

پرولتاریاست و بدین معنا نیز لنینیم ، آموزشهای پایه ای ما رگمی زما در مورد تاکتیک جبهه واحد کارگری تکامل داده است .

و ما پرسیدنی است که از دیدگاه نویسندگان نشریه فدائی ، تاکتیک جبهه واحد کارگری مختص کدام شرایط مشخص است ؟ نویسندگان چنین اشعار می دارند : "انترناسیونال کمونیستی سیاست "جبهه واحد کارگری" را در شرایط تهاجم سرمایه داری برای عقب راندن جنبش کارگری در کشورهای سرمایه - داری پیشرفته ، یعنی برای کشورهای مطرح کرده که در آنها بخش سازمانیافته طبقه کارگر بین دو حزب ، یک حزب انقلابی و یک حزب فرمیست و نیز در موارد زیاد دی بین اتحادیه های کارگری یا رهبریهای انقلابی و فرمیستی تقسیم شده بود . علاوه بر این ، احزاب سوسیال دمکرات در مقایسه با احزاب کمونیست نوپا ، روی توده وسیعتری از کارگران نفوذ داشتند . همچنین چشم انداز یک اعتلای انقلابی و انقلاب سوسیالیستی در آینده ای خیلی نزدیک منتفی شده بود . این تاکتیک برای این شرایط مشخص ، و نه برای شرایطی صرف نظر از مشخصات آن طرح ریزی شده بود . " هر کلیتوس یکبار گفت که هیچکس نمی تواند در یک روزخانه دوبار شنا کند . بدین معنا هیچ وضعیت تاریخی دوبار با سازی نمی شود و از اینسرو هر کسی که بخواد هم منطق یک تاکتیک را دریا بد ، با بدقا دریا شجبه عام هر سر پدیده را که به نحوی خاص در موارد جداگانه متجلی است ، دریا بد ، در غیرا پس صورت ، امیریسم و واقعیت گرائی مبتدل جایی برای تئوری باقی نمی گذارد . نویسندگان نشریه فدائی نیز که تلاشی نموده اند تا تاکتیک جبهه واحد کارگری را در همان اوائل سال ۱۹۲۰ محسوس و مدفون کنند ، در تشریح شرایط "مشخص" طرح جبهه واحد کارگری دچار همین بی مایگی امیریستی شده اند و بنا بر این وضعیت را تحریف کرده اند !

گونه نخست آنکه تاکتیک جبهه واحد فقط در شرایط "تهاجم سرمایه - داری برای عقب راندن جنبش کارگری" ، بلکه همچنین در شرایط شروع تهاجم کارگران علیه سرمایه داران و برای انبعاث حکومتیهای انتقالی کارگران و کارگران و دهقانان با موفقیت نگار گرفته شده است . در این مورد کافیت بسته قطعنا مه های کمینترن رجوع نمائیم . بنا بر این اشتباه بعضی است هر آئینبه تاکتیک جبهه واحد را صرفا به زمانه های مبارزات تدافعی طبقه محدود نمائیم . بعلاوه فرا موش نباید کرد که کمون یا ریس ممداق با رزتا کتیک مذکور بود . دوم آنکه این تاکتیک صرفا در کشورهای سرمایه داری پیشرفته (انگلستان ، آلمان ، فرانسه و آمریکا) اعمال نشد ، بلکه همچنین در کشورهای سرمایه - داری در آن چندانی توسعه نیافته بود ، اما طبقه کارگر بوجد آمده بود ، نیز با موفقیت به کار گرفته شد (کشورهای بالکان با لایح بلنارستان ، چکواکی ، لهستان و غیره) . ثالثا این صحیح است که احزاب سوسیال دمکرات در مجموع در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در مقایسه با احزاب کمونیست نوپا ، روی توده وسیعتری از کارگران نفوذ داشتند ؛ اما در مواردی نیز که احزاب کمونیست دارای نفوذی بمراتب بیش از سوسیال دمکراتها بودند ، نیز این تاکتیک معمول گردید (نمونه بلنارستان) ، از اینرو شرط لازم برای کاربست تاکتیک مذکور آن نیست که کمونیستها نسبت به سوسیال دمکراتها و سایر احزاب فرمیست در موضعی ضعیفتر باشند . چنین شرطی یکبار توسط تروتسکی در کمینترن عنوان گردید و بنحوی مستدل رده شد . (۸) رابعا تاکتیک جبهه واحد صرفا در شرایطی که " چشم انداز یک اعتلای انقلابی و انقلاب سوسیالیستی در آینده ای خیلی نزدیک منتفی شده بود " مطرح نشد ، بلکه همچنین در شرایطی که اعتلای انقلابی نزدیک می گردید ، نیز عنوان گردید (نمونه آلمان و بلنارستان) موفقیت در برگیرنده ایالات آلمان (نظیر ما کسونی) معمول شد . تردیدی نیست که طرح مقدماتی تاکتیک مذکور در کمینترن ، در دوره افت موقت اعتلای انقلابی و تعرض سرمایه به پیشنها دگر دید ؛ اما نمی توان آن را به این وضعیت محدود کرد . هیچیک از این قریبه سازیهای چنارگان ، " شرایط مشخص " طسیرم تاکتیک جبهه واحد را روشن نمی نمایند . شرایط تاریخی معینی که این تاکتیک را بسمتایه یک تاکتیک عمومی طبقه برای کل عصر تاریخی حاضر تعیین کنند می نمایند ، صرفا عبارتند از : الف) وجود طبقه کارگر مدرن و جنبش کارگری ؛ ب) تکلیک قطعی ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی احزاب کمونیست از جریبات سوسیال دمکراتیک ، فرمیستی و آنارشیستی برای رهبری پرولتاریا در امر تصرف قدرت و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا ؛ ج) لزوم درک وسیعترین توده های کارگرو منجمله بخشهای مهمی از کارگران میانه و همچنین پیشرو (در صورتی که بدرجات گوساگون تحت نفوذ گرایشات و توهسات احزاب مذهبی ، فرمیستی ، آنارشیستی ، سدیالیستی و غیره بوده و بیسما غیرمشکل با تندوسنت به احزاب یا دیده های اعتمادی بنگرند) به اجتناب نا پذیری انقلاب و همست دیکتاتوری پرولتاریا در طی یگرشته مبارزات عملی

مشترک برای منافع آنی و بی واسطه خود . بنا بر این تاکتیک جبهه واحد نیز یکی از تاکتیکهای عمومی کمونیستها محسوب می شود . هفتم ، این مطلب ، البته برای سوسیالیستهای خلقی و میهن - پرست که عادت کرده اند تنها در مقابل اشتلافای دمکراتیک بمشابه یک امر مقدس و " استراتژیک " تعظیم نمایند ، شقیل است و نویسندگان نشریه فدائی نیز از اشاره شمول این قاعده مستثنی نیستند .

ب) جبهه واحد کارگری و شرایط مشخص ایران

تاکتیک جبهه واحد بسمتایه یک تاکتیک عمومی جنبش کمونیستی نه تنها برای " تمامی عمر کنونی " حائز اهمیت تعیین کننده است ، بلکه شرایط مشخص ما رزه طبقه کارگری پرولتاریا در ایران علیه بورژوازی و حکومت نیز آن را بطور اخص ضروری می نماید . ما این شرایط مشخص را بیشتر در مقاله " توضیحاتی پیرامون قطعنامه درباره جبهه واحد کارگری " (راه کارگر ، شماره ۲۶) تشریح نموده ایم . در اینجا لازم است ، مجددا این شرایط را در نظر آوریم و به بررسی دلایل استنکاف نویسندگان نشریه فدائی از تصدیق آنها مبادرت نمائیم . ما اظهار داشتیم که اولاً : " طبقه کارگر ایران که در طی دوده چهل و پنج ، از لحاظ عددی و درجه تمرکز در فابریکهای بزرگ رشد قابل توجهی نمود ، در انقلاب بهمین فعالانه شرکت نمود و به قدرت اتحاد دو همبستگی خود قوف یافت . این طبقه با یکا رگرفتن سلاح اعتماد عمومی سرنگونی رژیم شاه را موجب شد و از لحاظ سیاسی رشد قابل توجهی یافت بنحویکه تنها طبقه ای بود که خواهان شرکت در شورای " انقلاب " و علنی شدن این شورا گردید ، اینجا دکمیتها سی اعتبار و برقراری هماهنگی فیما بین آنها ، و تبدیل این کمیته ها به شورا های کارخانه و اعمال کنترل کارگری در واحدهای تولیدی از انقلاب موجب تکوین قشری از کارگران و پیشرو در میان طبقه کارگر شد و همچنین انرژی ذخیره مبارزاتی عظیمی را در میان توده کارگرنی که در نتیجه اقدام متحد و مشکل خود را هدسیر کشیدن اقتدار کارفرمایان و سرمایه داران در کارخانه ها بودند ، بوجد آورد . پس از تسلط رژیم جمهوری اسلامی ، نیز طبقه کارگر تنها طبقه ای است که قادر شده است در مبارزات روزمره خود ، اینجا و آنجا سرمایه - داران و رژیم را به عقب نشینی هائی وادار نماید . امروزه طبقه کارگر ایران به نیروی درسیاست مبدل شده است که کلیه احزاب ارتجاعی ، بورژوازی و خرده - بورژوازی نیز مجبورند آن را به عنوان یک قدرت طبقه ای معین به حساب آورند ، نویسندگان نشریه فدائی با این ارزیابی ما ، مخالفند ، آنها در مقابل اظهارات مذکور ، تلاشی کرده اند تا بلبوشی از یاس و استیمال طبقه کارگر ترسیم نمایند ، و از اینرو در " نظراجمالی " خود به " وضع بسیار دشوار و دردناک جنبش کارگری و کمونیستی " ، متوجه این نکته شده اند که : " کارگران بدلائل متعددی چون تجربه انقلاب شکست خورده ، فشار بیش از حد زندگی و تهدید مسداوم بیکاری بدون چشم انداز و عدم حضور فعال و گسترده پیشروان و رهبران کارگری و کمونیست در سطح جامعه و محیطهای کار به آسانی دست به اقدام عملی و مبارزات آشکار و گسترده نمی زنند " و " علاوه بر اینها ، هم جنبش کارگری و هم جنبش کمونیستی از لحاظ تشکیلاتی نیز از تفرقه و پراکندگی و عدم ارتباط ارگانیک ، تشکاتنگ با یکدیگر رنج می برند . " دست آخر هم آنکه : " بویژه با دید بطور صریح بی برده گفت که این وضع را نمی توان با شعارها و ستایش های غیرواقعی و غیرجدی نظیر اینک طبقه کارگر ایران " امروزه به نیروی درسیاست مبدل شده است که کلیه احزاب ارتجاعی ، بورژوازی و خرده بورژوازی نیز مجبورند آن را بعنوان یک قدرت طبقه ای معین به حساب آورند " تفسیر داد . " در سراسر تاریخ بلوئی پرا دیا نویسندگان نشریه فدائی به جزا بر از " اعتقاد آرمانی و اخلاقی به " رسالت تاریخی و توان کارگران " هیچ نکته ای در باره نقش و تاریخ واقعی مبارزات کارگری در طی سالهای ۵۷ تا کنون یافت نمی شود . سراسری اگر تاریخ مبارزات انقلابی دوره معاصر (و انقلاب بهمین سرفصل چنین تاریخی محسوب می شود) ، " رسالت تاریخی " و " توان پرولتاریا " را نه به شیوه ای افلاطونی یعنی بواسطه " اعتقادات عمیق " بلکه در زندگی عملی و مبارزاتی میلیونها توده آشکار و نه پنهان ، چه دلیلی بر لیه نقش کلیدی مبارزه طبقه کارگری پرولتاریا در تحول نظم اجتماعی و سیاسی موجود وجود دارد ؟ در واقع نیسیس نویسندگان علیرغم " اعتقاد عمیق " به همونی پرولتاریا برای پیسرروزی انقلاب ، در بررسی " واقعی " و در مبارزه عملی نظیر حزب توده از تصدیق نقش کلیدی مبارزه طبقه کارگری پرولتاریا ظفره می روند و به یکباره به تشریح نا توانی ، یاس و استیمال طبقه می پردازند ، تا ضمن حفظ رست انقلابی ، در عمل بازی در بساط دیگران را تجویز نمایند . آنان از " عدم ارتباط ارگانیک " جنبش کمونیستی و جنبش کارگری سخن می گویند ، حتی حاضرند در حرف از این موضوع

شایسته و کم اهمیت نیست.

سمای پوپولیستی نهضت چه ما در گذشته بویژه با این واقعیت مشخص می‌شد که چنانچه همیشه خود را چه، مدافع ما رگسبز و طبقه کارگر می‌دانستند، اما همواره از اختلاف دمکراتیک صحبت می‌کردند. موضوع اختلاف آنها فقط دمکراسی (ضد دیکتاتور و ضد میریالیستی) بود؛ و بنا بر این امر اختلاف عموم چپ‌ها برای دفاع از منافع آتی و ابتدائی طبقه کارگر علیه بورژوازی و حکومت از دستور کار خارج بود. انقلاب بهمین امر درس دیگری به ما آموخت. تجربه انقلاب بهمین نشان داد که حتی توده‌هایی که مسلحانه قیام می‌کنند، بدون رهبری طبقه کارگر شکست می‌خورند. تحکیم جنبش توده‌ای حتی برای دمکراسی، نیازمند شکل و آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر است. زیرا طبقه کارگر ستون فقرات دمکراسی و سوسیالیسم را در کشور ما تشکیل می‌دهد. بنا بر این نمی‌توان بر خود تأمل کرد. ما رگسبز و سا زمان کارگری نباید دو بطور اولی نمی‌توان از هژمونی برولسا را در انقلاب دمکراتیک سخن گفت، و در عین حال از تلاش برای اتحاد صفوف طبقه کارگر در مسأله رزومه برای منافع آتی آن علیه بورژوازی و حکومت تحت هر عنوانی سر باز زد. استدلال کلیه رویزیونیست‌ها، رفرمیست‌ها و سوسیالیست‌های خلفی در کشور ما از این قرار است: طبقه کارگر کشور ما اگر چه دارای "رساله تاریخی" و "توان تاریخی" است؛ اما بدلیل گوناگون ناتوان، پراکنده، غیرمتشکل و صفت است. دیکتاتور و سلطه امپریالیسم نیز امری از مآزما ندهی و ارتقاء آگاهی‌ها را می‌سازد. "دشواری در دنیا که" نشده است. بنابراین، فعلا باید این توده کارگران غیرمتشکل، ناتوان و پراکنده را همراه با سایر متحدین خلقی در جبهه متحد خلق متحد کرد و در مسأله رزومه برای دمکراسی او را بسیج نمود تا امکان بروز این "توان تاریخی" انشاء الله در آتی فراهم شود. اما در مقابل چنین احتیاجاتی از پیش اعلام می‌نمائیم که بدون شکل و آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر، نه تنها سوسیالیسم یک آزادی دور دست نیافتنی خواهد بود، بلکه صحبتی نیز از تضمین پیروزی یک جنبش انقلابی دمکراتیک نمی‌توانند در میان باشد. جبهه متحد خلق ظرف متحد کردن کارگران غیرمتشکل و پراکنده نیست؛ این جبهه بدون استقلال سیاسی طبقه کارگر، بدون سازمانی مستقل طبقه در انواع شکل‌های توده‌ای خود، صرفا وسیله‌ای برای سیادت احزاب بورژوازی بر طبقه کارگر است. علاوه بر این نیروی طبقاتی که فاقد رهبری مقابله با تعرض رژیم جمهوری اسلامی و سرما به داران و اعمال رهبری برجسته انقلابی دمکراتیک عموم زحمتکشان می‌باشد، طبقه کارگر است. از این رو ما قیام از آنکه اختلاف برای دمکراسی را مستقرا ردهیم، تا کنیک اختلاف کارگری را در مسأله رزومه طبقه در پیش می‌گیریم.

سومین ملاحظاتی که ما در مقاله مزبور مورد توجه قرار داده ایم، از این قرار است: "ما آیا کمونیست‌ها از آن چنان نفوذ تعیین کننده‌ای در میان اکثریت توده‌های کارگر برخوردار هستیم که بتوانیم توده‌های مغفوف آنان را در مقابل تعرض سرما به داران و رژیم یکپارچه نمایانند؟" کمونیست‌ها، و نه سایر گرایش‌های سوسیالیستی و رفرمیستی دارای چنین نفوذی در میان کارگران نمی‌باشند. کارگران غیرحزبی و با مصلحت "مستقل"، کارگران مذهبی و غیره که مخالف رژیم و سرما به داران اند، در مقابل توجهی از کارگران پیرو و توده کارگران را تشکیل می‌دهند. اما آنچه بویژه مانع اعتقاد کارگران به گرایش‌های کمونیست و سوسیالیست گوناگون شده، خلعت فرقه‌ای فعالیت آنها بوده است. درحالیکه روحیه عمومی کارگران به اتحاد در مبارزاتی و بیان دادن سهم منافع فرقه‌ای رای مثبت داده است و این روحیه اتحاد بویژه با تعمیر گسترده رژیم و سرما به داران از قوت بازمی‌بیشتری در صفوف کارگران برخوردار شده است. نویسندگان نشریه فدائی با این ارزیابی ما نیز کاملاً مخالفند. آنها دعوت ما مبنی بر "همکاری همه کارگران خواه کمونیست، خواه آنارشیست، سوسیال دمکرات، مجاهد، مذهبی، مستقل، حزبی، غیرحزبی و غیره که مخالف حکومت و بورژوازی هستند" را بی‌مورد و خلاف "واقع بینی" تلقی می‌کنند. چرا که: "راه کارگر کمی پائین ترین فهرست کارگران ایرانی" را با ما می‌دیگری چون توده‌های، تروتسکیست، اکثریتی، بیگاری، اقلیتی و بی خط تکمیسل می‌کنند و در جاهای دیگر کارگران ما شویست و رنجبرانی را نیز به جبهه می‌افزاید. اما این استناد به تجربه کمینتون و این بنای خیالی در برابر ساده‌ترین سئوالات در هم فرومی‌ریزد: کدام کارگران کمونیست؟ کدام کارگران آنارشیست؟ کدام کارگران سوسیال دمکرات؟ کدام کارگران تروتسکیست و بیگاری و رنجبرانی و ما شویست و توده‌ای؟ این به اصطلاح "گردان‌های کارگری" کجا هستند که باید با هم متحد شوند و جبهه واحد کارگری تشکیل دهند؟ آیا در این فراخوان حداقل واقع بینی وجود دارد؟ کمینتون تا کنیک جبهه واحد کارگری را در شرایطی مطرح می‌کرد که بخش بزرگی از کارگران در احزاب

انتقاد به عمل آورند که: "کمونیست‌ها از آگاهی با سیاست تمرکز نیرو در مراکز اصلی کارگری و مراکز مهم اقتصادی و صنعتی بویژه در شهرهای بزرگ را دنبال می‌کردند"، (۹) آن‌ها به بدین خاطر که رفع این پراکندگی و عدم ارتباط کارگران را به موضوع اصلی فعالیت عملی خود مبدل سازند، بلکه فقط بدین سبب که در عمل فعالیت تبلیغی و عموم خلقی خود را در پیش گیرند و اظهار دارند: "فروزی است انرژی و نیروی سا زمان در درجه اول روی گسترش تبلیغات متمرکز شود و در درجه بعدی و در حد امکان به سازمان‌نگری پرداخته شود". (۱۰)

نمایندگان بورژوازی بزرگ و لیبرال‌های هیبار، البته در قیاس با روشنفکران مغفوف خرده بورژوا، توانائی همراست‌سختی در تشخیص نیروهای محرکه و مضمون مبارزه طبقاتی دارند. از این رو، آنها برخلاف نویسندگان نشریه فدائی، بدون "اعتقاد عمیق" به "رسالت تاریخی" برولسا را ضمن اسرار انزجار نسبت به انقلاب به مثابه مسیبه بدحسیهای ملل در طی اعصار گوناگون، اعتقاد عمومی کارگران را عامل اصلی سرگسی رژیم شاه پلیماد نموده‌اند (رجوع کنید به کتاب بازرگان تحت عنوان "انقلاب ایران در دو حرکت")، آنها بخوبی معنای مطالبه کارگران مسی بر شرکت در "ثورای انقلاب" و غلبی شدن این "ثورا" را درک کرده‌اند. و از همان اولی رورهای انقلاب بهمی این حقیقت را دریا نشاند که از این پس باید طبقه کارگر را به عنوان یک نیروی طبقاتی تعیین در سیاست حساب آورند. این رسد مداران رژیم جمهوری اسلامی، سلطنت طلبان و مجاهدین نیز درک کرده‌اند و حال آنکه روشنفکر منسوس و خرده بورژوازی ما هنوز عادت دارند که وقتی از طبقه کارگر صحبت می‌کنند، صرفا تجربه انقلاب شکست خورده "یا دکنده در باره تحارب خود با این انقلاب" و تشریحات عمیق آن برجسته کارگری سکوت اختیار نمایند. نویسندگان محترم حتی از تشخیص اهمیت جنبش کارگری پس از تسلط رژیم جمهوری اسلامی سرنا نتوانند. آیا می‌توان در این خصوص تردیدی روا داشت که پس از تسلط رژیم جمهوری اسلامی نیز طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که فاقد رهبری است در مسأله رزومه خود، اینجا و آنجا سرما به داران و رژیم رانه عقب نشینی‌ها نشی وادار نماید؟ آیا لازم است مبارزات کارگران را علیه لویج گوناگون "قانون کار" و مبارزات قهرمانانه کارگران ذوب آهن اصفهان، کارخانه‌های، دفاعیات پس از سال ۶۰، و نمونه برجسته اخیرا اعتبارات و نظرات ۱۳ هزار کارگر گمرک و صنعتی ملی و همچنین تحصن کارگران کشت و صنعت هفت تپه را به نویسندگان محترم خاطر نشان شویم؟ تصور نمی‌کنیم کسانیکه فاقد رهبری ملاحظه بخش طبقه کارگر در انقلاب بهمین و تا ثیر این انقلاب بر طبقه (پیدایش قشر بی‌توکار و رگری، ایجاد انرژی ذخیره مبارزاتی در توده وسیع کارگران و غیره) نشده‌اند، از مراجعات ما به مبارزات مذکور طرفی ببینند. بهر حال، شما می‌توانید ملاحظاتی مؤید آنند که طبقه کارگر امروزه به نیروی در سیاست مبدل شده است که کلیه احزاب از جایی، بورژوازی و خرده بورژوازی نیز مجبورند آن را بعنوان یک قدرت طبقاتی تعیین به حساب آورند و ما کمونیست‌ها بهیچوجه متناصب با رشد جنبش کارگری به وظایف تبلیغی، ترویجی و سازمان‌نگرانه خود در طبقه پاسخ نگفته‌اند. رفع این پانگاری از جنبش کارگری، موضوع اصلی فعالیت کمونیستی ما را تشکیل می‌دهد؛ و حال آنکه شما به این ضعف از جانب سوسیالیست‌های خلقی و میهن-پرست فقط بدلیل آنکه اهمیت جنبش کارگری و نقش واقعی و عملی آن در تعیین نظم سیاسی و اجتماعی موجود است.

دومین نکته‌ای که ما در مقاله مذکور مورد تاکید قرار داده ایم، ناظر بر وضعیت فعلی و نقش طبقه کارگر در تعیین آن است: "فلاکت اقتصادی، نومیدی کارگران و اکثریت اهالی از هرگونه بهبود در چارچوب رژیم، بحران‌های سیاسی هیئت حاکمه، بین بست جنگ، به تشکیل عناصریک خیزش انقلابی سراسری نوین شتاب می‌بخشد. طبقه کارگر تنها با اتحاد صفوف رزمنده خود می‌تواند در مقابل این تعرض مقاومت نماید، توازن قوای طبقاتی را به نفع خود و جنبش انقلابی - دمکراتیک عموم زحمتکشان و مستمیدگان تسخیر دهد و به بیگام و رهبری رزومه برای صلح، دمکراسی، کاروانان مبدل شود. تصور نمی‌کنیم که نویسندگان نشریه فدائی با ارزیابی ما پیرامون وجود احزاب سیاسی و اقتصاد در جامعه و تعرض رژیم و سرما به داران به کارگران و عموم زحمتکشان مخالف باشند، زیرا رهبری سا زمان فدائیان خلق ایران نیز در پلنوم هفتم خود از "تراکم خشم و ناراحتی توده‌ها" تشدید بحران رژیم و جنگ قدرت" و ضرورت تشدید مبارزه علیه "جنگ و اختناق" سخن گفته است. تفاوت در اینجا است که سا زمان مذکور، از ملاحظاتی مذکور تا کید هر چه بیشتر بر اختلافات دمکراتیک و بویژه ایجاد "جبهه متحد خلق" را نتیجه گیری می‌نماید و حال آنکه ما صرفا خود را به اختلافات دمکراتیک محدود نمی‌کنیم و اتحاد صفوف رزمنده طبقه کارگر را به عنوان وظیفه مقدم خود قلمداد می‌نمائیم. این تفاوت، البته بهیچوجه

همچنین اسناد سایر احزاب بورژوازی موبدیین ادعا است. تردیدی نیست که در نسخه اول اسکرپت حسن‌کارگری توسط رژیم جمهوری اسلامی بشانیا سازش صدای غلغلی اکثریت حزب توده و همکاران آنها با رژیم بنا لنا عدم تمرکز فعالیت سازمان‌ها در میان طبقه، دامنه نفوذ متشکل جب در میان طبقه محدود شده است. البته حدیثی اکثریت عظیم طبقه از رژیم و خواست طبقه مبنی بر سرنگونی رژیم، شرایط سیاسی را به نفع سازماندهی مبارزات کارگران تغییر داده است. در نسخه دوم، ما با وجود محافل متعدد و گسترده‌ای از کارگران روبرو هستیم که با تلاش‌های سازماندهی سیاسی تمایل داشتند و با هم‌اکنون نیز به اس‌پا آن جریان و گروه‌های سیاسی متمایلند اما فاقد شرایط متشکل می‌باشند. علاوه بر کارگران متشکل و "حزبی" (حالا با تفسیر "روایی" یا غیراروایی این کلمه) که ما به سیم خود در باره وجود آنها خبال نویسنده‌گان نشریه فدائی را جمع می‌کنیم، طبق وسیعی از کارگران و محافل کارگری مداخل سازماندهی سیاسی که در سازماندهی تشکیلاتی با سازمان خود داشته‌وی سنگیری مشخصی اتخاذ کرده‌اند نظیر کارگران اکثریتی، بیگاری سابق، اقلیتی، خط ۵، طرفدار حزب کمونسنت کومه له، محاهدو غیره) وجود دارند. در طی سالهای اخیر نیز برخی اتحاد عملهای مبارزاتی فیمابین اس‌پا کارگران پیشرو و آگاه برای سازماندهی مبارزات توده‌ای کارگری، بطور طبیعی و خودبخودی از "بایین" صورت گرفته است؛ هرچند که در باره‌ای موارد سیاسی استیجای فرقه‌گرایانه گروه‌های (نظیر استیجای حزب کمونسنت کومه له و گروه توکل) نتایج مخرب خود را در سیرت اس‌پا اتحاد عملهای مبارزاتی ایفا کرده است. بنا بر این ادعای نویسنده‌گان نشریه فدائی مبنی بر اینکه نفوذ سازماندهی جب و غیر جب در میان کارگران تا چیزی در حدود صفر بر است، مطلقا نادرست است و اظهارات ایس‌پا مطلب که "حتی تقسیم کارگران به "حزبی" و "غیرحزبی" به‌روال منمسلول در اروپا سیرمازی کردن با اصطلاحات و کلمات است" بیش از هر چیز خبر از بی‌خبری (اگر نه تحاغل عا دانه!) نویسنده‌گان نشریه فدائی نسبت به وضعیت جنبش کارگری می‌دهد. به‌رحال، وجود شرایط اختناق و سرکوب امکان ارتباط متشکل را ضعیف می‌نماید و سازماندهی بر سر موده در فوق نیز بر مشکلات فعالیت می‌آزاید، اما بی‌چون و چار و تائیرات گسترده فعالیت جبهه در میان توده‌های وسیع طبقه‌ای می‌توان حذف شده تلقی کرد. بنا بر این موش‌کرد که ما در شرایط سدها از انقلاب بهمن زندگی می‌کنیم و همچنین بنا بر موش‌کرد که بلشویکیا و منشیکیا سر در طی سالهای ۱۷-۱۹۴۰ نظیر اروپای دمکراتیک از اروپا بسط متشکل حزبی با کارگران سرخوردند و در طی تمامی این سالها هیچ اتحادیه‌ای در نظیر اروپای دمکراتیک دور رسیده تزاری وجود نداشت (تقدیق می‌کنید که کشته‌های زوفا توفی جیردیگری است!)، اما علیرغم این واقعات تا کتیک جبهه واحد کارگری (بلشویکیا و بلشویکیا) در روسیه نقش فوق‌العاده مهمی در تقویت مبارزات آنی کارگران علیه تزاریسم و بورژوازی ایفا کرد. در آن هنگام، به‌دین هیچ بلشویکی نیز خطور نکرد که شتلافهای دمکراتیک را بر شتلافهای کارگری مرجع شمرده‌ای رسیده‌اینگه شتلافهای کارگری را انکار نماید.

شرط سه‌گانه فوق‌الذکر، ضرورت اتخاذ تاکتیک جبهه واحد را در شرایط مشخص ایران ایجاد می‌کند. و اما نویسنده‌گان نشریه فدائی، ایرادات دیگری بر سر طرح تاکتیک مذکور از جانب سازمان ما وارد می‌دانند. آنها می‌نویسند: "معمول و هدف جبهه واحد کارگری "هیچ‌گاه روشن نشده و ثابت نمانده است. راه کارگرمبارانی این جبهه را صرفا برای متحد کردن سازمان دادن طبقه کارگر حول مطالبات پایه‌ای آن (یعنی شکل اتحادیه‌ای)، زمانی برای نه فقط مطالبات پایه‌ای، بلکه همچنین "مبارزه علیه نظام اجتماعی و سیاسی حاکم" و "علیه بهره‌کشی و خودکامگی" و گاهی انتقادی از این دو مطرح می‌کند. علاوه بر این می‌تواند در مواردی بسنوا جبهه‌ای صرفا دربارین و اتحاد کارگران با کارگران، در مواردی بسنوا همکاران و شتلاف نیروهای سیاسی برای مبارزه در راه اهداف فایده‌ویا لآخره در مواردی همچون ترکیبی ناروشن از این دو طرح می‌شود، یعنی متلاکفته می‌شود که "جبهه واحد کارگری" شتلاف می‌سازمان سازماندهی سیاسی است برای متحد کردن توده‌های وسیع طبقه کارگر، ولیسی بلافاصله آفاه می‌شود که این جبهه، یک "جبهه جب" متشکل از سازمان‌های مبارزتی یا بطور کلی سازماندهی که به طریق علاقمند به فعالیت در میان کارگران هستند، نیست!"

مطالعه اظهارات مذکور، آدمی را به یاد یکی از شخصیت‌های داستان گوگول می‌اندازد که در موقع خواندن کتاب فقط به‌هیجی کردن کلمات می‌پرداخت و دست‌آخرم معنای جمله و متن را درک نمی‌کرد و از اینرو با خواندن هر مطلب تازه‌ای منشو ترمی شد. نویسنده‌گان نشریه فدائی نیز از زمره کسانی هستند که هر توضیح اضافی با عث اغتشاش بیشتر ایشان می‌شود. بگذارد اظهارات

سیاسی و اتحادیه‌های کارگری متشکل بودند. آیا در ایران امروز مجموع کارگران فیرت بلندمدت‌لای راه کارگری فرضی اینک همه شان هم وجود داشته باشند، چیزی بیانی از یک اقلیت سیاسی کوچک را تشکیل می‌دهند؟ اگر منظور فقط این است که این اقلیت کوچک همراه با اکثریت کارگران که متشکل نیستند، متحد شوند، آیا برای این شکل اتحادیه‌ها و جدسندیکا و اتحادیه می‌توان گذاشت "آیا روسین نیست که در مورد ایران و جنبش کارگری آن حتی تقسیم کارگران به "حزبی" و "غیرحزبی" به‌روال معمول در اروپا نیز مازی کردن با اصطلاحات و کلمات است؟"

بگذارد برای یک لحظه، یاد دهگاه نویسنده‌گان نشریه فدائی سپیم شویم و به خود بگوئیم که در ایران نفوذ نیروهای سیاسی در میان کارگران چندان ناچیز است که با دیدن می‌کارگران را "غیرحزبی" نامید و بخش "حزبی" را تقریبا مساوی با صفر قلمداد کرد. اجازه بدهید، برای یک لحظه، ما سزائشلاف کارگری را تحقیر نمانسیم و از پیش‌بی حاصلی آن را اعلام کنیم. در آن صورت، با دیدن سید که این "مفراجتعا می" فرا راست در حیطه متحذ خلق چه کاری کند "کارستان"؟ آیا این "مفراجتعا می" به حیطه متحذ خلق می‌رود تا به متکامل طبقات غیر پرولتری یاری رساند و یا آنکه می‌خواهد کارگران ملطفا غیر متشکل را حول حیطه متحذ خلق متشکل نماید؟ علاوه، آیا طرح تاکتیک حیطه متحذ خلقی بدان معناست که لایه‌های غیر پرولتری سرخلاف پرولناریا در احزاب سیاسی و سازماندهی اتحادیه‌ای خود متشکل شده‌اند؟ در صورت اخیر، شرکت "مفراجتعا می" (نیروهای کارگری) در حیطه‌ای متشکل از نیروهای سازماندهی غیر پرولتری به چه منظوری است؟ کافی است، این پرسش را در برابر خود فرار دهید تا مضمون مخالفت سازمان فدائیان خلق با حیطه واحد کارگری روشن شود. در واقع، سازمان فدائیان خلق، با تحقیر شتلاف کارگری هدف مشخصی را دنبال می‌کند: بتقلیل نفوذ کارگران به عنوان نیروی شرکت‌کننده در انقلاب دمکراتیک، تسهیل کارگران از هم‌مونی نیروهای بورژوازی و استنگاف از شتلاف کارگری برای احتساب از ارباب احتمالی متحذ خلقی.

سرخلاف نقطه نظر نویسنده‌گان نشریه فدائی، برای یک مارکسیست جنبشی در صورتیکه نیروهای کارگری "بیش از یک اقلیت سیاسی کوچک" را تشکیل ندهند، مسئله فقط می‌تواند بدین صورت مطرح شده‌گمین نیروها در مبارزات روزمره و آنی طبقه علیه بورژوازی و حکومت متحدا عمل کنند. این اتحاد عمل مبارزاتی ضرورتا ناظر بر احاد اتحادیه‌ها نیست، هرچند که مبارزه مشترک برای ایجاد سازماندهی اتحادیه‌ای طبقه نیز یکی از قلمروهای اصلی ایس‌پا مبارزه را تشکیل می‌دهد. اتحاد عمل کلیه نیروهای کارگری در سازماندهی ورزشی، تئاتری، سرگزاری مراسم کارگری (نظیر اول ماه مه)، دامن زدن به جنبش سیمه‌کاران و دفاع از حق کار، مبارزه مشترک علیه انجمن‌های اسلامی و خلاصه مبارزات متنوع اقتصادی و سیاسی می‌تواند و باید موضوع اتحاد عمل مبارزاتی عموم کارگران و کلیه کارگران متعلق به احزاب و سازماندهی گوناگون باشد. نظریه رفتن از مبارزات مبارزاتی کارگران به بیجا نه ضعف نفوذ احزاب سیاسی در طبقه، به معنای ستایش فیلسوف مآبانه ولیبرالی از برآکندگی جنبش کارگری است.

اما ادعای نویسنده‌گان نشریه فدائی در باره درجه نفوذ سازماندهی سیاسی جب و غیر جب در جنبش کارگری سبزکاری از حقیقت است. واقعیت آن است که پس از انقلاب بهمن علیرغم عدم توجه نیروهای جب به کار متمرکز در میان طبقه به عنوان موضوع اصلی فعالیت خود، گردآفانی وسیع سوبالستی و مارکسیستی در میان وسیعترین توده‌های طبقه صورت گرفته است. نفوذ گسترده سازمان جریکهای فدائیش خلق ایران در میان بخش بسیار وسیعی از کارگران پیشرو را بران (که بی‌چون و چار از لحاظ نفوذ معیونی و سیاسی کمتر از نفوذ سوبال دمکراسی انقلابی روسیه در میان طبقه در قریب ۱۹۱۷ نبود)، سر هیچکس پوشیده نیست. علاوه بر این، زمان مذکور، دیگر سازماندهی جب از جمله سازماندهی "خط ۳" (بالاخرن بیگاری) و سازمان ما سبزه سیم خود، در میان کارگران حضور فعال داشتند. حتی حزب توده نیز در سبزی از سیدیکاها و کارخانه‌ها از نفوذ متشکل سرخورد آرسود، علاوه بر بخش قابل توجهی از کارگران تحت نفوذ رژیم قرار داشتند که اکثریت آنها در نتیجه تحارب پس از انقلاب از رژیم جدا شدند و هر چند بسیاری از آنان موضع "مستقل" اتحاد نمودند، اما شمار بسیاری از ایشان به مبارزات فعال کارگری مدلل گردیدند. مضاف بر اینها، ما باید از کارگران مدافع سازماندهی مذهبی از جمله از هواداران مجاهدین یادمانیم و اشتباه نخواهیم کرد، هر آینه از کارگران مدافع "خط ۵" و محافل وابسته به آنها نیز نکری به میان آوریم. میزان نفوذ سازماندهی "جبهه" البته در قیاس با دیگر سازماندهی مخالف غیر جب به مراتب بیشتر بود و تا می‌استاد رسمی دولتی و

مغشوشان را واریسی کنیم!

ایشان ادعا می کنند که راه کارگردن ترشیر مضمون و هدف جبهه واحد را رگری مغشوش است. چرا؟ زیرا "زمانی این جبهه را صرفاً برای متحد کردن و سازمان دادن طبقه کارگر حول مطالبات پایه ای آن" مطرح می کند؛ و زمانی دیگر "برای نه فقط مطالبات پایه ای، بلکه همچنین مبارزه علیه نظام اجتماعی و سیاسی حاکم" و "علیه بهره کشی و خودکامگی" و گاهی "التقاطی از این دو مطرح می کند". نویسندگان نشریه فدائی از تشخیص این مطلب ناتوانند که ما از تاکتیک جبهه واحد کارگری سخن گفته ایم و این تاکتیک به معنای همکاری همه کارگران صرف نظر از اعتقادات مسلکیشان، در مقابل بورژوازی و حکومت است. این همکاری نیز می تواند هم نام ظرف بردفاع مشترک طبقه در مقابل تعرض سرمایه داران و ورژیم باشد و هم می تواند نام ظرف برای سازماندهی کارگران علیه سرمایه داران و ورژیم باشد. به عبارت دیگر، تاکتیک جبهه واحد کارگری نه تنها به معنای اتحاد عمل و همکاری کارگران با گرایشات و تعلقات گوناگون سیاسی - ایدئولوژیک برای دفاع از مطالبات ابتدائی و روزمره است (نظیر اتحاد منشویکها و بلشویکها)؛ بلکه همچنین می تواند دربرگیرنده همکاری گرایشات گوناگون برای ایجاد حکومت کارگری (ویا حکومت کارگران و دهقانان) باشد. تاکتیک جبهه واحد کارگری صرفاً برای سطح حداقل همکاری (مبارزات روزمره) بین کارگران اتحاد نمی شود، بلکه می تواند سطح حداکثر همکاری (تعرف مشترک قدرت) را نیز شامل گردد. هیچیک از این سطوح همکاری کافی بکدیگر نیستند؛ اما در هر دو حالت یک هدف واحد تعقیب می شود؛ افزایش توان مبارزاتی، ارتقاء آگاهی کارگران به قدرت خود در طی مبارزه مشترک، و تقویت و تحکیم تشکیلات کارگری. کارگران بدون تشکیلات و آگاهی نسبه می توانند همراه با سایر لایه های زحمتکش حکومت تشکیل دهند و نه می توانند وضعیت روزمره خود را بهبود بخشند. جلب حمایت لایه های زحمتکش نیز خواسته های کارگران یک چیز است؛ و سازماندهی اقدام مشترک کارگران برای تامین مطالبات خود، چیز دیگری است. حالاً بر تصدیق سطوح متفاوت همکاری (ویا اشکال و درجا تنگنای این همکاری) در میان کارگران مختلف تعقیب شده و مختلف المصلک، تناقض با بدلتقی شود؟ یا قطعاً نه های کنگره های سوم و چهارم کمینترن نیز که این سطوح متفاوت همکاری را در چارچوب تاکتیک جبهه واحد در کنار هم بر سر سینه می شناسد، با یک مغشوش تلقی گردیدند تا آنکه دهه بیست و نوبستندگان نشریه فدائی را با یک مغشوش پنداشتند که جبهه واحد کارگری را صرفاً به اقدام متدافعی کارگران کشورهای پیشرفته سرمایه داری اوائل دهه ۲۰ تقلیل داده اند؟

اغتشاش دیگر نویسندگان این است که "جبهه یا دسته در مواردی بعنوان جبهه ای صرفاً درپائین و اتحاد کارگران با کارگران"، در مواردی بعنوان همکاری و اختلاف نیروهای سیاسی برای مبارزه در راه اهداف یا دشمنی و با اواخر در مواردی همچون ترکیبی ناروشن از این دو طرح می شود. "آیا فهم این مطلب دشوار است که اتحاد تاکتیک جبهه واحد کارگری مستلزم اتحاد هم با لایه های زیرین است و ما در شرایط فعلی تنها در مورد سازماندهی نظیمر حزب توده و اکثریت اتحاد را (یا لایه های زیرین) را مجاز تلقی نمی کنیم؟ و ما تناقض اتحاد هم با لایه های زیرین کدماست؟

این حقیقتی است که ما تا قبل از پلنوم هفتم سازمان فدائیان خلق ایران، بدلیل عدم انتقاد این سازمان از اختلاف فدائیان با رژیم جمهوری اسلامی، سازمان مزبور را با یکوت نموده بودیم و نظیر حزب توده و اکثریت اتحاد با آن را از بالا (نه از پایین) حتی در چارچوب تاکتیک جبهه واحد کارگری تا درست تلقی می کردیم. آیا هم اکنون سازمان مزبور به یکوت حزب توده و اکثریت اعتراض دارد و یا آنکه اساساً اتحاد هم با لایه های زیرین را اغتشاش می پندارد؟ در صورت اخیر، باید بگویم که اغتشاش بیشتر در ذهن نویسندگان است؛ در حالی که هم نشوری و هم تجربه استفا دهه از تاکتیک مذکور در جنبش کارگری، محتاط اتحاد هم با لایه های زیرین را تا حدی کرده است. سازمان ما نیز در هیچ کجا، تاکتیک جبهه واحد صرفاً به اتحاد با لایه های زیرین خلاصه نگرده است؛ و نویسندگان محترم نیز قانع در نیستند علی رغم تحریف آشکار نظریات ما حتی یک سند در این مورد نقل نمایند. تردیدی نیست که ما اتحاد با لایه های زیرین را مبنا و اساسی کار قلمداد می کنیم؛ اما اتحاد را بهیچوجه بدان خلاصه نمی کنیم. علاوه بر آن اتحاد با لایه های زیرین را "اتحاد جبهه" مرسوم در جنبش جبهه نیست. زیرا آن چه در جنبش ما بعنوان اتحاد جبهه مرسوم بوده و هست؛ عبارتست از اولاً اتحاد بزمنی یا مخزج مشترک بر تئوریه های سیاسی - ایدئولوژیک گروه ها و سازمانهای سیاسی؛ ثانیاً جدائی مضمون این اتحادها از اقدام مبارزاتی و مطالبات مشخصی کارگران؛ ثالثاً شریک شدن بر اختلافات ایدئولوژیک و بنا بر این

ایجاد مانع در راه وحدت واقعی حزبی؛ بر این اساس سازمان رنگ و لعاب سوسیالیستی و ایدئولوژیک به اتحاد عملهای دمکراتیک. به واقع مضمون حقیقی این نوع اتحاد جبهه را با یک سازمانهای ایدئولوژیک فرقه های شبه سوسیالیست برای پیشبرد مبارزه دمکراتیک آن همه شیوه ای محدود گرایانه و پوپولیستی نامید. شعار ایجاد "ثقل انقلابیون کمونیست" سازمان فدائیان خلق ایران، از جمله اینگونه "اتحاد جبهه" ها است. بالعکس اتحاد مشخص و مبارزاتی سازمانهای جبهه ما رکیست (و نیز غیر ما رکیست و حتی مذهبی) برای سازماندهی اقدام مشترک طبقه علیه بورژوازی و حکومت؛ اتحادی از نوع دیگری است که با مضمون "اتحاد جبهه" را بیچ در جنبش جبهه ما تفاوت فاحش دارد. زیرا مبنای این اتحاد، آن نیست که مثلاً طرفداران اردوگاه سوسیالیست گرد هم آیند و یا سازمانها را مشترکاً هموار کنند و یا آنکه دور هم جمع شوند تا در اختلافهای دمکراتیک، آرای بیشتری داشته باشند و یا آنکه از مبارزه بر سر اختلافات ایدئولوژیک دست بشویند و آن را به پشت صحنه (در اطاقهای نهاد ایدئولوژیک) منتقل کنند و یا به یکدیگر مدارهای افتخار ما رکیستی بدهند. یگانگی مبنای این اتحاد، مبارزه مشترک حول مطالبات مشخص کارگران، به منظور تقویت سازماندهی و جنبش کارگران علیه بورژوازی و حکومت است. آیا برای سازماندهی جنبش بیمه بیگاری، یا سایر مطالبات یک قانون کار دمکراتیک و غیره، کارگران طرفدار یک سازمان کمونیست مدافع اردوگاه سوسیالیست نباید با کارگران طرفدار متلاذرب کمونیست کومه له و یا کارگران هوادار مجاهدین متحد عمل کنند؟ یا سیاست "اتحاد جبهه" را بیچ در جنبش جبهه ما (حالاً اسم را بگذارید) ثقل انقلابیون کمونیست" به این اتحاد عمل رای مثبت می دهد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است، عنوان چنین اتحاد عملی را چه چیزی بجز اتحاد عمل کارگری (یا همان جبهه واحد کارگری) می توان نامید؟ ما البته بر سر اسم دعوائی نداریم؛ اصل این اتحاد و اختلاف کارگری مسئله ما است و رهبری سازمان فدائیان خلق ایران درست همین سیاست اتحاد و اختلاف کارگری را مورد حمله قرار میدهد. چرا؟ زیرا تنها دل در گرو اختلافهای دمکراتیک و یا اتحادهای فرقه ای دارد.

ج) مجادله بر سر چیست: اصلاح یک "خط تئوریک" یا امتناع از مبارزه برای همزمنی پرولتاریا؟

هر کسی که یکبار در این انتقادات نویسندگان نشریه فدائی را بر تاکتیک جبهه واحد کارگری مرور نموده باشد، ملاحظه کرده است که نویسندگان اصل دعوی خود را با راه کارگردن بین مطلب خلاصه کرده اند که گویا راه کارگردن "کتابی" است و قرا راست که حضرات "واقع بین" یک "خط تئوریک" را تصحیح نمایند. به زبان نویسندگان نشریه فدائی: "راه کارگردن اصل مسأله جنبش را از کتابها می گیرد، همسئالات مربوط به آن را از قول کتابها طرح می کند و هم پاسخ آن را از کتابها اخذ می کند، و البته در استناد به کتابها نیز از دوره معینی جلوتر نمی آید. در نتیجه ما نه با یک تحلیل مشخص از شرایط مشخص ایران، نه حتی با طرح درست سئوالی واقعی درباره مشکلات جنبش کارگری ایران و نه با پاسخی مربوط به ایران، بلکه با نمایشنامه ای ناقص از حوادث تاریخی مربوط به دوره، کشور و شرایط دیگر روبرو هستیم... اما جوهر اختلاف درجایی دیگری نهفته است.

همانطوریکه بیشتر نیز اظهار داشته ایم، سازمان فدائیان که ضمن پذیرش ضرورت رهبری طبقه کارگر و جمهوری دمکراتیک خلق، در حرف (یا بلحاظ "اصولی")، مبارزه طبقاتی کارگران و وزن نیروهای جبهه را چندان ضعیف می پندارد که آنرا قابل مرف نظر کردن می داند، در عمل هم و غم خود را به گسترش تبلیغات عمومی معطوف نموده و امر سازمان نگری طبقه را بعنوان وظیفه ای "درجه دوم و در حد امکان" اعلام نموده است. از اینرو بزم این سازمان فعلاً باید در عمل به مبارزه ملی (و نه طبقاتی کارگران) (چسبید و دعوت به اتحاد عمل گرایشات گوناگون در جنبش کارگری را امری بدو از "واقع بینی" تلقی کرد.

"فرا موشکاری" رهبری سازمان مذکور درباره خط تئوریک پرولتاریا و وظائف سوسیالیستی طبقه در پلنوم هفتم، و نیز تا کید این سازمان بر میهن پرستی و اتحادهای دمکراتیک و گسترش تبلیغات در همان پلنوم بهیچوجه تمادفی نیست. "واقع بینی" به رهبری این سازمان حکم می کند که با توجه به "ضعف حدوداً مطلق" جنبش کارگری و کمونیستی، در عمل امر گسترش تبلیغات عمومی (و نه سازمان نگری) "بی حاصل" در میان طبقه کارگر (و اتحادهای دمکراتیک) مضمون اصلی فعالیت خود قرار دهد و برای ارضای انقلابیگری سطحی نسبت به بقیه در صف

علیه رفرمیسم... دنیاله از صفحه ۱۵
 عینی لازم (لنین در این باره در بخش دیگری از
 دو تا کتیک به بحث پرداخته است. از آنجا که در اینجا
 بحث "شرایط عینی" مورد مشاجره نیست است از آن
 در گذشته ایم.) بلکه اساسا و عمدتا فراهم کردن شرایط
 سیاسی برای پیش بردن مبارزه طبقاتی انقلابی
 آن وظیفه اصلی است که از نظر لنین فراروی یک
 حکومت انقلابی دمکراتیک قرار دارد. ترکیب چنین
 حکومتی، تنها بطور موقت و برای یک دوره کوتاه
 پایدار خواهد ماند، چرا که پس از پیروزی انقلاب
 دمکراتیک و لزوم چرخش بسوی سوسیالیسم در میان
 طبقات تشکیل دهنده "بلوک ملی" شکاف می افتد.
 کمونیستها که همواره و در هر مرحله جنبش، وظیفه
 اصلی خویش یعنی تدارک انقلاب سوسیالیستی
 را فراموش نکرده و با نگاه به آن به کار انقلابی
 مشغول هستند می بایست آن شکلی از حکومت را
 بجویند که بتواند در ادامه انقلاب دمکراتیک و
 انتقال به سوسیالیسم چون یک اهرم نیرومند
 توسط پرولتاریای انقلابی در جهت تسهیل
 اشتقاق طبقاتی تا کنونی و مبارزه بسوی
 سازماندهی اتحاد لازم برای گذار به سوسیالیسم را
 فراهم کند. این شکل حکومتی، که در واقع نوعی
 حکومت پرولتری می باشد جمهوری دمکراتیک خلق،
 یعنی حکومت ائتلافی کارگران و اقشار تحتانی
 خرده بورژوازی شهر و روستا زیر رهبری طبقه کارگر
 است. در ایران، انقلاب بهمن نشان داد که میسر
 ترکیب و اتحاد این طبقات به امتزاج در نهادهای
 شورائی و بطریق اولی برقراری یک جمعیتهای
 شورائی بمنابر شکل تحقق جمهوری دمکراتیک خلق
 بسیار زیاد است. در حقیقت جنبش شورائی و انواع
 کمیته های تشکیل شده در محلات و موسسات تولیدی،
 نطفه بدوی این جمهوری دمکراتیک بودند و مبارزه
 می بایست در جهت هدایت انقلابی این تشکلهای
 صورت می گرفت.

رهبری پرولتری در جمهوری دمکراتیک شرط
 لازم و غیر قابل صرف نظر برای سمت گیری
 سوسیالیستی آن است. هر آینه این رهبری کسب
 نشود، نه انقلاب دمکراتیک به فرجام خود خواهد
 رسید و نه صحبتی از دورنمای سوسیالیستی می تواند
 در میان نباشد. فرارویندن انقلاب سوسیالیستی
 از یک جنبش انقلابی همگانی و دمکراتیک تنها از
 طریق برقراری جمهوری دمکراتیک خلق ممکن
 خواهد شد. اما وقتی بحث به اینجا میرسد و در حقیقت
 آنطور که با یادداشت بدقیق میشود، دمخروج حزب
 توده و شرکای بیرون می زند: "درباره انقلاب
 دمکراتیک خلق باید گفت که از نقطه نظر ما رکیسم-
 لنینیسم این نوع انقلابها در واقع انقلابهای
 سوسیالیستی هستند و دمکراتیک خلق شکل از
 دیکتاتور پرولتاریا است." (نامه مردم- شماره
 ۸۵) این است جوهر قضیه و اصل مطلب: از نظر حزب
 توده هر کجا که همزونی طبقه کارگر مطرح شد موضوع
 مربوط است به انقلاب سوسیالیستی. به همین دلیل
 از نظر حزب توده اساسا در یک انقلاب دمکراتیک
 نمی توان بحثی از همزونی پرولتری مطرح باشد،
 ایندوبهم ربطی ندارند. از همین رو "دوتا کتیک..."
 لنین همواره مورد "غضب سران حزب توده بوده و نیز
 شعار جمهوری دمکراتیک خلق شعاری تروتسکیستی
 و آنارشیستی است (رک نامه مردم شماره ۱۳۵). این
 اتهام نظیرا تنها مارتف به لنین است. منشویکها
 همواره ریلشویکها در مبارزه برای کسب همزونی

پرولتری را مربوط به انقلاب سوسیالیستی و در مقطع
 آن زمان اقدامی آنارشیستی ارزیابی می کردند.
 این حکم حزب توده، و راه تمام می در اردوگسا
 منشویسم قرار می دهد. این امر اصلی تریست
 مورد اختلاف بلشویسم و منشویسم در برخورد به
 مسائل انقلاب روسیه بود. شعار بلشویکها واضح و
 روشن است: "در رأی تمام مردم بویژه دهقانان -
 در راه آزادی کامل، در راه انقلاب بیگانه
 دمکراتیک، در راه جمهوری، به پیش! در رأی تمام
 زحمتکشان و استعمارشوندگان - در راه سوسیالیسم
 به پیش! اینست آن سیاستی که پرولتاریای
 انقلابی باید در عمل داشته باشد. اینست آن شعار
 طبقاتی که باید در حل هر مسئله تاکتیکی و در هر
 گام عملی، حزب طبقه کارگر بهنگام انقلاب رخنه
 کرده و معین کننده آن باشد." (دوتا کتیک همانجا -
 ص ۳۸) مراحت لنین "تروتسکیست" و "آنارشیست"
 گاه بطور بی رحمانه ای ما به جزو آزاد رفرمیسم
 است. آن کس که جمهوری دمکراتیک خلق را که بر
 نقش رهبری طبقه کارگر بر نیروهای ملی تا کسب
 داردا انقلاب سوسیالیستی بخواند، ناگزیر است که
 لنین را نیز آنارشیست بخواند، و لئوانکه مآدال
 لنین را به سینه خود بزند. شاید "دا شمندان" حزب
 توده فکرمی کنند که "منظور" لنین از "در رأی" در
 مبحث با لادرواقع نه پیشا پیش و رهبر بلکه در زاویه
 و در جناح بوده است. تحقیق در این را ما به لغت -
 شناسان رفرمیسم پیشنهاد می کنیم شاید فرجی
 حاصل آید!

بیش "راه رشدی" نوع اولیانسکی ناگزیر
 است که به چنین نتایجی برسد. جوهر این نظریه
 بر تفویض وظیفه درهم شکستن ماشین دولتی و
 برقراری سوسیالیسم (که تنها و تنها از دولت ناشی
 از اتحاد پرولتاریا و نیمه پرولتاریا بر می آید) به
 "بلوک خلقی"، آنهم بدون رهبری پرولتری تا کسب
 دارد. این نگرش با انکار نقش همزونی پرولتری،
 بطور اجتناب ناپذیری به نتایج منشویکی فوق
 در نقد جمهوری دمکراتیک خلق خواهد رسید. این
 نظریه منشویکی ناگزیر است که در مورد نتایج
 واقعی انقلاب تا کاملا سکوت کند. برای حزب
 توده میان انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی
 یک دیوار بزرگ چین کشیده شده است. که تنها
 نمایندگان خرده بورژوازی را دیکال می توانند،
 اگر "بخوانند"، از بالای آن به "طرف" نگاه
 بیا نندازند!

"سمت گیری سوسیالیستی" یعنی حرکت
 بدون توقف از مرحله دمکراتیک انقلاب به مرحله
 سوسیالیستی، شرط ضروری و فاما این حرکت
 تا مین رهبری پرولتری برجینش همگانی و تلاش
 در جهت شکاف در "جبهه خلق" برای سازماندهی
 "جبهه انقلاب سوسیالیستی" یعنی اتحاد کارگران
 و نیمه پرولتاریا از فردای انقلاب دمکراتیک است.
 این تجربه ای است که در انقلابات ویتنام و کوبا به
 انجام رسید و هم اکنون در نیکاراگوئه در حال
 تحقق است. در برنام انتقالی برای حرکت به
 سوسیالیسم وظائف بلاواسطه سوسیالیستی
 در دستور کار قرار دارند. اما وظائفی که به
 نظم تولید و اجتماع بورژوازی ضربه می زنند و
 دستور روز انقلاب می باشند. لنین و کمینترن
 در مورد این مسئله وظائف که شرایط لازم برای
 گذار به سوسیالیسم را فراهم می کنند دستورالعملهای
 مریخی داشتند. خود لنین در "خطر فلاکت و قحطی

و راههای مبارزه با آن "به آنان می پردازد. اینها
 اقداماتی هستند که سوسیالیستی نیستند اما از
 چارچوب تنگ انقلاب دمکراتیک بورژوازی نیز
 فراتر می روند و بدین لحاظ پیل ارتشاطی میان
 دو مرحله انقلاب و گذار بدون وقفه از اولی به دومی
 را فراهم می کنند. کنترل کارگری، الحاق اسرار
 معاملاتی، کار تلی کردن صنایع و بانکها، ملی
 کردن اتحادیه های سرمایه داران، تنظیم مسور
 مصرف به شیوه دموکراتیک و با دخالت مصرف کنندگان،
 این اقدامات کنترل تولید کنندگان بر مسور
 اقتصاد و اجتماع را تشویق می کنند اما هنوز بمعنای
 خلق پیدا ز سرمایه داری نیستند. به مالکیت خصوصی
 ضربه زده میشود (به قول کاسترو "زیر سؤال برده
 میشود") اما هنوز از آن سلب مالکیت نمیشود.
 بیش رفرمیستی اما در مقابل این بیانات شوکه
 میشود و سرا سیمه می گوید "ما این اقدامات بس
 "بلوک ملی" و "وحدت کلمه نیروهای ملی و دمکرات"
 ضربه می زند، در مقوف آنها می که با هم انقلاب
 دمکراتیک را شروع کرده اند، اختلاف می اندازد و
 در یک کلام استعمارگران را به وحشت انداخته
 و از انقلاب می ماند! می گویم آری، درست است،
 کار این اقدامات درست همین است یعنی جدا کردن
 تدریجی صفوف استعمارگران خرد و کسب از
 استعمارشوندگان، یعنی جدا کردن محور کارگران
 و نیمه پرولتاریا از دیگران و تلاش برای سازماندهی
 دیکتاتور پرولتاریا. "سمت گیری سوسیالیستی"
 با همه آنها که رژیم استبدادی کنونی را سرنگون
 کرده اند، ممکن نیست، گام بعدی انقلاب به سوی
 سوسیالیسم، تنها با افتراق، با جدا شدن
 انقلابی ترین بخش اهالی از دیگران، با خنثی
 کردن اقشار میانی خرده بورژوازی و جلوس
 تھی دستان به گرد پرولتاریا برای مبارزه علیه
 نظام سرمایه داری ممکن است. معنای رفتن به
 سوسیالیسم و سمت گیری سوسیالیستی جزا یمن
 نیست. جمهوری دمکراتیک خلق بهتر یمن
 و مساعدترین بستری ماف بندهی نوین را فراهم
 کرده و امکان گذار هر چه مستقیم تر و بی درد تر به
 سوسیالیسم را میسر می سازد.

عبارات فوق برای کسانی که حقیقتا قد
 گام برداشتن به سوی سوسیالیسم را دارندند جیسز
 هولناکی نیست. برعکس همدلی با پرولتاریا برای
 گام برداشتن در این راه تنها محکی است که عیار
 دموکرات منشی آنان را نشان میدهد. کسی که
 با این اقدامات مخالف باشد، تحت هر عنوانی که
 باشد، یک دمکرات انقلابی نیست. درست در همین
 رابطه بود که لنین جمله مشهور خویش را گفت "در قرن
 بیستم، دموکرات انقلابی کسی است که از گام بر سر -
 داشتن بسوی سوسیالیسم نهراسد". دموکرات های
 قلابی نوع زیادباره، جعفر نعیمی، حافظ اسد، و
 خلاصه تمام "افسران جوان" از این قماش کسه
 جلوی انجام این اقدامات انتقالی را میگیرند و
 با اقدامات خود جوش توده ای در این زمینه مخالفت
 می کنند، نه "دمکرات انقلابی" بلکه دشمن دمکراتی
 انقلابی هستند. بطریق اولی در ایران سرمایه -
 داری، در او خرد هشت مقرر بیستم، هر کس این
 برنامه انتقالی برای گذار به سوسیالیسم را
 "آنارشیستی" بخواند، یک رفرمیست کوردل است
 که بی خود سنگ لنین را به سینه می زند.
 رهبری اکثریت در طرح استراتژی خود

درست بر منطق حزب توده گام زده است. سمت گیری سوسیالیستی با "حاکمیت خلق" معنای جزا انقلاب دمکراتیک به سبک حزب توده ندارد. به همین دلیل نیز در واقع آنها علیرغم انتقاد از "کم بها دادن" مسئله هژمونی پرولتری "مجددا از همان سرچشمه مسموم آب خورده اند. نمی توان از هژمونی پرولتری سخن را نهاد ما از جمهوری دمکراتیک خلق، از اقدامات انتقالی برای گذر به سوسیالیسم، از حرکت بدون وقفه به سوی سوسیالیسم حرفی نزنیم. اینها دوروی یک سکه اند. رهبری اکثریت که پس از ۵ سال سینه زدن زیر پرچم "خط امام" برای سازماندهی "اتحاد نیروهای ملی و انقلابی زیر رهبری امام خمینی" تلاش کرده است، تنها زیر فشار پاپیه و اعتراض عناصری که خواهان مبارزه با این خط مشی فرمیستی هستند، دست به یک مانور زده است و آن، پذیرش "اصل" رهبری پرولتری بر انقلاب دمکراتیک (یعنوان یک آیه، یک قسم) در کنار رتکار رشتایح عملی و نظری همان خط مشی توده ای است که از هرگونه پذیرش هژمونی پرولتری، بعنوان سکتاریسم و آنارشیسم سرباز می زند. بدین ترتیب رهبری اکثریت سعی می کند تا این دو صندلی بنشیند هم به "حاکمیت خلق" و فاداریم اندوهم هژمونی پرولتری را بپذیرد. ایندو با هم ممکن نیست چرا که پذیرش هژمونی پرولتری و سمت گیری سوسیالیستی در قسرون بیستم معنای جز مبارزه برای حرکت به سوی سوسیالیسم از طریق اجرای پروتاها انتقالی ندارد. بزمانی که رهبری اکثریت ضمن پذیرش سمت گیری سوسیالیستی سخن از "جاری سونا مه حداقل توسط دولت دمکراتیک" می راند، خسود نمی داند که تا چه حد آشفته فکراست. سمت گیری سوسیالیستی یعنی فرا تر رفتن از پروتا مه حداقل در غیرا بنمورت تفاوت انقلاب ایران با انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ روشن نمیشود. انقلاب ایسران انقلابی است دریک جا معرما به داری بحران زده؛ انقلاب آتی نمی تواند توام با اقدامات قدرما به داری و دقیق تر بگوئیم انتقالی نشاند.

حال آنکه انقلاب روسیه به لحاظ تاریخی در جا رچوب سرما به داری رشدیابنده انجام می گرفت و به همین دلیل قصد انتخاب "راه آمریکا" "رشد سرمایه داری را در مقابل "راه روسی" داشت. به همین دلیل انقلاب دمکراتیک به رهبری پرولتاریا در روسیه ۱۹۰۵، اجرای هرجا انقلابی تروپیکر تر برنا مه حداقل سوسیال دمکراسی را پیش روی خود می - گذاشت. انقلابی که تکان محکم به اروپا داده و از طریق رشد جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در اروپا و به کمک آن قصد گام برداشتن به سوی انقلاب سوسیالیستی را داشت. اما انقلاب ایران قصد پاخ به بحران سرما به داری را دار و به همین دلیل آرا قاصد فترا تر رفتن از چارچوب سرما به داری را می کند. رشد پریش جنبش میلیونی کنتراول کارگری، اشغال کارخانه ها، رشد نهضت شورائی کارگری و دهقانی، تشکیل کمیته های مردمی، در حاشیه شهرها، عزل مدیریت دولتی و خصوصی در بخش بزرگی از صنعت و خدمات، همه و همه نشان از قصد انقلاب بهمن در فرا تر رفتن از یک انقلاب دمکراتیک و صدیکنا توری داشتند. هیچ یک از این اقدامات مستقل توده ای را نمی توان در چارچوب تنگ پروتا مه حداقل های داد. کنترل کارگری و نهضت شورائی در قالب یک انقلاب دمکراتیک "معمولی" حای نمی گیرند. اینان اقداماتی اشتقاقی در جهت سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان هستند. رهبری "واقع بین" اکثریت اما این وقایع انقلاب بهمن را دیده است و نمی - توانست هم ببیند چرا که او نه در این سوی سنگربلکه در طرف مقابل آن قرار داشت. اکثریت، سراری برقراری حاکمیت خلق تلاش می کرد و در این راه با هرگونه "نوطه مبریا لیبی" در ایجاد "احتمال در امر تولید" مخالف بود و در خلال گران راز مقامات انقلابی "طلب می کرد. به راستی چه اقدامی بیش از کنترل کارگری در امر تولید و پرورائی احتمال می کند؟ بلشویکیا و کمبستون همواره بر لزوم این "احتمال" پافشاری کرده اند. این "احتمال" است که راه عبور به مدیریت کارگری و سوسیالیستی را در یک جامعه بحران زده سرما به داری هموار

می کند. نمی توان هم هوای "بلوک ملی" را داشت و هم خود را مدافع "احتمال گران" این جنبی دانست. حزب توده که اینها را "خوانده" است، آنگاه که از هرگونه نزدیک شدن به هدف "سکتاریستی و تفرقه افکن" تحقق هژمونی پرولتری خسودداری می کند و مدام به "نیروهای ملی" چک سفید میدهد تا آنها را "از انقلاب برماند"، اما رهبری سازمان جوانان حزب شده (اکثریت) زیر فشار نیروهای انقلابی چپ و تا شریذیری بدنه خود را زاین اقدامات، در لفظ هژمونی پرولتری و سمت گیری سوسیالیستی را می پذیرد ولی در عمل به توصیه های پیرو فرمیسم گوش میدهد. این یک فریب کاری سبی نیست. تمام انقلابی که موفق به در هم شکستن معرما به داری و گام گذاردن در شا همراه سوسیالیسم شده اند، سیری مشابه آنچه در بالا گفته شد را طی کرده اند. در تمام این انقلابات دولت انقلابی از نوع جمهوری دمکراتیک خلق، با رهبری شایسته طبقه کارگر، بوده که توانسته است تفکیک طبقات، بسی از بدست گرفتن قدرت، در جهت پی ریزی پایه های طبقاتی جمهوری سوسیالیستی را با موفقیت به پیش ببرد. تاریخ معاصر تا کنون هیچ نمونه ای بدست نداده است که در آن بسدون رهبری پرولتری امکان سمت گیری سوسیالیستی میسر شده باشد. حکومت های موقت انقلابی که پس از پیروزی جنبش همگانی بردیکت توری حاکم برپا شده اند تنها در صورتی توانسته اند به پیش رفته، موقعیت انقلاب را مستحکم کرده و در راه سوسیالیسم گام بردارند که زیر رهبری پرولتری قرار گرفته و در جهت سازماندهی مستقل توده های استشارشونده، پرولتاریا و شئی دستان شهروده، اقدام کرده اند. آن سازمان یا حزبی که آما ده نکاف انداختن در صفوف "بلوک خلقی" نباشد، دست از ارمان سوسیالیسم شسته و دیربیا زود در متن جنبش عمومی پروروائی استحال خواهد یافت. تاریخ هیچ راه دیگری فرا روی طبقه کارگر قرار نداده است. رهبری اکثریت با طرح دم گوش بریده خود، با آن تاریخچه "درخان" و "مستقل" خود در متن نهضت پان اسلامیت، یکبار دیگر نشان می دهد که "محکم و استوار" در آن سوی سنگر ایستاده است.

استراتژی ملی...

ساله ۱ صفحه ۲۱

در حرف شعار هژمونی پرولتاریا را طوطی وار تکرار کنند. به عبارت دیگر سیاست عملی این سازمان همانا مبارزه ملی - دمکراتیک است و در این سیاست عملی، جایی برای تاکتیک جبهه واحد کارگری وجود ندارد. بزعم ایشان، کارگران پراکنده و غیرمتشکل فطالی باید از طریق مبارزه مشترک نیروهای خلقی حول جبهه متحد خلق، بسیج شوند؛ تا در آتیه بتوانند "رسالت تاریخی" و "توان تاریخی" خود را به منصف ظهور برسانند. در حال حاضر، با دیده همین امر اکتفا کرد که طبقه کارگر یکی از نیروهای شرکت کننده در مبارزه ملی - دمکراتیک باشد و وفاداری خود را به میهن و دمکراسی ابراز نماید؛ تا در آتیه دور، بتوان از سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا نیز سخن گفت. اینها فعلا جز؛ ما مثل عملی نیستند و تا کیدر آنها از "واقع گراشی" بدور است. برپا به چنین استراتژی ملی - دمکراتیکی، تاکتیک جبهه واحد کارگری هیچ گونه معنا و مضمونی ندارد و شبیه به مفا همبسم اجنبی می ماند که از "خارج میهن" به "داخل میهن" وارد شده است. موضوع اختلاف درست همین جا است. بحث سر تاکتیک جبهه واحد کارگری برای سازمانی که حیات سراسر بر اگما نیستی آن مملو از مبارزات بنت گفتار و کردار است، این فایده را دارد که ادعای دروغین آن را در ساره ضرورت هژمونیستی پرولتاریا افشا می کند و استراتژی واقعی ملی - دمکراتیک آن را عیسان می نماید. پانویس ها (۱) جنبش بین المللی طبقه کارگر، مسائل تاریخی و تئوری، دوره هفت جلدی، جلد چهارم متن انگلیسی، صفحه ۵۹۷.

- (۲) ترهاشی پیرامون تاکتیکهای کمبستون، ترها، قطعنا مه ها و بیبا تیه های چهاره کنگره نخستین انترناسیونال سوم، متن انگلیسی، صفحه ۲۹۷.
- (۳) لنین، نامه به اعای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) پیرامون طرح قطعنا مه برای نخستین اجلاس گسترده هیئت اجرایی کمبستون دریک کنفرانس سه انترناسیونال، کلیات آثار، متن انگلیسی، جلد ۴۲، صفحه ۴۰۰.
- (۴) لنین، یازدهمین کنگره ج. ک. ر. (ب)، کلیات جلد ۴۲، صفحه ۴۱۱.
- (۵) مارکس و انگلس، مانیفست حزب کمونیست، مسکوسال ۱۹۵۱، متن فارسی، صفحه ۷۹.
- (۶) اسناد انترناسیونال کمونیستی، متن انگلیسی، صفحات ۲۸۷ - ۲۸۶.
- (۷) لنین، طرح تصمیم دفتر سیاسی ج. ک. م. ر. (ب) پیرامون تاکتیکهای جبهه واحد، کلیات جلد ۴۲، صفحه ۳۶۶.
- (۸) اظهار نظر و روشنگری مبنی بر اینکه "سیاست جبهه واحد در کشورها شئی که احزاب کمونیست بسیا رضیف اند (بریتانیا یا بلژیک) یا آنکه کما ملادر طبقه کارگر مسلط اند (بلنارستان) نباید یکا گرفته شود" در طی اجلاس رده و نما بیندگان بریتانیا و بلنارستان نیز از وی پشتیبانی نکردند. رجوع کنید به جنبش بین المللی... جلد چهارم، صفحه ۵۸۰.
- (۹) مویات پلنوم هفتم کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران، نشریه فدائی شماره ۳۰، آذر ماه ۶۵، صفحه ۳۰.
- (۱۰) همانجا، صفحه ۱۴.

آلمان: حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ایران

بدنبال اعتصاب غذای قهرمانان زندانیان سیاسی زندانیان اویسن و گوهر دشت در بسیاری از شهرهای اروپایی و بویژه در آلمان اعتصابی غذای حمایتی از جانب تشکلهای دمکراتیک و سازمانهای انقلابی ایرانی ترتیب داده شد. از جمله این اعتصابات، اعتصاب غذا در شهرهای فرانکفورت و هانوفر آلمان بوده اند. در شهرها نونرا اعتصاب غذا به استکا ر کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران و با شرکت حدود ۵۰ نفر از ایرانیان پناهنده از تاریخ جمعه ۳۱ ژوئیه بمدت ۵ روز شکل گرفت. در طول مدت اعتصاب نمایندگان احزاب و گروههای مختلف سیاسی (مانند نمایندگان حزب سوسیال دمکرات آلمان، حزب سبزها، سازمان عفو بین الملل و اتحادیه کارگری D.G.B) و خبرنگاران روزنامه های مختلف مانند نوری برسه، هانوفرشه آلمانی و فرانکفورتر روند-شاوورا دیوتلوژیون NDR و... در جمع اعتصابیون شرکت کرده و حمایت خود را از آنها و اهدافشان بیان داشتند. در شهر فرانکفورتن نیز اعتصاب غذا

شرکت ۱۵ تن از هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) از تاریخ دوشنبه ۳۱ ژوئیه شروع شد و بمدت ۹ روز ادامه یافت. این اعتصاب غذا نیز در مطبوعات مختلف، شبکه های تلویزیونی و رادیویی آلمان و در محافل مختلف انعکاس داشته و گروههای بسیاری را به پشتیبانی از زندانیان سیاسی ایران کشاند. از جمله این گروهها، حزب سبزها در ایالت هسن، فرانکفورت و پارتلانی حزب سبزها در فرانکفورت، سازمان جوانان سوسیال دمکرات آلمان میشلی... میباشند. این اعتصابها با دستیابی به اغلب خواسته های خود (انعکاس هرچه بیشتر اخبار اعتصاب غذا رزمندگان دلیر زندانیان ایران و شرایط غیر انسانی حاکم بر زندانیان، جلب حمایت احزاب و سازمانهای بین المللی و افکار عمومی از مبارزات زندانیان سیاسی ایران و افشای چهره کریه آنها در نظر جهانیان) پایان یافتند.

از انقلاب رئیس ...

بنیادی در نظام حکومتی فقها صورت نخواهد گرفت. موافقی چون، گرایش به آنا رئیس بی گران، خصیلت ارتجاعی و بی غایت انطباق ناپذیر مبنای عقیدتی حاکم بر سیستم قانونگذاری، وجود منافع مادی متفاد، "مشکل قانون" را درون دستگاه قضائی نهادی میسازند.

برپایه مجموعه این واقعیتهاست که می توان با اطمینان گفت: در تداوم بحران دستگاه قضائی، رئیس دیوان عالی کشور فقها همچنان بایستد "تنوره" بکشد و سرگرم "انقلابات خودبا شد، مقام عالی رهبری" و "قائم مقام" وی بی وقفه باید نصیحت کنند، ارشاد نکنند و امر به "اصلاح امور" بدهند. و دادستان کل آنها، دائماً "سردوگر" شود و به میدان بیاید و زمین بدرود! در برتوان این دستگاه هر چه همچنان بایستد و بجز خود بجز خود نقدینه های میلیاردهای تجار محترم هر ساعت رکورد تازه ای را ثبت کند، و از رهگذر آن "آقایان" و "فلا" هم مستفیض گردند!

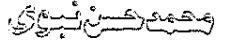
ولایت فقیه مسلمانان در نخواهد بود، جز با شکستن خودمآیین قضائی ایشان را "اصلاح" کند، اما مردم ما هم، ولایت فقیه را در هم نخواهند شکست و هم ما هم قضائی ایشان را، و این سرنوشته قطعی است. کابوس دادستان انقلاب به واقعیت خواهد پیوست. وی خطاب به کارکنان دادگاههای انقلاب گفته بود: "گردید زبیر نویس: "فردا همه شما در این دادگستری محاکمه خواهید شد." (۳۰)

- ۱۱) روزنامه جمهوری اسلامی - ۳۰ مرداد ۶۶ - گزارشات مربوط به "طوتچه ها"
- ۱۲) = = = کیهان - ۱۰ آذر ماه ۶۶ - گزارش مجلس - فواد کربمی نماینده اهواز، در نطق قبل از دستور خود اظهار میدارد: حکما ما دره از سوی برخی محاکم قضائی در سطح استان خوزستان بمیزانی بوده است که مدتی است استقبال از جبهه را کم کرده است!
- ۱۳) روزنامه کیهان - ۲۳ دیماه ۶۵ - مباحثه با سرپرست دادگاههای حقوقی (۲)
- ۱۴) = = = - ۳۰ فروردین ۶۶
- ۱۵) = اطلاعات - ۲۱ دیماه ۶۵ - گزارش اعتراض انجمن های اسلامی کارخانجات ساری به صدور حکم هیئت منظره ضابط
- ۱۶) روزنامه اطلاعات - ۲۱ آذرماه ۶۵ - گزارش کردها انجمن های اسلامی به دعوت "خا به کارگر"
- ۱۷) روزنامه جمهوری اسلامی - یادداشتی تنها عنوان "ما رگزیده ها"
- ۱۸) روزنامه کیهان برای نخستین بار خبر دستگیری شهردار اصفهان را در تاریخ دهم دیماه ۶۵ منتشر کرد. در این خبر علت دستگیری، جلوگیری از اختتام یک مجموعه تجاری غیرقانونی ذکر شده است.
- ۱۹) = = = کیهان - ۱۲ اردیبهشت ۶۶ - گزارش مجلس
- ۲۰) = = = جمهوری اسلامی - ۱۵ فروردین ۶۶ - سرمقاله
- ۲۱) = = = کیهان - ۱۶ اردیبهشت ۶۶ - مباحثه مطبوعاتی مقتدائی
- ۲۲) = = = - ۱۸ آبان ۶۶ - سخنرانی خوشینی ها در نماز جمعه نوشهر
- ۲۳) = اطلاعات - ۱۵ آبان ۶۶ = = = در نماز جمعه تهران
- ۲۴) = = = کیهان - ۱۵ آبان ۶۶ - سخنرانی خوشینی ها
- ۲۵) (۲۶ و ۲۵) روزنامه کیهان - ۷ مهرماه ۶۶ - سخنرانی خوشینی ها خطاب به مسئولان دادگاه انقلاب
- ۲۷) مواد ۲۸۴ و ۲۸۴ - مکرر قانون آئین دادرسی کیفری - مصوب مجلس اسلامی
- ۲۸) روزنامه کیهان - هاشمی رفسنجانی در مباحثه با کیهان هوایی - میباید زنگه خیمینی اجازه تدوین قانون و احزاب "تغزیرات" را به مجلس داده است. مصوبه مجلس بحکم ضرورت بوده و نباید تا شید شورای نگهبان نمی باشد. در گذشته کلیه قوانین مربوط به "تغزیرات" از سوی شورای نگهبان بجا طرفین با "شرح" رفته است.
- ۲۹) روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۲ اردیبهشت ۶۶ - سرمقاله
- ۳۰) روزنامه کیهان - ۷ مهرماه ۶۶ - سخنرانی خوشینی ها

تلویزیونی بعنوان یکی از مسئولین سازمان در تریز کرد تا از اعدام و مرگ نظر نماید. اما "حسن" دلاورانه و با اراده کمونیستی و بلشویک وار، آن "نه خونین" را بر زبان آورد و بهنگام عزیمت به پای جوخته تیر، قهرمانان به شعار "مرگ بر خمینی" زنده باد کمونیسم "رافریا دمی زد، مزدوران سر اترخم خود ز نعره انقلابی رفیق، ابتهداسسه گلونه به پای های او شلیک کردند و سپین او را اعدام نمودند.

مرگ سرخ او، نویدریش زندگی، از خاکستر مرتجعین مرگ گستر بود. یاران حسن، درفشکی را که او تا پای چوبه دار خود حمل کرد، تا نه به شانه در اهتزاز نگاه خواهد داشت.

ما نندرفقای دربند دیگر با حراست از جوه مختلف سازمان در دفاع از ما رگسیسم انقلابی و خط برولتری سازمان همت نمود. مقامت دلیرانه و در زبردیدترین شکنجه های قرون وسطائی رژیم، عزم راسخ و ابرای دفاع از منافع انقلابی کارگران و زحمتکشان به نمایش گذاشت. در مدت کوتاه زندان او بیکرشته آموزش برای زندانیان ترتیب داد که در آن ضمن افشای رژیم خمینی و مزبندی با انحرافات راست ها و رهبانری محاهدین، دفاع از آرمان سرخ پرولتاریا برداخت. او سرانجام در سیدادگاه اسلامی به اعدام محکوم گردید. دشمن طبقاتی به هنگام اعدام او را و طلب ندامت و انجام مصاحبه



دنباله از صفحه ۲

در آلهای که سجده در پای روحانیت مرتجع و مبارزه "فدا میربا لیبستی" آن، کرختی و خرفتی جا ثنا نه ای را به نمایش می گذاشت، مبارزات انقلابی امثال رفیق نسوی اهمیتسی بس عظیم برای نیروهای راستین مارکسیسم انقلابی داشت.

او در او خرمال ۶۰ به همراه همسرش توسط دژخیمان حکومت اسلامی دستگیر شد. سال ۶۰ سال دفاع خونین از سنگرهای ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی سازمان ما بود و چنین دفاعی بدون ایستادگی در زندان و مبارزه انقلابی در بیرون میسر نبود رفیق "محمد" آنگاه که در زندان بود

کرده است. جنگی که زیانبار بودن آن از نقطه نظر مصالح جنبش کردستان و بیحاصل بودن آن برای حزب دموکرات مدتهاست که برای همه با شیوات رسیده است.

ما باین وسیله یکبار دیگر اعلام میکنیم که برای آتش بس فوری و بی قید و شرط، برای آغاز گفتگو با حزب دموکرات و برای تنظیم و اجرای قرار داد صلح با آن آمده ایم. ما معتقدیم که حزب دموکرات و کومه له نه فقط باید به جنگ بین خود بلانفا صله خاتمه دهند، بلکه باید قرار داد صلحی را براساس: ۱- تعهد به عدم توسل به زور در مناسبات فیما بین و حل و فصل مسائل از طریق سیاسی و گفتگو،

۲- احترام به دموکراسی و آزادیهای سیاسی و برسمیت شناختن حق مردم و آحاد آنها در انتخاب راه سیاسی و سازمان سیاسی خویش و برسمیت شناختن آزادی فعالیت گروههای سیاسی در کردستان با مفاصل رسیده و بآن ملتزم شوند.

با اعتقاد ما برای پیشبرد یک فعالیتهای شریک در راه صلح با یکدیگر - ترین نقاط مشترکی را که می توانند مبنای کار قرار گیرند یا فست و از آنها به جلو حرکت کرد، بنظر ما "اصل ضرورت صلح" (صلح بشفیع توده های مردم کردستان و جنبش عادلانه آنها و بشفیع مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی رژیم پ.ا. است و بنا بر این ضرورت دارد) و "اصل مذاکره و گفتگو - سیاسی" (یعنوان راه رسیدن به این صلح) آن اصولی هستند که منطقی می توانند بصورت نقاط مشترک مورد توافق قرار گیرند و به مبنای برای حرکت عملی بسوی صلح تبدیل شوند.

ما معتقدیم که با اتکا باین اصول روشن، مسلم و غیر قابل انکار با بدو در مرحله تلاش عملی برای صلح شد، اما حزب دموکرات، علیرغم ادعاهای ظاهری در مورد صلح، از هرگونه پا گذاشتن در پروسه تلاش عملی برای صلح اکیداً استنکاف کرده و تمام راههای پیشنهادی را نیز سد و بررسی و از قبیل رد کرده است. در حالیکه ما معتقدیم که نفس ورود به مرحله تلاش عملی برای صلح، برداشتن قدمهای اولیه و ضروری در این راه و بحث و تبادل نظر پیرامون شرایط و چگونگی حصول صلح با بدو، خود میتواند به مردمست یابی به توافق نهائی در باره صلح کمک نماید.

تا آنجا که به نقش شما در این جریان بر میگردد، ما خواهان تسهیل و تلاش و شرکت فعالانه شما در فعالیتهای صلح هستیم، در عین حال جسد خواستاریم چنانچه تلاشی کنونیتان بشمار نرسند مسبب عقیم مانسند این تلاشها را، که مسلماً در عمل جز خدمت به ج.ا. و تضعیف و ضربه زدن بسبب جنبش خلق کرد و مبارزه سراسری علیه ج.ا. کاری نمیکند، بصراحت افشاء و محکوم کنید و در این رابطه موضع جانبدار بگیرید.

در پایان ما مؤکداً اعلام میداریم ما دام که حزب دموکرات رسماً برای آتش بس و مذاکره با کومه له اعلام توافق نکرده، و با حداقل وارد تلاش عملی جدی و تمام با حسن نیت برای صلح نشده، مسئولیت هرگونه درگیری مسلحانه فیما بین شما ما و منحصرأ بر عهده حزب دموکرات خواهد بود.

با درود مجدد

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
کومد

پاسخ حزب دموکرات به

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

تاریخ: ۶۶/۳/۱۰

شماره: ۱۵۰۳

دوستان دفترسیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با سلام گرم

نامه ای از طرف کمیسیون منتخب ۶ جریان سیاسی "؟ که نام سازمان شما هم در پی آن بود دریا فت شد.

قبل از هر چیز، از توجه شما به جنبش خلق کرد، و تاکید مسئولانهای کد بر رابطه این جنبش با جنبش سراسری ایران دارید بسیار سپاسگزار می کنیم بدیهی است که اثرات منفی و زیانبار جنگ تا سف و کومه له بسبب حزب دموکرات کردستان ایران بر هیچکس پوشیده نیست. از اینرو حزب ما هر تلاش صمیمانه ای را از جانب شخصیت ها و سازمانهای سیاسی برای خاتمه بخشیدن باین جنگ ارجح می نهد و به آن با حسن نیت و بدیده تقدیم می نگیرد. ما چه طی مقالات و گفتارهای متعدد در دیوشی، و چه در مذاکره

گزارشی از:

خلاصه اقدامات ۶ جریان سیاسی

برای پایان دادن به درگیریهای حزب دموکرات و کومه له

کارگران و زحمتکشان ایران! خلق رزمنده کرد!

در پی تنظیم قطعنامه مشترک ۶ جریان سیاسی برای پایان بخشیدن به درگیریهای بین حزب دموکرات و کومه له، که انتشار رطلنی یافت، اقداماتی از سوی ما صورت گرفته است که در این گزارش مشترک خلاصه ای از آن به اطلاع می رسد.

۶ جریان سیاسی با انتخاب کمیسیونی از میان خود نامه ها بسوی در چهار چوب قطعنامه مشترک به دو طرف درگیر ارسال نمودند و از آنها خواستار پاسخ شدند. پاسخ دنیرو به ترتیب زیر بود:

پاسخ کومه له به کمیسیون منتخب ۶ جریان سیاسی

شماره ۲/۴۹۲

تاریخ ۶۶/۳/۱۲

دوستان محترم:

جناب شیخ عزالدین حسینی،

چریکهای فدائیی خلق ایران،

چریکهای فدائیی خلق ایران (ارتش رهاشی بخش خلقهای ایران)

سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران،

دفترسیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)،

کومه له یکسانی کردستان - ایران،

با درودهای فراوان

نامه مشترک شما را که حاوی پیشنهادتان برای خاتمه جنگ بین

دموکرات و کومه له و برقراری صلح بین این دو نیرو بود دریا فت کردیم. ما این اقدام را که بگمان ما می توانست بسیا زودتر از این هم صورت بگیرد، تأیید می کنیم و از آن استقبال مینمائیم. راجع به مفاد سه گانه پیشنهاد شما یعنی "خاتمه دادن فوری به جنگ" و "حل و فصل اختلافات به طرق سیاسی" و "آزادی تبلیغ و فعالیت سیاسی" نیز ما موافق بوده و هستیم و از جانب خود برای بمورد اجرا گذاشتن آنها آمده ایم.

همانطور که میدانید ما در قبالت این درگیری ها شعار "قطع فوری و بی قید و شرط جنگ بین حزب دموکرات و کومه له، برقراری صلح از طریق مذاکرات سیاسی و برگرداندن لوله همه تفنگها بسوی جمهوری اسلامی" را داشته ایم و داریم و برای تحقق آن تلاش می کنیم. چرا که معتقدیم این امر بشفیع مبارزه کارگران و زحمتکشان، بشفیع جنبش انقلابی خلق کرد و بشفیع کل جنبش انقلابی سراسری ایران علیه جمهوری اسلامی است. ما همواره این واقعیت را که ج.ا. جدا از وجود این درگیری ها علییه توده های انقلابی و بنظر تشبیه و تحمیل خویش بهره برداری میکنند خاطر نشان کرده ایم.

اما حزب دموکرات نه فقط مسبب و آغازگر درگیری ها بلکه عامل تداوم آنها نیز هست. حزب دموکرات مصرا نه و علیرغم خواست بی چگون و چرای توده های مردم کردستان و برخلاف نظر شما می گروه ها و سازمانهای سیاسی مترقی ایران، و بدون کوچکترین احساس مسئولیتی در قبالت جنبش خلق کرد و مبارزات سراسری ایران، بر تداوم این جنگ پافشاری

و دیدارهای دویا چندجانبه نظرات خویش را در مورد این جنگ ناخواستیم
بازها ابراز داشته، اما دگی خود را جهت پایان دادن به آن، و ایجا دمیطی
که در آن "همه تفنگها بسوی رژیم فدا انقلابی و ضد خلقی جمهوری اسلامی
نشان رود" اعلام نموده ایم. با وجود این، ضروری میدانیم که در پاسخ ۳
بند مندرج در نامه شما فعلا بطور مختصر دو نکته را خاطر نشان سازیم:

۱- اگر می پذیرید که آغاز این جنگ تا صف با رسیدن امرای کپاشی و
بدون مقدمه، که نقطه اوج اختلافات چندساله بین دوسو زمان بوده است،
آنگاه تصدیق خواهید نمود که خاتمه بخشیدن فوری آن سرعدا را سببه
خسارات که برجایش وارد آمده است بدون سببی سوافعیای اصولی فملی،
عملا و اقیعات موجود سازگاری نخواهد داشت، و در عمل احتمال سرور
مجدد بر خوردهای مسلحانه بیبسته در پس خواهد بود؛ که اس وضع، سببی
زنجیره بر خوردهای متوالی و مستمر، نه در پیوان حرب ما است و نه در حمت
مصالح جنیش.

۲- حزب دمکرات گردستان ایران اصحاری کید که اعتقاد دوسببده
آزادی تبلیغ و ترویج نظرات و حق تعالیه های سیاسی و نظامی رسوسه
جز اصول اساسی خویش داشته و در جریان هشت سال مبارزه سنجوس
گردستان با همه توان در راه رعایت و پسا ده کردن آن سلاز ورزیده است.
با اینبجه تصدیق خواهید کرد که با حق تعالی سبب می سبب آنگاه
می توان موافقت داشت که اس تعالیت علیه رژیم سببیری آخوسببیری
با شونده علیه حزب دمکرات یا هر زمان سیاسی دیگر. دفاع ارحوسببیری
برابر تسلط طلسمی و اعمال زور از ابتدائی سببیری حقوق اساسی است، و
طبعا اگر اعمال زور بشیوه مسلحانه باشد دفاع در سببیر آن همساحا در حمت
توان مسلحانه خواهد بود.

امیدواریم که با رعایت اصل بی طرفی، انصاف، و سببیره و اقیعی
در کوششهای خود موفق سببید.

دفتر سیاسی حزب دمکرات گردستان ایران



۶ جریان سیاسی پس از دریافت پاسخ ها، کمیسیون برای مذاکره
حزب دمکرات پبیرا مون مراحت بخشیدن به پاسخ حرب، اعزام نمود. در حمت
مذاکرات طولانی کمیسیون با حزب دمکرات، دفتر سیاسی حزب دمکرات سببیرا
یک پیشنها دالحاقی بعنوان شرط پایان بخشیدن به درگیری ها به معسبب
قطبنا ما افزود و شفا آترا موردنا سببیرا داد.

متن پیشنهاد الحاقی بشرح سببیرا :

۱- در نشست مشترک دفتر سیاسی حزب دمکرات گردستان ایران و
کمیسیون منتخب ۶ جریان سیاسی، پبیرا مون اصول مطرح در قطعنامه
مشترک برای پایان بخشیدن به درگیریهای دوسرو و التزام برای رسیدن
به یک صلح ادا مدها، دفتر سیاسی حزب دمکرات صص پذیرش این اصول،
پیشنهاد مدها چهر می را براساس مضمون حاکمیت در منطقه آزاد گردستان
ارائه می سببید که عبارت است از:

۲- تعیین حاکمیت سببیری بر آرا آزاد نوده های خلق کسببیرا،
در گردستان.

در شرایط کنونی که امکان انتخابات آرا وجود ندارد، مواد سببیرا
براین اصل یکی از دوسو دز سببیری سببید:

الف: توافق روی سنای قانون واحد برای حل و فصل
اجرائیات و التزام همه سببیرا به تسببیرا آن،

یا

- ب: پذیرش یکی از معیارهای زیر:
- ۱- تعداد دشببیرا،
- ۲- تعداد دبببیرگان،
- ۳- مراجعه به انتخابات گذشته
- ۴- وسعت مناطق تحت نفوذ و کنترل هر یک از دوسو



۶ جریان سیاسی آنگاه برای اطلاع از نظر کومه له در باره پیشنهاد حزب
دمکرات، کمیسیون برای مذاکره با کومه له اعزام نمود. هیئت شما بندگی
کومه له پس از مذاکرات جوابیه کتبی خود را بشرح زیر در اختیار کمیسیون قرار
داد:

دوستان محترم کمیسیون مستح
با درودهای فراوان،
با توجه به اینکه شما چه در نشست حضوریتان و چه از طریق من کسی کسه
برای ما تهیه کرده اید، خاطر نشان نموده اید که مفاد پیشنهاد سببیرا سببیرا
برای صلح بین حزب دمکرات و کومه له، مورد توافق حزب دمکرات سببیرا
هست و حرب دمکرات پیشنهاد الحاقی چهر می همدا رد که از نظری سببیرا
کافی برای صلح محسوب می شود، لذا، ما لازم می دانیم نظرمان را راجع به
فنا داس سببیرا دالحاقی با اطلاعاتن سببیرا سببیرا:

۱- ما حق حاکمیت در گردستان را حق لایتنفک مردم گردستان می-
دانیم و معتقدیم که اراده آزادانه و انتخاب آزادانه خلق کرد در گردستان باید این
حاکمیت را تسببیرا کند.

۲- در شرایط کنونی که بدلیل سلطه قوای جمهوری اسلامی امکان
اعمال اراده و شان دادن انتخاب آزادانه مردم گردستان وجود ندارد،
ما معسببیرا کسه:

الف: سوافق بر روی قوانینی واحد برای حل و فصل اجرائیات
سببیرا حزب دمکرات و کومه له کما ملا مقدور و مفید است.

ب: در هر مورد که چنین سوافقانی مقدور نشود، و یا بلافاصله انجام
نکسرد، ما سببیرا مردم را در انتخاب طرف مراجعه برای حل و فصل این مسائل
محتا رومحسبیرا سببیرا.

سببیرا ما با توجه به سببیرا کنونی جریان معتقدیم که دیگر هیچ مانع
اصولی در راه شروع مذاکره بین دوطرف باقی نیست و اگر هم مسائل
سببیری باقی باشد، نکاتی است که می توانند با پبیرا طریق خود مذاکرات مستقیم
سببیری شده و با سهولت و دقت بیشتری حل شوند. لذا پیشنهاد می کنیم کسه
طرفین در محل کمیسیون (یا محلی که کمیسیون تعیین می کند) یا سببیرا
، ما سببیرا سببیرا عزل الدین، و یا سببیرا هر یک از گروههای تشکیل دهنده کمیسیون،
مذاکرات خود را در جهت سببیرا به توافق سببیری آغاز نمایند.

از طرف کمیته مرکزی سازمان گردستان حزب کمونیست ایران -
کومه له
مضا
۶۶/۳/۲۹



۶ جریان سیاسی پس از دریافت جوابیه کومه له، کمیسیون برای ملاقات
و مذاکره با حزب دمکرات پبیرا مون جوابیه کومه له به ما دده الحاقی، اعزام
نمود. هیئت شما بندگی حزب دمکرات پیشنهاد الحاقی خود را شرط کافی ندانست
و پس از مذاکره پیشنهاد جدیدی را تنظیم نمود و پاسخ قطعی خود را سببیرا
تصمیم گیری دفتر سیاسی حزب موکول کرد.

ما ضمن ادا مه و پبیرا سببیری تلاشهای خود انتظار داریم که با توجه به شرایط
حساس کنونی و لطفا و وزبنا سببیری عظیم ناشی از تداوم درگیری بین دوسو،
پاسخ اصولی، مسا عد و صریح حزب دمکرات به جوابیه کومه له راهگشای پایان
درگیریها شود.

۶۶/شیر/۱۵

شیخ عزالدین حسینی
چریکهای فدائیی خلق ایران
چریکهای فدائیی خلق ایران (ارتش رها شبببیرا خلقی ایران)
سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران
دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
کومه له یکسانی گردستان - ایران

حق تعیین سرنوشت
حق مسلم خلقهاست!

گزارشی از:

نتایج اقدامات ۶ جریان سیاسی برای قطع درگیریهای حزب دمکرات و کومه‌له

خلق رزمنده کرد!

کارگران و زحمتکشان ایران!

هما نظور که در خلاصه گزارش اقدامات ۶ جریان سیاسی، برای پایان دادن به درگیریهای حزب دمکرات و کومه‌له به اطلاعات رسانندیم، ما در انتظار دریافت پاسخ حزب دمکرات به جوابیه کومه‌له بودیم، بدین منظور ۶ جریان سیاسی، نامه‌ای به دفتر سیاسی حزب دمکرات ارسال داشت و خواستار تسریع در پاسخگویی حزب دمکرات به آن شد. پس از بیگیریهای لازم، کمیسیون منتخب ۶ جریان، نامه دیگری در تاریخ ۲۶ تیرماه، به دفتر سیاسی حزب ارسال داشت ویرا سایر مذاکرات دوم و نهم تیرماه با نمایندگان دفتر سیاسی حزب، خواستار ارائه پاسخ قطعی حزب دمکرات به جوابیه کومه‌له تا تاریخ ۲ مرداد/۶۶ شد و تا کید نمود که عدم دریافت پاسخ حزب دمکرات پس از اقصای تاریخ فوق را بمعنای عدم تمایل حزب دمکرات به قطع درگیریها و برقراری صلح تلقی خواهد کرد.

حزب دمکرات پیرو این نامه در تاریخ ۲۹ تیرماه، خواستار رسیدن نامه بنده کمیسیون منتخب، پیرو این بحث حول مضمون نامه مورخه ۲۶ تیرماه و تحویل پاسخ خود شد. این دیدار ما بین کمیسیون منتخب و دیگرکلی حزب دمکرات در تاریخ ۳۰ تیرماه/۶۶ صورت گرفت. حزب دمکرات ضمن بحث و مذاکره بجای پاسخگویی به جوابیه کومه‌له بر مبنای ماده الحاقی نبود، "پیشنهادات" جدیدی را همراه با نامه‌ای خطاب به یکی از اعضای کمیسیون منتخب ارائه کرد، "پیشنهادات" جدید حزب دمکرات عموماً به نفع حزب است:

پیشنهادهای حزب دمکرات کردستان ایران برای پایان

دادن به درگیریهای مسلحانه با کومه‌له

حزب دمکرات و کومه‌له می پذیرند که:

- ۱- جنبش کردستان یک جنبش اصیل انقلابی است و حزب دمکرات و کومه‌له هر کدام به تنهایی نیروی خود در آن شرکت دارند.
- ۲- حاکمیت و اجرائیات در کردستان ایران باید با نگرانگرا ده اکثریت مردم کردستان ایران باشد. حزب دمکرات مطابق معیارهای پیشنهادی (تعداد دهدها، تعداد دبیرگان، مراجه به انتخابات گذشته، وسعت مناطق تحت نفوذ) نماینده اکثریت مردم کردستان است و به همین جهت تا هنگامیکه مردم استان در آئینده آزادانه طور دیگر تصمیم نگیرند حاکمیت و اجرائیات سه عهده حزب دمکرات کردستان ایران خواهد بود.

اعمال حاکمیت شامل موارد زیر میگردد:

- الف - رسیدگی به کلیه اختلافاتی که در میان هموطنان بروز میکند و برای حل آن به نیروی پیشمرگه و ارگانهای انقلابی کردستان مراجعه میشود. حل و فصل همه مسائلی که در شرایط عادی رسیدگی به آن در صلاحیت ارگانهای دولتی است.

ب - تعقیب و محاکمه مجازات محرمین قضائی، جنائی و سیاسی باستانهای اسرای جنگ.

ج - وضع و اجرای قوانین بمنظور اداره امور مناطق کردستان.

د - اخذ کمکات و عوارض مالیات و کلیه وجوهیکه اردارانشهای مردم و مومول میشود بجز حق عضویت اعضای سازمانهای سیاسی و کنگهای دا و طلبانه هموطنان به هر یک از سازمانهای سیاسی.

۲- پس از حصول توافق در مورد نحوه اداره اجرائی و قوانین حساری و همچنین در مورد نسبت نیروها، می توان کومه‌له را هم در حاکمیت شرکت داد و هم از درآ محاصره از کمرو عوارض مالیات و غیره. متناسب با حجم این شرکت برخوردان نمود.

۳- پس از حصول توافق در مورد آتش بس در جریان مذاکره میان نسبی هماهنگی و همکاری نظامی حزب دمکرات و کومه‌له بمنظور مقابله با نیروهای مسلح رژیم خمینی با موافقت طرفین تنظیم میگردد.

کمیسیون در جریان بحث و مذاکره با دبیرکل حزب دمکرات حول مضمون نامه و "پیشنهادات" حزب دمکرات، پیشنهادات جدید حزب را خواستار و اقدامات انجام شده تا کنونی ارزیابی نمود و متذکر گردید که پس از ارائه آن به جمع ۶ جریان سیاسی، حزب را از تصمیم ۶ جریان در مورد این پیشنهادات مطلع خواهد ساخت.

۶ جریان سیاسی پس از بحث و بررسی حول مضمون "پیشنهادات" فوق سراسر طرح شد که:

الف: پیشنهادات جدید حزب دمکرات در مناسبت کاملاً با مواضع بنیین آن میسر بریدنی مضمون قطعاً مشترک ۶ جریان و پیشنهادات الحاقی خود حزب دمکرات قرار دارد.

ب: پیشنهادات جدید حزب دمکرات، در مضمون خود ضد دمکراتیک است.

ج: از آنجائی که این پیشنهادات از نقطه نظر قطع درگیریها، پیشنهادی است مفایر و نده صلح، پاسخ اصولی و مساعده جوابیه کومه‌له نیست، در نتیجه نشاندهنده عدم تمایل حزب دمکرات به برقراری صلح و قطع درگیریهاست. بنا بر این بدیهی است مسئولیت نا فرجام ماندن تلاشهای صلح حویا به و تداوم درگیریها بعهده حزب دمکرات است.

علیرغم این مایا توجه به شرایط حساس کنونی و لطامات و تاخیرات زیبا سازی که این درگیریها در تضعیف جنبش خلق کرد و جنبش سراسری دارد، از حزب دمکرات میخواهیم که این پیشنهادات و مواضع ضد دمکراتیک را کنار بگذارد، و با "احساس مسئولیت"، "انعطاف" و "حسن نیت" بر اساس قطعاً مشترک ۶ جریان سیاسی، آمادگی خود را برای مذاکره مستقیم با کومه‌له اعلام دارد. تنها در این صورت است که بیگیری ما در اقدامات خود برای پایان بخشیدن به درگیریها و دستیابی به صلح امکانپذیر خواهد بود.

۷ مرداد/۶۶

شیخ عزالدین حسینی

چریکهای فدائی خلق ایران

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رها شیبش خلقهای ایران)

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کومه‌له یکسانی کردستان - ایران

ضمیمه گزارش

حزب دمکرات به همراه پیشنهادات جدید خود، نامه‌ای خطاب به یکی از اعضای کمیسیون منتخب ارسال داشته است. این نامه حاوی نکاتی است که ۶ جریان سیاسی توضیحاتی را پیرو این موضوع آن ضروری میدانند. متن نامه دفتر سیاسی حزب دمکرات به قرار زیر است:

شماره: ۱۵۰۴

تاریخ: ۶۶/۴/۳۰

دوستان گرامی، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

پس از سلام

نامه مورخ ۲۶ تیرماه ۱۳۶۶ شما را که از سوی "کمیسیون منتخب ۶ جریان سیاسی" نوشته شده بود دریافت کردیم.

مفاد نامه شما ما را شدیداً متحیر و متعجب ساخت، چرا که این تصور را در ذهن ما تقویت نمود که هر چند شما ظاهراً نقش میانجیگری را بعهده گرفته‌اید در واقع از دیدگاههای "کومه‌له" دفاع میکنید و چنین بنظر میرسد که مقصود شما بیشتر "افشاگری" است تا پایان بخشیدن به درگیریهای مسلحانه بین حزب دمکرات و کومه‌له.

در جریان قرار گرفته است .

برخلاف این حکم بی پایه و اساس حزب دمکرات ، ۶ جریان و کمیسیون منتخب قبل از آماده شدن قطعنامه مشترک ۵ خرداد ماه را با کومه له نداشتند ، و همانطور که قبلا به اطلاع همگان رسیده است هر دو طرف درگیر پس از آماده شدن قطعنامه ، همزمان از مفاد آن مطلع گشته اند .

۲) ۶ جریان از "دسگا های کومه له" دفاع میکنند ، از همان "آغساز کا ریطرف" سوده اند و در قطعنامه مشترک ۶ جریان نیز "تنها و تنها دیدگا های کومه له معکس" است و کوچکترین توجیحی "به دیدگا های حزب دمکرات" نشده است .

۳) اس اولین بار است هنگامی که حربیانات سیاسی به تحقیق و بررسی در مورد درگیریهای میان حزب دمکرات و کومه له میپردازد و تدوین برای پایان دادن به این درگیریها اقدام میسازد ، از طرف حزب دمکرات مورد چنین انتقادها توسط قرار نگرفت .

۴) حساسیت که قطعنامه مشترک نه از دیدگاه یکی از دو طرف درگیر ، بلکه از زاویه سایرهای حسن خلق کرد و مواضع اصولی نسبت به آن حرکت کسب کرده است ، ضروری به اثبات ندارد ، حتی خود حزب دمکرات در اولین نامه اش عینا همین قطعنامه مشترک را مناسبت مواضع اصولی و قابل قبول تلقی کسب کرده است .

۵) در مجموع سوده نامه مورخه ۱۵۲۳/۶۶/۳/۱۵ (حزب دمکرات) حرب دمکرات امروز در حالی قطعنامه مشترک ۶ جریان را منطبق با مواضع کومه له از سیاسی میکند ، که در نامه اخیر خویش همه آنچه را که "ظاهرا" در نامه پس بر سر نه بود ، پس گرفته است .

۶) برخی از اعضای کنگدان قطعنامه ، به علت "جانبداری از مواضع کومه له" و عدم وجودشان "سرموان جریان سیاسی ، اصلاحیت میانجیگری را نپذیرفته اند .

کسب رضامندی سیاسی چنین برخوردی که در عین حال نقض موضع فکری حزب دمکرات در درانظر ما بدیش میانجیگری ۶ جریان سیاسی است ، هیچ معنای حرد صریح میانجیگری ۶ جریان نداشته و در عمل بیاتنگردم تمایل حزب دمکرات ، برای تدوین تلاش جهت دستیابی به صلح است . چنین موضعی حتی با دعوتیانی این نامه جهت تدوین "اقدامات صلح جویانه" ۶ جریان سر در نه نظر برادر دوشان دهنده آن است که چنین دعوتی "ظاهرا" است ، "۶) حزب دمکرات مدعی است که به "اقدامات صلح جویانه" ۶ جریان سیاسی پاسخ "مسئله" داده و "انعطاف" برخورد کرده است .

برخلاف این ادعا ، ملاقات های مکرر و برخوردهای یک جانبه حزب دمکرات بنا شده است انعطاف ۶ جریان نسبت به مواضع انعطاف ناپذیر حزب دمکرات است که مدام پیشنهاد خود را تغییر داده و از پاسخ صریح و روشن به کمیسیون منسوخ و ۶ جریان سیاسی ظن گرفته است . آخرین پاسخ حزب دمکرات که پاره الحاقی پیشنهادی خود را نقض میکند ، گویای این واقعیت است .

۶) بحاطر چند روز تا خیر نامه مورخه ۲۶ تیر ماه ، "اولتیماتوم گونسه" و "شدهدالحن" نوشته شده است .

اولا : تعیین زمان بندی برای دریافت پاسخ قطعی حزب دمکرات در نامه مورخه ۲۶ تیر ماه به اساس تاخیر چند روز به پاسخ حزب دمکرات ، بلکه در اندام دیگری مسائل از تاریخ ۳۰ خرداد که جوابیه کومه له در اختیار حزب دمکرات قرار داده شد ، صورت گرفته است و هدف آن تسریع در دریافت پاسخ پس از نگما سوده است .

ثانیا : اگر تعیین تاریخ برای دریافت پاسخ "اولتیماتوم گونسه" است ، چرا تعیین تاریخ برای دریافت اولین پاسخ به قطعنامه مشترک "اولتیماتوم گونسه" تلقی نگردید ، بنا بر این روشن است که بعد از سپری شدن دو ماه و نیم از تحویل قطعنامه به ویکماه بعد از تحویل جوابیه کومه له به حزب دمکرات ، و تحمیل سیاست دفع الوقت حزب دمکرات طی این مدت ، توسل بیسه "اولتیماتوم" تنها نه ای بیش نیست .

ثالثا : با توجه به روند طی شده در دو ماه و نیم گذشته ، بنا به کمیسیون منتخب شیدهالحن نسبت متن نامه که در زیر میآید این مسئله را بروشنی بیان میکند :

دوستان گرامی دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران

با درودهای فراوان

با توجه به اینکه جوابیه کومه له از تاریخ ۳۰ خرداد تا کنون در

مناظرانه از همان آغاز کار موضع شما در این رابطه سیطره فاسده نبوده است ، در حالیکه قبل از تهیه قطعنامه مشترک ۵ خرداد ماه را با نمایندگان کومه له به مذاکره پرداخته بودید ، گفتگوی حزب دمکرات را هنگامی شروع کردید که دیگر قطعنامه مذکور آماده شده بود .

این حقیقت نیز بنا بدینفته بهمانند که در قطعنامه مشترک "تنها و تنها نظر کومه له معکس بود و کوچکترین توجیحی به دیدگا های حزب دمکرات نشده بود ، همچنین برخی از اعضای کنگدان قطعنامه به علت سابقه جانبداری شان از مواضع کومه له و برخی دیگر به علت عدم وجودشان بعنوان جریان سیاسی اصولا ملاحظت میانجیگری را نپذیرفتند و در این باره با اینهمه حزب دمکرات با انعطاف با اقدام شما برخورد کرد و با هیچ مساعدی به قطعنامه مشترک داد چرا که حزب ما پیش از هر جریان سیاسی دیگری به پایان دادن به درگیریهای مسلحانه در داخل حسن کردستان ایران علاقمند است ، حال چون تاریخ ۲۸ تیر ماه که سرموان روبرو ملاقات با دفتر سیاسی حزب دمکرات از طرف شما پیشنهاد شده بود تسلیم کفرنامه ای متعدد مورد موافقت ما قرار نگرفته و در حضور شما حاضر نشده است نامه اولتیماتوم کومه مورخ ۲۶ تیر ماه برای ما مقرر است .

محتوای این نامه از جهت برای ما قابل قبول نیست ، بحکم آنکه چند جریان سیاسی گدا دعای احساس مسئولیت دارند و توجیحی و اعتماد میا زندگانه پایان دادن به درگیریها علاقمند میمانند چگونه به خاطر چند روز تا خبرگاه سرشان لاسررمی شود و برای حزب ما اسما بیوم میفرستند ، دوم آنکه هنوز کومه له جواب روشن و صریحی به هیچیک از پیشنهادهای حزب و از جمله آنچه ما "تنها و تنها" نسبت به سند داده است ، و هنوز معلوم نیست آیا کومه له مساعدهای نسبت به دی حزب دمکرات را پذیرفته است یا نه ؟ و شما بدون آنکه حزب دمکرات را از مصیبت نجات کومه له مطلع سازید اقدام به نوشتن نامه شدهدالحنی به حزب دمکرات کرده اید ، سوم آنکه شما که گویا برای وصل کردن آمده اند به برای فصل کردن چگونه است که چند روز تا خورد ملاقات را "عدم" اعلام کردید ، چرا که به قطع درگیریها و سرقراری صلح یعنی "می کشد و در مقابل حسن کردستان دمکرات جنبه میگیرید ، آیا این امر نشانه آنگاری ارتش انقلابی میخوردی و بی انصافی نیست ؟

در پایان نامه میخواهم تک و اقصی دیگر سر نه دوستان گوشزد کنیم ، حزب دمکرات در طی جنبه شان یک حوس نا رزم مدخلی جمهوری اسلامی در نظر مردم شما را گردان و همه طعنهای ایران ثابت نموده است که نه از رهج اسما سومی و همه دار و دو سه خاطر هیچ تهدیدی سیاست اصولی خود را عسر نمدهد ، حزب دمکرات مانده همیشه آماده است به سخنان و نوصیه های دوستان و حربیانی سیاسی دارای حسن نیت گوش فرا دهد لیکن هر نوع تهدید اسما تومی را نپذیرد ، رد میکند ، بنا است حربیانی سیاسی و گنایی که علاقه دارند با حزب دمکرات روابط دوستانه داشته باشند این حقیقت را هرگز اربا ندرند ، امیدواریم که شما با حسن نیت و برخورد مسئولانه به اقدامات صلح جویانه خود میگیرا به ادا مد دهید .

میرزا سیدی
حزب دمکرات کردستان ایران

بضمیمه پیشنهادهای مشخص برای پایان دادن به درگیریها با کومه له تقدیم میگردد



دفتر سیاسی حزب دمکرات در نامه مورخه مدعی گشته است :

۱) ۶ جریان "ظاهرا" نفس "میانجیگری" را بعهده گرفته اند و بحضای "پایان بخشیدن به درگیریهای مسلحانه" قصد "مذاکراتی" دارند .

برخلاف این ادعا ، حرکت عینی ۶ جریان بحوسی ساکنان اندک کوشش مانده "ظاهرا" بلکه و انفعال برای قطع درگیریها صورت گرفته و هدف حسیل مسئله بوده است ، نه مذاکراتی . علسر عم برخورد های غیر اصولی حزب دمکرات تا کنونات مکرر ۶ جریان رمز مذاکرات صوری با دفتر سیاسی حزب دمکرات حوسد گویای این واقعیت است .

۲) ۶ جریان سیاسی قبل از تهیه قطعنامه "بارها" با نمایندگان کومه له مذاکره نموده است ، حال آنکه حزب دمکرات اسما "پس از انجام کار"

در اختیار حزب دمکرات گذاشته ایم .

ثانیا : حزب دمکرات نه مجموعه ای از پیشنهادها ، بلکه تنها یک پیشنهاد داشت که آن را بصورت ماده الحاقی به قطعنامه اضافه نمود که در دو بند تنظیم شده بود و از نظر حزب دمکرات پذیرش یکی از آنها از جانب کومه له برای حصول به توافق کافی بوده است . (رجوع شود به پیشنهادها در الحاقی حزب دمکرات به قطعنامه ۶ جریان) ، کومه له از دو بند پیشنهادها در الحاقی حزب ، بندهای یعنی : توافق دوجانبه روی قانون واحد را پذیرفت ، حال اگر حزب دمکرات با پس گرفتن پیشنهادها در الحاقی خود آن را غیر قابل قبول میدانند این امر نمیتواند بمعنای جواب نا روشن و غیر صریح کومه له تلقی گردد .

(۸) جریان آشکارا " تقاضای طرفی نموده " ، و با " بی انصافی " در مقابل حزب دمکرات " جبهه " گرفته اند .

لازم است با ردیگر تا کید کنیم ، هما گونه که روال حرکت ۶ جریان سیاسی نشان میدهد ، اقدامات ماهواره در جهت دستیابی به صلح و حل مسئله درگیریها بوده است و علیه هیچیک از دو جریان " جبهه " گرفته نشده است . حال با توجه به آنچه گفته شده است عقابا طرح مجموعه این مسائل از سوی حزب دمکرات ، در حقیقت طفره رفتن از موضوع اصلی و منحرف کردن اذهان عمومی بمنظور پوشیده داشتن عدم تمایل خود به قطع درگیریها و برقراری صلح است .

۷ مرداد / ۶۶

شیخ عزالدین حسینی

چریکهای فدائی خلق ایران

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رها شیبش خلقهای ایران)

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کومه له یکسانی کردستان - ایران

اختیار شما قرار داده شده است ، وظیفه دیدار کمیسیون در دوم تیر ماه شما بندگان دفتر سیاسی پذیرفته شده است که نظر قطعی شما ابراز گردد ، و همچنین با توجه به تا کید شما بر ارائه پاسخ در مذاکره ۹ تیر ماه شما بندگان کمیسیون منتخب و تا کید مجدد ما طی نامه مورخه ۱۵ تیر ماه ، خواستار تسریع در ارائه پاسخ قطعی شما به جوابیه کومه له تا تاریخ ۲۲ مرداد / ۶۶ هستیم .

نظریه اهمیت مسئله ، بدیهی است که پس از انقضای تاریخ فوق ، عدم دریافت پاسخ ، از جانب ما بمعنای امتناع شما از پاسخگویی به جوابیه کومه له و عدم تمایل حزب دمکرات به قطع درگیریها و برقراری صلح تلقی میگردد .

در انتظار پاسخ شما

و با درودهای مجدد

کمیسیون منتخب ۶ جریان سیاسی

چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۶ تیر / ۱۳۶۶



(۷) " هنوز کومه له جواب روشن و صریحی به هیچیک از پیشنهادها در حزب دمکرات از جمله پیشنهادها در الحاقی نداده است " و " هنوز معلوم نیست که آیا کومه له معیارهای پیشنهادها در حزب دمکرات را پذیرفته است یا نه " و این که ۶ جریان " حزب دمکرات را از مضمون پاسخ کومه له مطلع " نکرده اند .

اولا : هما نظور که طی گزارشی کوتاه به اطلاع همگان رسید کومه له به پیشنهادها در الحاقی حزب دمکرات جواب کتبی مثبت داده اما هم آن را در ۳ خرداد د

رجوی باردیگر ...

دنباله از صفحه ۲۵

طلاق می دهند ، با بر زه و هورا کنی و امی دارند ، با ز تولید می شود ، کارگران آگاه می دانند کسی که سرمایه داری را طرد نمی کند ، نمی تواند نگرش سرمایه داری را نه و کالائی نسبت به زن را طرد و نفی کند و اگر کسی علیه دفاع از سرمایه داری مدعی طرد و نفی نگرش سرمایه داری را نه و کالائی نسبت به زن باشد ، تنها یک عوام فریب سیاسی است ، تنها نیرویی که بخاطر جاکش در تولید و رابطه اش با وسائل تولیدی قادر است سرمایه داری را براندازد ، طبقه کارگر است ؛ بوجه همین دلیل رهایی واقعی زنان و طرد و نفی نگرش سرمایه داری را نه و کالائی نسبت به زن ، تنها در گذر و انقلاب سوسیالیستی است .

کارخانجات محصور نشده و همچنین رژیم رادرسکوب آن ناتوان سازد .

مبارزه متحدان کارگران کفش ملی بریستر مناسبی از نافرمانی و نفرت مشترک بخشهای مختلف کارگران تیکه از جفا قات پی در پی مزدوران رژیم در کارخانه زکا هش دستمزد گرفته تا افزایش ساعات کار و از تهیدمدی و مبه بیگاری و گرسنگی و از اعزام و کیمک اجباری به جبهه های جنگ به جان آمده بودند ، آغاز گردید ، و با قدرت نمایی با شکوهی از نیروی وحدت کارگران در اعتصاب و تظاهرات دوروزه در لحظاتی بموقع با پیروزمندی در برابر دشمن پایان یافت ، مزدوران رژیم بیپسوده میکوشند تا بیج تسلیم جیبو نه خود را در مقابل کارگران و همچنین شتابیج بیروزمندی روی وحدتشان را از ذهن آنان بزدایند ، بی تردید این آخرین مبارزه کارگران نبوده و رژیم می باید خود را برای شکستهای مفتضحانه تر ، در برابر مبارزات سازمان یافته تر و گسترده تر و وسیع تری از کارگران آماده سازد .

دمی زنند !! (نشریه اتحادیه - ۹۵) ، سازمان مجاهدین که با ارتجاعیت خمینی مرز روشنی ندارد و از دایره نمابندگی و سخنگویی تمام اقلیت بورژوازی - از بزرگ تا کوچک آن - ذره ای پائین نمی آید چگونگی می تواند به مرز بندی با تلقی قرن وسطای و مرز بندی با نگرش سرمایه دارانه فی کالائی از زن رسیده باشد ؟ هر کارگر آگاهی می داند : ما دام که سرمایه داری و تولید کالائی وجود دارد ، نگرش سرمایه داری را نه و کالائی نسبت به زن در جامعه از میان نمی رود و تنها توسط بهره کشان جنسی و بیخ کنندگان کالا ، بلکه همچنین توسط ستم داریان سیاسی نیز که زنان را بعنوان وسیله ای برای رونق بازاری خود به ازدواج درمی آورند ،

نگاهی به تبلیغ ...

دنباله از صفحه ۸

کارگران بود که هما نظور که مبارزه کارگران می باید از سطح یک کارخانه فراتر رفته و با مبارزه کارگران کارخانجات دیگر پیوند برقرار کرده و هما هنگ شود ، همینطور نیز این ضرورت وجود دارد که مبارزات کارگران می باید جنبش و مبارزه شده های زحمتکش خارج از کارخانجات نیساز ارتباط و پیوند برقرار نماید ، این تا کید است که جهت قابل تحسین است که حاصل این آگاهی در میان کارگران است که در عین اینکه جنبش کارگری میتواند به جنبش و مبارزه شده های زحمتکش باری رسانده و راههای آن باشد و هما حال نیز جنبش بوده ای میتواند مبارزه کارگران را در برابر رژیم تقویت نماید ، و قوف به این آگاهی از این نظر حائز اهمیت است که هر چه جبهه گسترده تری از مبارزه کارگران وجود داشته باشد زحمتکش در برابر رژیم جناحیتکار و ولایت فقیه گشوده شود ، باعث میشود تا جنبش کارگری در محدوده

صدای کارگر راهیوی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

★ صدای کارگر هر شب از

ساعت ۹ روی موج کوتاه ردیف

۷۵ متر برابرا ۴ مگا هرتس

پخش می گردد .

★ برنامه هر شب ، ساعت

۶ و ۳ دقیقه صبح روز بعد تکرار

می گردد .

★ برنامه ویژه روزهای

جمعه از ساعت ۱۰ صبح پخش

می شود .

★ ساعت و طول موج صدای

کارگر را به خاطر بسپارید ؛

ساعات پخش و طول موج صدای

کارگر را به هر وسیله ممکن به

اطلاع کارگران و زحمتکشان

برسانید و آنان را به شنیدن

صدای کارگر دعوت نمائید !

همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

آفریقای جنوبی

شیلی

ما پیش بیش از سیصد و چهل هزار تن از کارگران معادن این کشور در پاسخ به فراخوان "اتحادیه ملی معدنچیان"، وابسته به کوسا، دست از کار کشیدند. این بزرگترین اعتصاب تاریخ معادن آفریقای جنوبی است. استقبال گسترده کارگران از فراخوان این اتحادیه نشان از افزایش محبوبیت و اقتدار رهبری آن دارد. در حالیکه همه اعضای اتحادیه (بیش از ۲۸۰ هزار تن) در اعتصاب شرکت کردند، نزدیک به هفتاد هزار تن از کارگران غیر عضو سندیکا نیز به دعوت اتحادیه پاسخ مثبت دادند و در مجموع نزدیک به دوسوم کارگران معادن آفریقای جنوبی در اعتصاب شرکت جستند. چهل و چهار معدن از چهل و شش معدن این کشور تعطیل شدند و تولید زغال سنگ و طلای این کشور که یکی از حیاتی ترین شاخه های تولید صنعتی آن را تشکیل می دهد دچار اختلال جدی شد. خواست معدنچیان انسانی آرتا در معادن، افزایش دستمزد (بمیزان ۲۵ درصد) و قبول "روز قیام سوئو" بعنوان تعطیل رسمی کارگری (با پرداخت حقوق) بود. دولت از این خواسته ها بطور مستقیم سیاسی هستند. یکی به عملکرد آرتا بد ضرر می زند و دیگری به جنبش قهرمانان جوانان را دیکال که علیه آرتا می بیند مبارزه خونینی را در سوئو پیش بردند. ادای احترام کرده و با آن رابطه مستقیم برقرار می کنند. حقیقتا که قدر و وضع از زمان قیام سوئو تغییر کرده است. اگر رژیم نژادپرستان توانست سوئو را به خاک و خون بکشد و دسته جوانان انقلابی را در زندانها و "گتوهای" سیاهان به بند کشیده و با آنان را وادار به تبعید سازد، این با نیروی دربار بر رژیم قد علم کرده است که نه می شود آن را زندانی کرد و نه به تبعید روانه کرد، مگر آنکه دست از تولید و ادای معیشت اقتصاد خود بشوید. طبقه کارگر قهرمان آفریقای جنوبی معنای پیشگام مبارزه ضد آرتا پیدا ز کیفیتی برخوردار است که تاکنون هیچیک از نیروهای فدآرتا پیدا را نداشته اند؛ او موتور تولید است، تولیدی با شیوه های برده دارانه که تمام "اقتصاد" آفریقای جنوبی بر مبنای صنعتی ترین کشور آفریقا، پایگا و بنسند نفاصلی امپریالیسم در قاره سیاه بر آن بنا شده است. حال مدتی است که این طبقه، ایمن غول سیاه، به میدان مبارزه آمده است و چه اعجازی که نگرده است. در شرایطی که سرکوب پلیس و فعالیت های سازمانهای سیاسی علنی و نیمه علنی، نظیر "جبهه متحد مکرراتیک" را مختل کرده است و پلیسی ترین شرایط چندسال اخیر را در آفریقای جنوبی برقرار کرده است، طبقه کارگر نه تنها ضربات پلیس و دستگیری برخی از بهترین و قدیمی ترین کادرهای خود را تحمل و ضربات ناشی از آن را تحمل کرده است (ضرباتی که بطور دوره ای و منظم به فعالین سندیکا وارد میشود) بلکه توانسته با ایجاد یک سازماندهی نیمه مخفی که به طرز خارق العاده ای کار و فعال

"کمیته ملی کارگران"، متشکل از همه سندیکا های کارگری شیلی، از کارگران شیلی دعوت کرده است تا در روز ۲ اکتبر علیه دیکتاتوری دست به "اعتصاب عمومی" بزنند. در شرایطی که اپوزیسیون بورژوازی مشغول جستجوی طریقی برای شکستن بن بست است که در اثر لجاجت دیکتاتوری بینش در عدم مصالحه با اپوزیسیون، ایجاد شده است و در این راه هر روز شدید تر از پیش به حملات خود به نیروهای انقلابی چپ شیلی ادامه داده و "قهران از هر دو طرف" محکوم می کنند، این اقدام کارگران در شکستن فضای حاکم بر صحنه سیاست شیلی کام مهمی به شمار می رود. اهمیت این اقدام "کمیته ملی کارگران" آنگاه روشن میشود که به این مسئله توجه کنیم که این کمیته، همه سندیکا های وابسته به احزاب و گروه های مختلف را در بر می گیرد و در حقیقت سازماندهی وسیع ترین اتحاد عمل ممکن میان بدنه گروه های مختلف در شیلی است. از طرفداران "جنبش انقلابی چپ شیلی (میر)" تا فعالین کارگری "دموکراتهای مسیحی" در آن فعال هستند. این کمیته سازماندهی بزرگترین تظاهرات ضد دیکتاتوری در فاصله سالهای ۱۹۸۳ بوده است و بدین ترتیب امکان همکاری بدنه فعال همه نیروها در مبارزه واقعی علیه دیکتاتوری بینش را فراهم کرده است. به همین دلیل، به مناسبت های مختلف، رهبران

کره جنوبی

پس از دانشجویان این بار کارگران کره جنوبی به میدان آمده اند. کافی بود که رژیم نظامی حاکم در برابر فشار جنبش عمومی ماه های گذشته کمی عقب نشینی بکند، تا جنبش طبقه کارگر با استفاده از فضای سیاسی جدید یکبار به میدان مبارزه بیاید. طبقه کارگر که تا چند سال پیش تحت تاثیر خرافات فئودال بورژوازی و آموزشهای پدرسالارانه دربار استقامت و روحتنائی که او را تا ۱۲ ساعت در روز، ۶ روز در هفته و تنها با هشت روز مرخصی سالانه، بدون هیچ بیمه اجتماعی، بدون هیچ نظام پوششی و حمایتی عمومی، به کار وادار می داشت، سکوت می کرد، امروز با عزم فراوان به خیابان آمده است. اگر تا دیروز صداهای اعتراضی محدود به کارگران منفرد پیشروی میشد که بلافاصله اخراج شده، در لیست کامپیوتری "کارگران یا غی" قرار گرفته و شانس کار یابی در سایر کره جنوبی را (به لطف سیستم پیشرفته کامپیوتری که همه مدیران را از طریق اداره کار روزانه کشور به یکدیگر وصل می کند) از دست می داد، این بار دهها هزار تن از کارگران به مبارزه دست زدند. ماه پیش ۱۲۴ بخش اقتصاد را اعتصاب غرق شد. معادن (۱۵ هزار تن) اعتصابی در جنوب شرقی، نساجی، تومبیل (چهار هزار تن)، کشتی سازی (۱۶ هزار تن) از مهمترین مراکز اعتصاب بودند. تمام کارخانجاتی که "گل سرسبز معجزه

اپوزیسیون بورژوازی "مراستبنا خرسندی" خود را از "روشهای خیابانی" این کمیته ابتر داشته اند. بنا بر این می توان انتظار داشت که اقدام این کمیته در دعوت به اعتصاب عمومی، در حالی که بورژوازی عمدتاً در جستجوی مذاکره از طریق فشار آمریکا بر بینش است، چندان به مذاق آنها خوش نیاید.

بهررومیتینگ روز ۱۹ اوت که با شرکت هزاران تن از فعالین سندیکائی برگزار شد و در آن فراخوان اعتصاب ۱۷ اکتبر خوانده شد، خود بزرگترین تظاهرات علنی مخالفان رژیم از آخرین اعتصاب سراسری ژوئیه ۱۹۸۶ بود و این خود به تنهایی یک پیروزی برای جنبش کارگری محسوب میشود.

مبارزه با دیکتاتوری بینش به مرحله حساسی رسیده است و اگر به سطح عالی تری از مبارزات توده ای ارتقاء پیدا نکند، خطر آن وجود دارد که با انجام سازشی، بر اساس حداقل امتیازات از جانب دیکتاتوری حاکم به

اپوزیسیون بورژوازی، در صفوف عمومی اپوزیسیون شکاف بیفتد و باعث توهین بخش بزرگی از اقشار میانی نسبت به امکان پیشرفت دمکراسی "از بالا" شود. این امر طبقه کارگر را از همدلی بخشی از اقشار میانی شهری در مبارزه برای دمکراسی محروم خواهد کرد. طبقه کارگر شیلی با یاد بتکار پیشرفت مبارزه را جسد آدر دست بگیرد و بدین ترتیب با منزوی کردن اپوزیسیون بورژوازی، جبهه نیروهای طرفدار دمکراسی را مستحکم تر کند. اقدام "کمیته ملی کارگران" کام مثبتی در این جهت به شمار می رود.

اقتصادی کره بودند، "سامسونگ"، "هیوندای"، "داووموتور"، "کیا موتور" همه در اعتصاب بودند. کارگران دیگر حاضر نیستند که سهمشان از این "پیشرفت اقتصاد" شلاق و بیگاری باشد. آنها خواستار افزایش دستمزدها، کاهش ساعت کار، بهبود شرایط زیست و مهمتر از همه بر سر شناخته شدن سندیکا های هستند که در هفت دوم ماه اوت و در حیوچه اعتصاب خود شکست داده اند. تاکنون تمام سندیکا های کره از نوع "سیاه" بودند و مستقیماً توسط عوامل دولتی و کارفرمایان اداره میشدند. کار عمده آنها، طبق معمول، شناسائی کارگران مبارز بود.

این غلیان جنبش کارگری، که خود نشان از شرایط بیگانه دشا زندگی آنان دارد، نه فقط باعث خشم دولت شد، که پلیس را به جنگ کارگران فرستاد (کار که به درگیریهای خونین کشید اما تنها به عقب نشینی مزدوران پلیس منجر شد) بلکه محافل بورژوازی لیبرال را نیز به وحشت انداخت. کمیسیون "یکپا" در دوره برجسته اپوزیسیون بورژوازی لیبرال، در تلویزیون گفت "ما از کارگران می خواهیم که روش اعتدالی در پیش بگیرند اما در روند پیشرفت دمکراسی آسیبی ببیند". در همان حال محافل کسره ای مقیم توکیو، که سود کلانشان به خاطر افتاد بود در بیانی به کارگران اعتصابی، از آنها دعوت کردند تا "میهن پرستی خود را نشان دهند و به اقتصاد در حال رشد صدمه نزنند". پاسخ کارگران

بیانیه مشترک

دنباله از صفحه ۵

— برخورداری زنان از امکانات مهدکودک و شیرخوارگاه در تمام واحدهای که در آسیا مشغول بکار هستند و حق رسیدگی و سرزین بکودک خود به مدت نیم ساعت هر سه ساعت یک بار .
— تقلیل ساعت کارمندان اطفال شیرخوار به ۶ ساعت در روز .
— ممنوعیت کار کودکان و نوجوانان .
— تامین بهداشت و ایمنی محیط کار، حمایت از زندگی و سلامت کارگران در تمامی واحدهای تولیدی و ایجاد امکانات رفاهی .
— اتحاد و تضامین برای پیشگیری از سواخ و تامین وسائل اساسی انفرادی و تهیه لباس کار بطور رایگان .

— تامین بهداشت محیط کار را عمده خدمات درمانی رایگان، حمام و دستشویی و سالنهای ورزشی .
— ایجاد موسسات کالریایی و نظارت سازمانهای کالری .
— تامین وسائل ایاب و ذهاب کارگران با پرداخت هزینه های آن .
— تامین امکانات فرهنگی و رفاهی از قبیل سالن سخنرانی، اجتماعات، سالن غذاخوری، کتابخانه، کلاسهای سوادآموزی .

۷- ایجاد یک هیات بازرسی کارگری منتخب با سازمانهای کارگری، در کلیه موسساتی که کارگر مزدبگیر در استخدام دارند و منظور نظارت بر اجرای قانون کار، با هزینه دولت .

۸- تنظیم طبقه بندی مشاغل در سطح کشوری با مشارکت سازمانهای کارگری .

۹- تشکیل دادگاههای کارورسیدگی، به تخلفات از قانون کار در تمام رشته های اقتصادی، اجتماعی و اختلافات با شرکت نمایندگان کارگر و کارفرما .

— تعقیب کارفرمایانی که قوانین را نقض می کنند .

۱۰- برسمیت شناختن اول ماه مه بعنوان تعطیل رسمی کارگری با پرداخت کامل حقوق .

۱۱- حق تشکیل کارگران در سازمانهای صنفی و سیاسی و حق آزادی بیان و عقاید .
— آزادی حق اعتصاب .

— حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی کارگران از طریق شکل های خود .

— حق انتشار نشریات کارگری، برگزاری اجتماعات .

— شرکت شکل های کارگری در مراجع بین المللی .

— مشارکت و دخالت تشکلهای کارگری در تعیین حداقل دستمزد، در هیات های بازرسی، در دادگاههای کار، در تنظیم طرح طبقه بندی مشاغل و تدوین قانون کار .

۱۲- تدوین قانون کار با مشارکت تشکلهای کارگری و شمول قانون کار در مورد تمام کارگران در تمام رشته های اقتصادی اعم از دولتی، خصوصی، صنعتی، کشاورزی، خدماتی و غیره .

با زمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان جریکهای فدائی خلق ایران کلمه فمالیسم جنبش کارگری را فراموش خواهند تا صرف نظر از اختلافات عقیدتی و سیاسی به مبارزه مشترک برای درهم شکستن قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی و در راه تحقق مطالبات مطروحه در این بیانیه که مفاد اصلی بیست و نه قانون کار انقلابی و دمکراتیک است، متحدانه کام بردارند .

هر چه گسترده تر باشد اتحاد عمل حول مبارزه برای دستیابی به یک قانون کار انقلابی!
سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی - برقرار با دمکراسی و دموکراسی!

با زمان جریکهای فدائی خلق ایران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۳/ تیر ۱۳۶۶

آفریقای جنوبی

کره جنوبی

است، چنین اعتماد عظیمی را سازمان بدهد . هرگز طبقه کارگر آفریقای جنوبی دارای جنبش آگاهی و تشکل طبقاتی بالایی نبوده است .

مطابق معمول با سطح نژادپرستانان خشک مغز، تهدید به اخراج، ارباب، تیراندازی، بر روی اعتماد بیون، حمله به دفاتر سندیکاها، وادار کردن به کار زیر سرزنش و... بوده است، اما اعتصاب پیش می رود در راه آده آن خلسی ایجاد شده است، اما حتی اگر این اعتصاب درخواستهای خود موفق نشود جدا همین دار در برابر در سپاه عظیم برادری، قدرت و توانایی مبارزه ای که اعتصاب گران در طول این اعتصاب آموخته اند، بیون این جنبش با جنبش جوانان رادیکال، این نازوی دوم انقلاب در آفریقای جنوبی، آن ترکیبی است که آفریقای جنوبی را به انفجار خواهد کشاند، وجود سازمانهای کهنسال رژیمهای چون "کنگره ملی آفریقا"

به هر دو این توصیه های "خبرخواهان" که تنها مباحث حیب و امتیازات بخش معترض بورژوازی را هدف داشت، اما اعتصاب تا انجام مذاکله و سرآورده شدن خواسته ها نشان بود . بدین ترتیب معادلات تاکنونی بسیار در کره جنوبی دچار دگرگونی مهمی شده است، بدین حال دانشجویان، که بهر چه مبارزه برای دمکراسی و مبارزه ضد امپریالیستی بودند، حال طبقه کارگر کره جنوبی به میدان مبارزه گام نهاده

که در همه این مبارزات حضور داشته و در حمایت و رهبری آن فعال هستند، تضمینی است برای اینکه در آینده نزدیکی این اتحاد عمل، با قدرت تمام شکل گرفته و به پیش رود، گرچه هنوز جنبش اعتراضی بوده ای و کارگری آفریقای جنوبی آنقدر توانا نیست که رژیم آرتا بیدرا

وقتی کفگیر

به ته دیگ میخورد

تصمیم اخیر رژیم خمینی داشیر افزایش خدمت نظام وظیفه اجباری به ۳۰ ماه (دو سال و نیم) نشان دهنده مشکل لاینحلی است که رژیم برای "گرم کردن تنور جنگ" دچار شده است روحانیت قبل از قدرت رسیدن شعارش وحشی حذف غذا اجباری را می داد، اما بلافاصله پس از قبضه قدرت زیر قول خود دوتنها در اشراف سربازان و مشمولین سال ۵۸ بود که خدمت نظام وظیفه به یک سال کاهش پیدا کرد، با آغاز دوره جدید اعزام در نیمه دوم ۵۸، این مدت به ۱/۵ سال افزایش پیدا کرد و اگر فشار رشوراهای سربازان و افسران نبود حمران و قره نسی قصد داشتند آن را مجدداً به دو سال برسانند، پس از آغاز جنگ ۶ ماه، مدت احتیاط "به آنجا که مشغول گذرانیدن "اجباری" بودند افزوده شد، اما از آنجا که رژیم به سیج جوانان نا آگاه و حقیقتاً فریب خورده اتکا داشت چندان امراری در افزایش بیشتر زمان خدمت اجباری نمی دید، با ادا به جنگ و افزایش نفرت عمومی از این جنگ ارتجاعی، رژیم که شدت با مشکل فرار از جنبه و کاهش دا و طلب روبرو شده بود خدمت را به دو سال افزایش داد، اما از این قرار حتمی این امر هم نتوانست جوابگوی کشتار در جنبه ها و مشمولین غایب و فراریان از جنبه باشد و از "دا و طلب رفتن به بیشت" هم کمتر خبری هست، اینست که تصمیم به افزایش خدمت وظیفه اجباری آئینه تمام نشانی است از مشکل رژیم در تهیه نیروی لازم برای "جنگ به سگ دوران مدرن سلام"، تا بدانجا که حتی سبها سبها از آن هر روز بیشتر از هر زمان دیگر ناچار است از این مشمولین استفاده کند، حقیقتاً که چقدر وضع از زمان آغاز جنگ و "فوردا و طلب" تا امروز "فورغا بیب و فراری از جنگ" فرقی کرده است، تفاوتی که خود با زتابی از تفاوت نظر مردم نسبت به رژیم خونریز و دمدمش خمینی در فریاد انقلاب و امروز است .

است، نیروی عظیم که در سطح کشور پراکنده است و کلیه دموکراتها در سطح اقتصادی و سیاسی بوده است، آنها در مکتب اعتصاب درس سوسیالیسم را خواهند آموخت، هم اکنون آنها نشان داده اند که بحد کافی از منافع طبقاتی خود آگاهی دارند تا آلت دست رهبران بورژوازی نشوند، اقدام به تشکیل اتحادیه های مستقل در اولیسن اعتصاب بزرگ و همگانی جلوه ای از این آگاهی و نقطه قوت فوق العاده مهمی برای ادا مبارزه و رشد تشکل آتی آنها می باشد، کره جنوبی خواب آلوده، کره کارگران برده سربراه دیگر وجود ندارد .

سرنگون کند، اما اعتصاب قهرمانانه معدنچیان و حمایت عمومی خلق سیاه از آنان نشان میدهد که حتی امروزه نیز قدرت آنان آنقدر هست که بتوانند این رژیم را فلج کنند و این تحولی کیفی در صف بندی مبارزه طبقاتی در آفریقای جنوبی را نوید می دهد .

انگلس، نامی که به کارگران سراسر جهان الهام می بخشد

تذکره در مورد ارسال نامه ها

به نشریه از داخل ایران
نامه هایی که از داخل ایران
مستقیماً به آدرس های علمی "راه کارگر"
در خارج از کشور ارسال شوند، توسط
پست رژیم ضبط می گردند، برای تماس
با راه کارگر، نامه ها و گزارشات خود
را به آدرس دوست یا آشنائی در خارج
از کشور پست کنید و از او بخواهید آنها
را به یکی از آدرسهای نشریه در خارج
از کشور پست کند.

هم کدورت ناشی از خودخواهی و جاه طلبی بر آن
سایه نیفتد، شومند درختانی از اخلاق و همکاری
کمونسیتی و فداکاری انقلابی است که همیشه
کمونسیتها و کارگران در بیگانه دوران سازشکاران
برای رهاشی بشریت زحمتکش و مستمده، الهام
می بخشد. نام انگلس در کنار نام ما رکیس، سر
برجم رهاشی کارگران جهان با وادانه حک شده
است، بهمان تمام کمونسیتها و کارگران
انقلابی جهان، این نام بزرگ را گرامی می داریم.

۱۵ و ت (چهاردهم مرداد)، نود و دومین
سالگرد مرگ فردریک انگلس رهبر بزرگ بریتانیای
جهان است. انگلس نزدیکترین رفیق و همکار
کارل مارکس، بنیانگذار سوسیالیسم علمی
است. همکاری صمیمانه چهل ساله او با مارکس،
در پایه ریزی علم رهاشی پرولتاریات و
سازماندهی جنبش جهانی طبقه کارگر، نقش حیاتی
داشت. این همکاری صمیمانه چهل ساله، که هرگز

۲۸ مرداد، روز کودتاهای شاه و خمینی علیه مردم ایران

سرای مردم ایران، در دوره سیست و پنج ساله پیش از انقلاب بهمن، ۲۸ مرداد با دورکودتای
آمریکائی شاه علیه حکومت ملی دکتر مصدق بود، روزی که استبداد سلطنتی با حمایت امپریالیسم آمریکا
توانست نقشه شیطانی و جناحکارانه را با سازمان جهانخواهش را علیه جنبش دموکراتیک و انقلابی مردم ایران
حاجه عمل بیوژانند و خفقان و سرکوبست و ستمها را (از ۲۸ مرداد سال ۱۳۲۲ تا انقلاب بهمن سال ۵۷) را در
کشور ما حاکم گرداند. اما در دوره پیش از انقلاب بهمن، مردم ما در این روز علاوه سرکودتای آمریکائی شاه،
کودتای سپاه خمینی در ۲۸ مرداد سال ۵۸ نیز با همی آوردند. این ناپدید شدن ناگهانی رنج و کوه خمینی، درست
در سالروز کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد، بوش علمی و سراسری خود را علیه توده های انقلابی دست آوردهای
انقلاب بهمن آغاز کرد، و آشکارا از ضرورت کشتار فرزندان انقلاب و برپائی حربه های دادرسیهای
شهرها سخن گفت و با لشکرکشی جناحکارانه به کردستان و قهرمان و ایجا دفاعی ترور و کشتار در سراسر کشور،
سیگانگی و دشمنی ولایت فقیه را با انقلاب مردم ایران علمی ساخت. بوش فدا انقلابی خمینی در تابستان
۱۵۸ ژوئیه صدای بود برای همه آنهائی که هنوز خطر ولایت فقیه را حدی نگرفته بودند. متاسفانه با راهی خود را
به گری زدن و صدای این آژیر بلند را نشنیده گرفتند و چندانکه "فدا میرا لست" خمینی
وسله های ساختن برای فریب توده های مردم و توجیه همکاری خائسانه شان با رژیم ولایت فقیه در مقابل
جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان اما روز کودتاهای شاه و خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ فرصتی است برای
بزرگداشت تمام شهدای جنبش انقلابی ایران که در مقابلها با رژیم جناحکارانه و خمینی حسان
با ختن و برجم مبارزه برای انقلاب و آزادی را در این کشور سیرا فرشته نگین شدند. این مبارزه تا سرکودتای
رژیم خمینی و نابودی کامل هر سوع ستمگری و سیره کشی و سرفراری جمهوری دموکراتیک خلق ادامه خواهد
یافت.

کمکهای مالی و حوه نشریات
را به حساب زیر واریز کرده و
رسید بانکی آن را به آدرس
فرانسه ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS - Cedex 12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w. Germany

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

• شیلی • کوه جنوبی • آفریقای جنوبی

چه به ملاحظه منابع اقتصادی خود در نزدیکی
دولت ایران و چه به خاطر گرایشات ضد راجسی
خود، سنگ را سنگ و ک را ک می کنند، یعنی
در شرایطی که او شان مزدور رژیم به راحتی
در این کشورها بر سه می زنند و بنا هندگان ایرانی
از هیچگونه تا مین و تمسین جانی برخوردار نیستند،
ضرورت جدا کشر همکاری و هم آهنگی میان سازمانهای
انقلابی برای مقابله با توطئه های تروریست های
عادرانی رژیم و افشا، وسع آنها برای افکار
عمومی مردم جهان را مورد تاکید قرار می دهیم.

در صفحات داخلی

معرفی کتاب

خاطرات من از زنده یاد دکتر حسین فاطمی

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

گزیده هائی از اعلامیه های سازمان

علیه رژیم میسم: در نقد نظرات «اکثریت»

بخش پنجم: هژمونی طبقه کارگر

و "سمتگیری سوسیالیستی"

ترور حمید بهمنی را

محکوم میکنیم

جسد تیر خورده حمید بهمنی، ازکا در-

های "حزب کار ایران (طوفان)"، که در
جریان سفرش به آتریش نا پدید شده بود،

۵۰ روز بعد در خانه ای در وین پیدا شد!

این واقعه هولناک، کوشه دیگری از توطئه های

تروریستی رژیم اسلامی در خارج از ایران

است. این رژیم آدمکش که هیچ صدای مخالفی

را در داخل مرزهای کشور تحمل نمی کند، در خارج از

کشور نیز در هر جا و هر زمان که امکان دسترسی به

مخالفین خود از هر گروه و دسته ای - داشته باشد،

فرست آدمکی را از دست نمی دهد. تروریک خلبان

بنا هنده در آلمان غربی، بمب گذاری در سوئیس

اتومبیل در لندن، حمله مسلحانه به مناسزل

بنا هندگان در دوشنبه با کتان و ترور حمید بهمنی

در آتریش - که همگی در مدت زمانی کوتاه صورت

گرفته اند، برده از تلاش های جدید رژیم تروریست

جمهوری اسلامی برای فرسودن به مخالفین خود در

خارج از کشور سرمی دارد. ما ضمن ابراز انزجار

از روش های وحشیانه و آدمکشانه رژیم اسلامی

و محکوم کردن ترور حمید بهمنی توسط عمال ایمن

رژیم، بیست به گسترش سیستم تیک ترور رژیم جمهوری

اسلامی علیه مخالفین خود در خارج از کشور هشدار

می دهیم و در شرایطی که دولت های ارتجاعی